کل ما انمیت ودع ما انمیت

واصمیت القسید اذا رمیته

فقتلته وانت تراه والقول

رمیت القسید فانمیته

اذا غاب عنک ثم مات

حسینی

هو الله الموفق

این نسخه رساله نسخه ایست که بنظر سرکار شیخ مرتضی

دام ظله العالی رسیده چون سابق براین چند رساله چاپ زده

و بنظر سرکار شیخ نرسیده بود بعد از مقابله پس از آنکه بنظر سرکار جناب شیخ

رسیده تجویز نموده چون فی الجمله غلطی داشته سرکار شریعتمدار یک نسخه

مطالعه فرموده بدقت تمام و بمهر شریف خود مزین فرموده این نسخه

از روی همان نسخه نوشته شد من اوله الی آخره مقابله شده

و هرگاه غلط نداشته باشد بنابراین واجبست بر مقلدین که

از روی این نسخه عمل کنند و بس و بر ایشان واجب است

هذا رسالة المسئلة بموافق رأی شریف و فتوای حجة الاسلام و ملاذ الانام الشیخ الاجل الشیخ مرتضی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام و الفقهاء الکرام و المجتهدین الفخام المرتضی الامام و خلیفة بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال و الحرام مرجع الخواص و العوام کهف الحاج علم التقی حاج شیخ مرتضی الانصاری دام ظله العالی بود و جناب مستطاب قدسی ایاب عوارف اداب حاج محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده و از ایشان مسائلی که از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و انتظار کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بانها فرموده و بخط و مهر شریف خود انرا مزین فرموده تا آنکه بانها عمل نمایند و خود را از ورطه

هلاکت

هلاکت بسر منزل نجات رسانند کمیس جمعی ارباب تقوی و پرهیزکاری بدستیاری یکدیگر انرا بچاپ در آوردند تا منفعت ان عام و طریق نجات انام از سخط و غضب خداوند علام و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و ائمه کرام گردد و بصراط النجاة مسمی گردید و مرتب شد بر مقدمه و چند فصل و خاتمه اما مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بلا انکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل کند مسئله اقوی جایز نبودن بقا بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد اعلم حی مقدم است تقلید مکلف غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن ان از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم مسئله عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هریک و اگر علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رسد تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست مسئله اگر یکی از ان دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است و همچنین اعادل مقدم است بر اعدل عالم مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله بقاء بر

۱

تقلید میت تقلید مجتهدی را کرده که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت مسئله مأذون نیست کسی بمخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در انها رجوع بسایر مجتهدین با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علما این است که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رأی مجتهدی که تکلیفش در همان زمان رجوع باو شده باشد صحیح است و الا باطل است مسئله جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله رو داد بسبب جهل یا نسیان مردد شد شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حال عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط هست باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر بعد برآید وقت باقی باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند مسئله اگر ملتفت نماز ملتفت باشد جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرده و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن در مسئله جهر و اخفات و در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات هم لازم است از در

هلاکت

ان و مستثنی غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتی که موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهدی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در ضروریة لازم نیست و اگر کسی قوة تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علم تحصیل میکند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست در غیر ضروریة که بر او مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا مسئله در مسائل تقلید بر اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دارد بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بعضی از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است بفحص یا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد محض و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود بهمان فتوای عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آن است بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت آن با واقع مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده است مسئله ما تقلید هرگاه مجتهد در مسئله از رأی سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل کند مقلد باید عملش صحیح است و واجب است بر ایشان عدول اما احکام عمل گذشته شان مثل

طهارت ونجاست وحلیت وحرمت بر هم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف واشکال است
وهم چنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ
از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند **مسئله** هرگاه شخص بافند وت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد
بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادتش باطل است **مسئله**
اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد
معلوم شد مخالف بودن ایشان واجب است عدول باعلم واحوط اعاده عمل گذشته است
مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او گر تقلید اعلم است
مسئله نایب ونیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف وغیره دارد بموت وفسق وجنون مجتهد
معزول میشود **مسئله** اگر شخص تقلید کرد کسی یا اگر اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست
بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند واو اخذ کند کتاب مجتهد حی را
بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت
تقلید حی است وواجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر معنی
بقا بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را
وحکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد خودش وحال
آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول وعملش
صحیح است اینقدر گذشته **مسئله** هرگاه شخص خرید چیزی را که بان قسم مجتهدش صحیح آنست و
فروشنده باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد واز برای فروشنده باطل است
مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بان نباید وکیل موافق
تکلیف موکل عمل کند واگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست
استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطلقا

حکم این عمل در تقلید است میرزا

عمل ... میرزا

مسئله اگر شخصی تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است
ضرر ندارد **مسئله** جایز است تقلید دو مجتهد با تساوی بودن ایشان اینکه مسئله
که تقلید کرد عدول نکند بدیگری واگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را
در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص
چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است
مسئله طریقه اخذ مسایل سه قسم است **اول** از مجتهد شنیدن **دویم** از عدلین یا عدل واحد
شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد **سوم** اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط آنکه سالم باشد
از غلط یقیناً یا بحسب ظن علی الاقوی واگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر بدهند فتوی مجتهد را اولی
توقف وعمل باحتیاط کردن است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر
کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن
از مجتهد شنیدن را مقدم دارند واما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند واگر
از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف بر بینی عمل بموخر نماید در فهمیدن از کتاب بمظنه
کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخص
دستش بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلاً واجب است باحتیاط عمل کند
اگر موجب عسر وحرج نشود واگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده
یا قضا واگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر وحرج نباشد
والا اخذ بقول مشهور وانتخاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند بموثق
خبیر عوارف شهرت بدون مسامحه واگر متعذر از جمیع آنها باشد میتوان رجوع
کند باوثق اموات در فتوی والا رجوع کند بمظنون خود واگر ظن ندارد باحتمال عمل کند
وتکلیف ساقط نمیشود در هیچیک از احوال مزبوره **مسئله** فتوای علما چه حی وچه میت

بشرط

یا از موثق خبیر عادل علی الاقوی میرزا

وملمون

آیا مسئله تنجیس دارد حکایت
که تقدیم شفاه بر کتاب مطلق است
چه سبب است که کتاب اتقن از
شفاه است در کتاب دقت زیاد
تامل میشود که در شفاه نیست
نمیشود و باید ملاحظه شود
تفصیل داد میرزا

که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی یا شعیر باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت
با علم هم داشته باشد **مسئله** هرگاه مقلد بتفاصیل مسایل مجتهدش احاطه ندارد اما قطع
دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرایطش محقق و موجود و منافیات آن مفقود است
اقوی صحت آنست اگر چه احوط اعاده آنست **مسئله** شخص بی تقلید بقصد قربت عمل
کرد و تقلید را امید است وعملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است **مسئله** بدانکه
اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد
فصل در نجاسات وعدد آن دوازده است بول وغایط حیوان حرام گوشت که خون
جهنده داشته باشد وخون ومنی ومیته از حیوانی که خون جهنده داشته باشد وسگ
وخوک صحرائی نه دریائی وکافر وشراب وآب انگور جوش آمده ومسکرات مایع ملحق
بشراب است وفقاع وعرق جنب از حرام وعرق شتر جلال واحوط اجتناب از عرق هر حیوان
جلال است **مسئله** مطهرات پانزده چیز است آب وزمین وآفتاب واستحاله و
انتقال واسلام وبرطرف شدن نجاست از بدن حیوان باحتمال طهارت بنابر
احتیاط وبرطرف شدن نجاست از باطن مسلمان وگذشتن خون مذبح حیوان
وانفصال غساله واستبراء جلال وسنگ وکهنه استنجاء وغیر آنها وغایب شدن
مسلم باحتمال تطهیر با علمش بنجاست واستعمالی در طهارت بنابر احوط وتبعیت ونقص
فصل در باب نجاسات **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگر چه محصور باشد اگر
چیز طاهری برطوبت بان ملاقات کند آن چیز طاهر است بسبب این ملاقات نجس نمیشود
مسئله لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان وغیر آن در آن مانده باشد
پاک است مگر آنکه آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک وباطنش نجس است
مسئله هرگاه وکیل تطهیر کند واطمینان باو داشته باشد ظاهر است والا حکم
بطهارت نیست

حکم عمل باحتیاط گذشت میرزا

وانقلاب نیز مطهر است میرزا

که عرفاً یا شرعاً اماده طهارت است

اگر نجسیده باشد بعد بکه بفشرده حاصل فشرده شود میرزا

لباس نجس

بطهارتش مشکل است **مسئله** آب کودیکه صدق چاه نمیکند در حال جوشیدن
از چشمهایش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد
مسئله هرگاه دست نجس مثلاً آب قلیل بر آن جاری شود همین که آب گذشت
از موضع در دو دفعه ثانی پاک است اگر چه غساله اش از موضع دیگر از سر انگشت
مثلاً نگذشته باشد **مسئله** اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت
غساله نجس نمیشود یعنی بپاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف آن
بغساله آن موضع نجس میشود واحتیاطاً دو مرتبه بشوید بآب قلیل **مسئله**
غساله منفصله محل نجاست نجس است در مرتبه اولی ودر مرتبه ثانی احوط اجتناب است
مگر غساله استنجاء باطش **مسئله** از عرق جنب از وطی حایض وغیر آن احوط اجتناب
است **مسئله** فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال
گوشت است پاک است وفضله شب پره نجس است **مسئله** ناخن مثلاً
سنگ بر روی آن خورد وخون در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید اگر خون
آن استحاله شده است پاک است واگر صدق خون میکند نجس است وهم
چنین است غیر ناخن **مسئله** هرگاه غذای پای دندان باشد واز دهان
خون بیاید وبان غذا برسد با دهان پاک نمیشود بنابر احتیاط بلی اگر خون
بان نرسد پاک است نجس هم نشده **مسئله** حنا نجس هرگاه بسر ببندند اگر
جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است والا بعد از تطهیر رنگ آن
پاک است **مسئله** زمین بازار وغیره با نجاستش بلادی پاک است در صورت
مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است **مسئله** خون مشتبه بنجس پاک است
مسئله اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند ومستهلک شود

اما پاک شدنش قبیحی کنی که آب از آن
جز چشمهایش باید ومزوج شود پاک میشود علی الاحوط

دو دفعه که بعضی از اجزاء حنا
قابل ازاله باشد مطلقاً یا خصوص
ظاهر آن میرزا

علم

بجوش آمدن نجس نمیشود هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئله
زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد
بر او شود بر انها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند
مسئله جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موشی مثلا در ان دید واجب نیست
دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام که اگر
نجس هست تطهیر کنند مسئله پشه و عوان که خون از بدن میخورند هرگاه او را
بکشد اگر خونش عرفا جزو او حساب شود پاکست و الا نجست مسئله حرام است نجس
کردن مسجد و فرش ان و طاهر کردنش با قدرت واجبست و طرف بیرون از دیوار
مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط مسئله آب چاه حکم آب کر دارد در نجس
نشدنش بملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد مسئله هرگاه تطهیر کرد
شخص لباس متنجس را بعد دید که عین نجاست باقی مانده در ان هر جا که علم دارد
که غساله بان موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست مسئله
نمد و مثل ان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از ان ابی از آن بیاید
پاکست مسئله غساله نجس هرگاه بجائی دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل
شستن لازم و باب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکند و همچنین است
غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب انگور اگر در افتاب جوش بیاید
و قوام بیاید پاکست اگر بعد در طبخ جوش بیاید نجس میشود و هرگاه باتش
جوش اید و بافتاب ثلث ان شود پاکست و احوط اجتنابست مسئله قس
نجس و شبه ان را هرگاه آب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست
مگر ظاهر ان بعد از شستن مسئله تنور هرگاه نجس شود باب قلیل و اتش
پاک

کند

ایی جیاد ... مرتو

اگر صلابت داشته باشد و ... که پاک شود باب قلیل ... میرزا

پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش پیش از زغال شدن
اجتناب کند بنا بر احتیاط و همچنین از زغالش اما خاکسترش پاکست
مسئله آب نجس مثلا هرگاه سرایت در میان جماعتی کرده و ازاله از برای
انها عسر و حرج باشد بر شخصیکه بداند یا باعث شده باشد لازم نیست
تطهیر ملاقی انها مگر انکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند
مسئله آب قلیل که در جدول مثلا میرود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا
بپائین ریختن نیست نجاست بفوقش سرایت میکند و الا فلا مسئله
زمین کل بعضی از ان نجس و بعضی پاک شخصی راه رفت رطوبت ترکش او سرایت
کرد بپایش پاک است مگر علم بنجاست ان رطوبت هم رساند مسئله از دو
طرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشته و مخلوط کرده پس فضله موش در ان دید
و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه مو از بدن
کنده شود و ریشه ان با رطوبت باشد یا پوست بی روح از بدن کنده
شود اگر چه الیه هم از کندن ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه چیزیرا
شخص عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادة با رطوبت
استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش لازم نیست و بهتر
اعلام کردنست مسئله دود روغن نجس و شعله اتش هیمه نجس نجس نیست
مسئله هرگاه مثلا طعام متنجسی را جماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع
و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشانرا
و اگر عالم هم شوند هر جائی را که یقین بنجاست ان دارند و ممکن است
تطهیر ان باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش مسئله

ایی مسئله ... مشتبه محکوم بنجاست نیست ...

لکن ... دو ... باشد مشکل است ... میرزا

هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمام تطهیر ندهد بعد از زوال عین
در اب قلیل زند احوط اجتناب از این آب قلیل است مسئله چاه هرگاه
نجس شود رنگ یا بوی یا مزه نجاست بکشید آب ان تا تغیر بر طرف شود
پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضاء ابکش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر
صورت تغیر که احتیاطا بعد مذکوره در اخبار باید کشید انها بالتبع
پاک میشود مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم
جلال گذشتن انقدر روزهائیست که قرار داد شارع است از جهة استبراء
ان فصل در بعضی چیزهائیکه مستحب است آب بران بپاشد هرگاه چیز
برسد باعضاء سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زودی که از دبر
صاحب بواسیر بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و انچه مشکوک باشد
و رسیدن بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است
شستن ان و انچه مشکوک باشد و رسیدن بول یا خون و منی بان و بیع
که معبد یهودانست و کنایس که معبد نصاری و مسکن مجوس و لباس او هرگاه
خواهد نماز گذارد در انها مستحب است که آب بر انها بپاشند و هرگاه خشک
شود ندای نجس و موش زنده که با رطوبت چیزیرا ملاقات کند که اثرش
ظاهر نباشد اب بران بپاشند و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب شستن
مسئله هرگاه دست بکلب یا خنزیری برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه
کند مستحب است که بخاک یا بدیوار دست را بمالد فصل در ازاله نجاسات
مسئله واجبست ازاله نجاست از بدن بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد
و مساجد و ضرایح ائمه علیهم السلام و اسماء خدا و انبیاء و ائمة و سایر ظروف

استبراء ... میرزا

اما ترشح ... ظاهر نیست که اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد طاهر است ... و ترشح در جاری و کر مادامیکه متصل باشند نیز طاهر است میرزا

بجهة خوردن چیزی در انها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره مسئله هرگاه چیز
طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت کند نجس میشود قطعا
مسئله ترشح زمین نجس بهر چه برسد نجس میشود مسئله نجاست ثابت میشود
بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن انکسیکه ان مال
در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک
بعلم احوط اولی اجتنابست مسئله شئی متنجس طاهر نمیشود مگر باعلم بتطهیر
ان یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست اوست مسئله هرگاه چیز نجس در
میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات شود
ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یکی از انها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از
انها و هرگاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند با هر یک از ان یکدفعه و هرگاه
انهم ممکن نشود عریان نماز کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن
با یکی از انها نماز کند مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه
باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب ابش بیرون رود بلی
در کر و جاری دفعه دوم بلکه دفعه اول هم از باب احتیاط است مگر بول که
در اب جاری یکدفعه فشار کفایة میکند و در زیر اب هم هرگاه فشار دهند
کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر اب یا بیرون اب چیزهای بزرگ مثل
فرش مثلا لگد کنند یکفشار حساب میشود مسئله بدن در زیر اب کر
یا جاری دو دفعه دست بر روی ان گذشتن دو شستن حساب میشود اما
باب قلیل در هر دفعه باید صبر کرد تا قطرات که مشرف بر ریختن است بریزد مسئله
غساله نجس است در غسل اولی اما در غسل ثانیه احتیاط است مگر غساله

کفایت میکند که مکرر نماید نماز را ... بلکه زیاد تر باشد از عدد نجس بیکی میرزو

هرگاه اگر تعدد ... میان ... مشغول ... و اب ... حاصل شود تا تعدد متحقق شود میرزا

مخرج بول وغایط که تعدی نکرده ونجاست دیکر بمخرج نرسیده وتغییر رنك وبو
ومزه نجاست بهم نرسانده وخورده نجاست در او معلوم نشود پاکست
ومخرج هم پاکست بهمان پاك شدن اول ومخرج بول را دو مرتبه باید شست
وهمچنین مخرج غایط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئله
ظرف را هرکاه سك بطرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید خاك پاك بر او مالید
و دو دفعه دیکر باب باید شست واکر ظرفی باشد که نتوان خاك بر او مالید
پاك نمیشود علی الاحوط هرکاه خوك بطرف زبان ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه
اکر بشویند پاك نمیشود ودو سك هم احوط واولی هفت مرتبه است ونجاستهای
دیکر باب قلیل سه مرتبه اکرچه هر دفعه اب بران بریزند وبکردانند وهمچنین
حب یا ظرفهای بزرك یا حوض آب در اطراف آن جاری کنند و در ته ان آنچه
جمع شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون آورند واخر آن را بکهنه پاکی بکیرند
و دفعه دوم وسیم همچنین کنند واکر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه
غساله آن بیرون رود تماما یا بتوان ظرف را کج کرد وغساله را ریخت
هر دفعه پاك میشود مسئله هرکاه ظرفی اب نجس در ان باشد آب کر یا جاری
بان اب ممزوج شود بیکدفعه پاك میشود اکرچه اب جاری هنوز بحد
کر هم نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد ولکن احوطست وهمچنین
هرکاه باران بان آب ممزوج شود بقدری که بروی زمین صلب جریان حاصل شد
باشد علی الاحوط مسئله ظرف نجس وهرچه فشار احتیاج ندارد بجریان بارش
بر او پاك میشود مسئله انچه فشار میخواهد بباریدن بارش بران بی فشار وبی
تعدد پاك نمیشود علی الاحوط مسئله ظرفیکه کودی ندارد مثل بشقاب وسینی
در ان ظرفی

(حاشیه: احوط آنست که اول خاك خشك مالد بعد از ان قدری آب کم در ان بریزد وبمالد وبعد از ان باب خالص بشوید دو مرتبه ... — وبریزند — ... — سبزه سبزی ... تغییرات)

وپشت هر ظرفی باب قلیل هم دو شستن کفایت میکند مسئله زمین نجس
بجز دو روکوفتن آب کر یا جاری یا بارش بقسمیکه فرو رود پاك میشود اما باب
قلیل هرکاه صلب باشد زمین مثل سنك واجر دو شستن که هر دفعه غساله
از آن برود یا با کهنه پاکی مثلا بکیرد پاك میشود واکر زمین رخوه باشد
مثل کل پاك نمیشود مسئله کوشت وپیه ودنبه پس هرکاه نجس شوند بدو
شستن پاك میشوند اکرچه باب قلیل باشد مسئله ظرف ودست مثلا
هرکاه چرب شده باشند بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب بان چیز
باید چربی را برطرف کرد تا اب بان چیز برسد پاك میشود والا مشکل است
خواه روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد
چربی مایع نجس اکر در آب کر بریزند پاك نمیشوند مسئله متنجسی که غساله
مضاف بیرون اید پاك نمیشود مکر انکه آب مطلق رنکین باشد غساله
ضرر ندارد وپاك میشود مکر رنك نجاست باشد مثل خون که با این حالت
پاك نمیشود مسئله چیزیکه آب نجس در ان نفوذ کرده باشد باید خشکانید انرا
بقسمیکه دو دفعه اب کر یا جاری در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط واکر اب
در آن نفوذ نکند باطنش پاك نمیشود مسئله هرکاه آتش بکدازد چیز نجس را
پاك نمیکند مکر انکه خاکستر یا دود یا بخار کند انوقت پاکست ودر پاك
بودن زغالش هم اشکال است مسئله هرکاه شخصی تقلید کند مجتهدی
که غساله را پاك میداند ودیکری مجتهدی که نجس میداند باید اجتناب
کند اینکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس وباعدم
علم معاشرت بان شخص ضرر ندارد مسئله هرکاه صورت شخص مثلا

(حاشیه: که آب با اطلاق بران نفوذ میکند — یعنی ظاهر ان — یعنی در جائیکه ...)

نجس باشد وفراموش کند ازاله انرا ووضوء بسازد بعد بخاطرش بیاید هرجا که
علم دارد که از رطوبت موضع وضوء بان رسیده یا موضع وضوء بشوید
ووضوء را اعاده کند مسئله کوشت ودنبه مثلا که روغنش کداخته نشده
باشد نجس شود پاك میشود بدو شستن اکرچه باب قلیل هم باشد مسئله
بول پسر شیرخوار که هنوز غذا خور نشده وشیر خنزیر وکافر نخورده ونجاست
دیکر بان نرسیده بریختن اب بران پاك میشود لکن بیکدفعه مشکلست بلکه
اعتبار تعدد اقوی است وهر دفعه جدا شدن غساله اش احوط است
مسئله خون کپی مثلا بدست باشد شخصی بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون
ازاله شود پاك نیست بلکه باید باب شست وهمچنین است چیزهای صیقلی
مثل شیشه مسئله اکر خون در اب کوشت که میجوشد بریزد نجس میکند
هرچند قلیل باشد اما باب دهن اکر خونی را از جائی ازاله کند پاك نمیشود
مسئله آب خون یا ابی که بخون نجس شده مثل خود خون عفو نیست با نماز کذاردن
ذره خون در اب کمتر از کر برسد دفعه نجس میشود مسئله جنبی مثلا نجس
شده وکمی ران باشد زیر اب کر یا جاری برند که آب در ان نفوذ کند
دو مرتبه بنا بر احتیاط ومضاف نشود ان اب پاك میشود مسئله هرکاه
نمك یا نبات مثلا نجس شود پاك میشود اکرچه باب قلیل بشویند مسئله
اب اماله هرکاه برکردد وتغیر برنك وبو ومزه نجاست نداشته باشد وخورده
نجاست در ان نباشد نجس نیست پس ناقض وضوء هم نخواهد بود مسئله
دست غسل دهنده میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست مسئله هرکاه چرك
زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاك شد ان هم پاك میشود
مکر انکه

(حاشیه: کل)

مکر انکه یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در آن چرك بر اینتقدیر پاك نخواهد
بود مسئله هر عنبیی هر ابی دو مرتبه باید شست علی الاحوط الاظروف
که باب قلیل سه مرتبه باید شست وبول در اب جاری یکمرتبه کفایت میکند
مسئله بوریا یکه ریسمان دارد هرکاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود
فشار دهند دو دفعه ولو بلکد کردن تا پاك شود مسئله کشمش هرکاه مغز ان
جوش بخورد احتیاط دارد مکر انکه در روغن آبش تمام شود یا ثلث ان شود که
بعد طبخی کند ضرر ندارد بهر قسم وهمچنین خرما مسئله اب خرما که جوش آید بنا بر
احتیاط ثلث ان که میشود پاك میشود وهمچنین هرکاه سرکه شود وهمچنین اب انکور
بنا بر اقوی مسئله غذای پای دندان هرکاه نجس شود دو دفعه دهانرا زیر آب
کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاك میشود مسئله اب کر هرکاه
ممزوج باب نجس شود وکر علو داشته باشد واب نجس هم بقدر کر نرسید
قطع شود پاك میشود مسئله زمین نجس که اب کر انرا فرا کیرد پاکست تعدد
نمیخواهد مسئله خون در دهان باب دهان مستهلك شود فرو بردنش
حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط فرو نبردنست مسئله غذا
در دهان هرکاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی متنجس
در ظرفی باشد اب قلیل بران بریزند اکر فشار بردار هست ظرف را کج
کند مثلا وبیفشارند وغساله اش را جدا کند ودیکر آب بریزند تا سه دفعه
چنین کنند پاك میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ اب نجس در ان
وکوشت ومثل ان هم چنین است مسئله هرکاه فشار ندهی انچه را که فشار
میخواهد بخودی خود غساله از او برود اکرچه خشك هم بشود پاك

(حاشیه: بسم الله الرحمن الرحیم ... — در چیزیکه اب ... — دو ... — این احتیاط ... — وبالتبع ان ظرف تابع مغسول خواهد بود)

نیت بنا بر احتیاط مسئله هر ظرف نجس که باران بران ببارد و جاری شود
پاك میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم کر احوط تعدد غسل و مالیدن
خاك مسئله در اب جاری و کر هر دفعه که هما موضع نجس مثل دست از اب
فرو رود یکدفعه حساب میشود مسئله افتاب بر زمین نجس با رطوبت
بتابد و خشك کند و قدری زیرانهم خشك شود که متصل است پاك میشود
وحصیر بی ریسمان و بوریا و اهم افتاب پاك می کند اگرچه حوض خرما باشد
مسئله اب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس اب در ان کنند فرق ندارد که بارش
بران ببارد بقدری که روی زمین طلب جریان بارش حاصل شود پاك میشود
مسئله هرگاه طفلی مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد و با ایشان
در یکظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارت است
در حق غیر با احتمال تطهیر مسئله خون کمتر از درهم که عفو است در لباس
در بدن نیز عفو است مسئله دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است
تطهیر آن مسئله برنج یا چیز یکه اب در مغز ان میرود که فشار برنمیدارد
هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در ان خشك کنند دو دفعه علی الاحوط
و هر دفعه در اب کر یا جاری فرو برند که اب سرایت کند در آن پاك میشود
و اگر ظاهرش نجس شده باشد با اب قلیل هم پاك میشود با ظرفش سه مرتبه
بنا بر احتیاط مسئله با رش برچیز یکه فشار لازم دارد ببارد دو مرتبه فشار
میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول که یکفشار کفایت میکند مسئله هرگاه در اب
دلو نجاست بالا امد و اب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف
چاه پاك نمیشود حکم تبعیه ندارد مسئله چرك پای دندان که نجس شود بپاك

شدن دهن

در طهارت بوریا و حصیر با افتاب
وجه بغیر نمانید
منه

با امتزاج در حال باران با ریدن
منه

واگر متمایع نشده باشد
منه

شدن دهن پاك میشود نه غذایی که پای دندان باشد فصل در مسایل
و شرایط وضوء است مسئله هرگاه کوشتی در موضع وضوء یا غسل روییده
باشد باید شست بجهت وضوء و غسل مسئله چرك زیر ناخن واجب نیست
ازاله ان بخلاف ناخنیکه از حد گذشت که چرك زیر انچه بلند است باید شست
بجهت وضوء و غسل و همان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازاله ان هرگاه نا خن را
کوفتی البته باید پاك کرد که اب ببشره برسد مسئله هرگاه زن حضور مرد نامحرم
وضوء بسازد مثلا معصیت کرده است لکن وضوءیش باطل نیست مسئله هر یك
از انگشتهای پا را مسح میتواند کشید اگرچه انگشت کوچك باشد تا به بلندی
کعب پا بگذارد ضرور ندارد مسئله هرگاه شخص بیکدست مسح سر و هر دو
پا کند میتواند و احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای چپ
بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد مسئله هرگاه ممکن نشود کفش یا غولان را
از پا بیرون اورند روی انرا مسح کند و لازم نیست موضع شستن و مسح خشك
باشد بلی شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست
که ماسح است غالب باشد و مسح بان تری عمل اید مسئله هرگاه شخص مادهٔ یا زخمی
در بدن داشته باشد و ممکن نشود او را غسل یا وضوء جبیره واجب میشود اگر
چه بخریدن اب یا گرم کردن یا اب حمام و غیر آنها با معین گرفتن باشد با وسعت وقت
مسئله هرگاه ترك کند غسل یا وضوء را و تیمم کند تیممش باطل و نماز و روزه اش بان
تیمم باطل است بلکه در بعض صور کفاره هم براو واجب میشود بجهت ترك غسل
مسئله هرگاه عذر برطرف شد وضوء یا غسل جبیره یا تقیه را مثلا بجهت عبادة بعد باید اعاده
کند مسئله هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضوء صحیح بسازد و بعد یا از وقت

ای احتیاط ترك نشود
منه

ضروری بران مترتب نشود صحیح است مسئله شخص نماز قضا بر ذمه دارد خواهد
پیش از وقت وضوء بسازد و بنای قضا کردن ندارد نیت قربه بسازد بقصد بودن بر
طهارت مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضوء بسازد و
بتعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا
که تجاوز نکند بول او از انکیسه بجای دیگر و از برای هر نمازی بدل کردن ان لازم
نیست اگرچه احوط است مسئله هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش
نماز را در آن وقت بجا بیاورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود یك نماز کند
و بعد یك نماز دیگر بکند احتیاطا و هرجا که بول خارج شود وضوء بسازد و از هما
بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم مسئله
ابی که نمك داخل آن کنند مثل اب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو
بان کرد مادامیکه اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جنابت کفایت از غسل جمعه
هم میکند به نیتیکه قصد تداخل باشد همین قدر که بدانی که اقتضایش
شرعا چنین است کفایت میکند و اگر ندانی کفایت نمیکند مسئله هرگاه بجهت
معالجه مرضی مثلا دوائی مثل کتیره و بعنوان شخص بر سرانداخته باشد و چند روز
هم باید باشد مسح بر روی ان بکشد در وضوء و غسل ترتیبی بر روی آن
مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعادهٔ کند غسل و وضوء را از برای
نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضوء یا غسل
رطوبت مشتبهه ببیند و شك دارد که استبرا از بول کرده یا نه مطهر نجس است
و ناقض وضوء و غسل است مسئله هرگاه محدث شك دارد که وضوء ساخته
یا نه محدث است اگر با وضوء است و شك دارد که حدث سرزده یا نه با وضو

واگر

مرادار اقل واجب نماز و نمازیکه
اضطرار موجب تخفیف شده باشد
منه

و بعد هم یك نماز دیگر کند با یك وضو
منه

و قصد حصول مستغنی داشته
باشد نیز علی الاحوط منه

واگر یقین وضوء و حدث هر دو دارد و شك در تقدیم هر یك دارد محدث است
مسئله وضوئی که از برای رفع حدث باشد مثل زیارت و تلاوت قران
و بودن بر طهارت و غیر اینها میتوان کرد بان وضوء هر واجبی و هر سنتی
مسئله هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند از سر گیرد و
وضوء بسازد از برای عبادتش و احوط اعاده غسل است قبل از وضوء مسئله
هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن
او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم او راضی کند
مسئله جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی برطوبت دست باید
مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود
که دست را مثل جزء صحیح بر آن کشد و میشود با ب جدید بمالد مسئله
خون قروح و جروحیکه نتوان شست اطرافش که پاك است بجهت وضوء
یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا هم
تیمم کند و نماز کند مسئله هرگاه اب تا سینه شخص باشد مثلا نیت
غسل کند و زیر اب رود کفایت میکند در غسل مسئله هرگاه شخص
نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت پس آن وضوء بنیت نذر
واجب بسازد هر نماز واجب و هر عبادت دیگر را بان وضوء میتواند
کرد مسئله هرگاه شخص نمیدانست که قدری باطن دماغ را بجهت مقدمه
باید شست و زمان گذشته اش را نمیدانست که شسته شده باطن
دماغ یا نه وضوء و عبادت گذشته اش صحیح است مسئله هرگاه رطوبت
کف دست کفایت نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد و رطوبت را و مسح کند

ای احتیاط ترك نشود
منه

وسر کرفتن وضوء لازم نیست مسئله پیش از وقت وضوء تهیئا مستحب است هرکاه
بداند که اکر تاخیر کند نماز در اول وقت از او فوت میشود و اکر صبر کند و بعد از دخول
وقت وضوء بسازد احوط است مسئله هرکاه سهواً شخص باب غصبی وضوء
ساخت صحیح است و قیمت آب برذمه اش تعلق میکیرد مسئله استنجاء بسنك
وشبه آن باید عددش سه باشد و هرکاه از سه طرف نشد زیاد کند تا پاك شود
مسئله خون بواسیر اکر مشقت در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح وجروح
مسئله شخص بعد از غسل یا وضوء مانعی در بدن دید وشك دارد که پیش بوده
یا بعد بهم رسیده مشکلست بان غسل یا وضوء اکتفا کند مکر انکه مظنه حاصل
کند که بعد شده مسئله یقین در وضوء وحدث وشك در تقدیم هر یك
پیش از نماز وضوء بسازد و در بین نماز نماز را قطع کند و وضوء بسازد و بعد از
تمام نماز کذشته اش صحیح از برای نماز بعد وضوء بسازد فصل در تیمم است
مسئله تیمم بدل از غسل یا وضوء را دو ضرب دست باید زد بنابر احتیاط ضرب اول
از برای پیشانی وجبینین وابروها علی الاحوط وضرب دویم از برای پشت
دستها مسئله هرکاه شخص یك دستش عاجز باشد برای تیمم معین بکیرد بجای
دست عاجز واکر ممکن نشود بیکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین
بمالد واکر از هردو دست عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد مسئله هرکاه
اسباب تیمم از خاك ونحو آن ممکن نشود حتی برفی که اقل غسل حاصل شود
بجهت وضویش که بر برف مسح کند موضع وضوء را اولی این است که یك تیمم
بر برف هم بکند ونماز کند وبعد قضاء کند نماز را مسئله هرکاه کسی را
درمکان غصبی حبس کرده باشند بنا حق بقسم که خارج که بطور مختار نماز

نتواند کند وآب وخاك هردو غصبی باشد برخاك تیمم کند ونماز کند بجهت
نماز چیزی از غصب تصرف نکند واکر بقسم خارج حبس نباشد بطور مختار
نماز کند واکر کسی درمکان غصبی باشد ونتواند بیرون رود در برود ودر ضیق
وقت برخاك غصبی تیمم کند اکر مکیش بجهت تیمم نشود والا نماز ساقط است
بلی مستحب است همان حالت راه رفتن نماز کند وبعد قضاء کند مسئله بر
شش چیز تیمم میتوان کرد خاك وزمین ورمل وسنك وغبار وکل اما تا
خاك ممکن شود باید برخاك تیمم کرد وبعد زمین وبعد ریك وبعد
سنك وبعد غبار واخر همه کل است اکر نتوان خشك کرد از او باید انچه بران
تیمم میکنی نجس وغصبی ومضاف نباشد وحایل میانه انچیز ودست
وپیشانی نباشد وخود مباشر باشد با قدرت ونیت تا اخر وترتیب
وموالات باشد وپیش از وقت نباشد ودر وسعت وقت هم با امید
برطرف شدن عذر نباشد وهردو دست باهم باید زد وابتداء با علی
کند مسئله تیمم بغبار مختص بغبار ثوب نیست بلکه هرچه غبار خاك
دران باشد جایز است وباید غبار را جمع کند اکر ممکن شود والا بر همان
چیز تیمم کند مسئله شخص با تیمم بود که مغرب شد مثلاً وهرکاه بداند که تا
اخر وقت اکر صبر کند عذرش برطرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر
وضوء بسازد یا غسل کند مسئله جبهه تیمم باید تمام ممسوح تمام شود که
جبهه وجبینین وظاهر کفین است بباطن کف مسئله شخص جنب یا حایض
که تکلیفش تیمم است هرکاه تیمم کند از برای مکث در مسجد تمام مثلاً
میتواند کرد لکن احوط واولی ترك است وچیزهایی که بر او حرام بود مباح

میشود وسورهای سجده احوط واولی ترك خواندن انها است مسئله
سنك اهك پیش از پختن تیمم بران جایز است وسنك وکلوخ وکج
مسئله هرکاه شخص دربین تیمم یا وضوء مثلاً شك در اجزاء کند وبداند
که این وهم شیطانیست یا وسواس است اعتنا نکند مسئله در غسل
جنابت است مسئله هرکاه مردی که مریض نباشد ورطوبتی از خود ببیند
که یکی از این چهار علامت دران باشد که شهوت وجستن وسستی
بدن وبوی شکوفه خرما است وعلم بنبودن باقی را ندارد غسل کند
بلی اکر همین بوی تنها باشد وآن سه علامت نباشد احوط اینست که
غسل کند وبشکند ووضوء بسازد واما مریض وزن کافیست شهوة
وسستی دراینچه بیرون می اید مسئله هرکاه شخصی منی در جامه خود ببیند
ونداند کی جنب شده غسل کند واعاده یا قضاء کند نمازی را که یقین
دارد با جنابت شده وجوباً وانچه احتمال میدهد که با جنابت بوده
احتیاطاً اعاده یا قضاء کند مسئله هرکاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند
ویقین کند که منی است غسل کند واکر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و
نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطاً غسل کند بنابر احوط
واولی ووضوء بسازد از برای عبادتش مسئله واطی وموطوئه حیوان
احتیاطاً غسل کند اما واطی وموطوئه میت غسل براو واجب است بنا
اقوی مسئله در غسل بیرون بودن از اب وعورت پوشیدن شرط
صحت نیست اکرچه احوط است مسئله هرکاه دندان با کوشت کنده شود
مسح ان موجب غسل نمیشود وغسل ودفن لازم ندارد بخلاف اعضای

دیکر که از ادمی جدا شود مسئله هرکاه در روی زخم یا جبیره نتوان مسح کرد غسل
یا وضوء بسازد وبهرقدر که میتواند اطرافش را بشوید بنابر احتیاط وتیمم
هم بکند مسئله موی نازك در بدن احتیاطاً بجهت غسل شسته شود اکر
بعد از غسل معلوم شود که ان مو شسته نشده احتیاطاً غسل را اعاده کند
مسئله هرکاه موضع غسل یا وضوء را شخص نجس میدانست بعد از وضوء یا غسل
شك دارد که ازاله کرده یا نه وضوء وغسلش صحیح است واز برای بعد تطهیر
کند انموضع را یا هر جایی که علم دارد که ملوث شده برطوبت انموضع واحوط
اینست که همین وضوء یا غسل را اعاده کند واکر نماز هم کرده باین طهارت
احوط اعاده کند مسئله هرکاه شخصی پیش از وقت غسل کرد بقصد واجب
خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوك بوقت احتیاط
اعاده غسل ونماز است اکر بجا اورده باشد نماز را مسئله اب حوض
یا خزینه که دران استنجاء کنند از غساله استنجاء حساب نمیشود مسئله
جرم وسمه در ابرو مثلاً در موضع وضوء وغسل مضر نیست هرکاه مانع از وصول
اب مطلق نشود مسئله آب مشتبه بغصب یعنی یکظرف اب از غصب است
مثلاً ویکی مباح است ونمیداند که کدام مباح است یا هیچیك وضوء وغسل
نمیتوان کرد اما اکر ازاله نجاست کند پاك میشود وکنه کار است وضامن
قیمت اب او واکر مشتبه باشد بمضاف هردو را استعمال کند یعنی دو وضوء
بسازد واکر مشتبه بنجس باشد در وضوء وغسل اصلاً استعمال نمیتوان کرد
اما اکر یکی از این دو اب مشتبه جایی بریزد نجس نمیکند فصل در حال تخلی
واجبست عورت خود را از نامحرم پوشیدن وحرامست رو وپشت بقبله بودن

بلکه در حال استنجا و استبرا هم پس واجبست انحراف از جهة قبله و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و اولی سه دفعه است مطلقا چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد و کیفیت استبرا از بول آنست که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ حشفه را با انگشت بقوة مسح کند و سه مرتبه از انجا تا سر ذکر و ابد و انکشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورتش را بفشارد **مسئلة** اگر طهارت کرفت پس رطوبتی دید و نداند که بولست یا چیز دیگر پاکست و وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبرا از بول نکرده باشد رطوبتش پاکست و نشکند نیست **مسئلة** زن اگر خواب دید که منی از او خارج شد و بعد چیزی ندید یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر انکه یقین کند که منی خودش خارج شده اگرچه با احتلام باشد واجبست غسل کند **مسئلة** بدخول حشفه بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود **مسئلة** مرد که منی از او خارج شده بول نکرد بعد رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی تا بول کرد بعد از غسل چیزی بر او نیست و اگر قبل از استبرا غسل کرد و بعد از ان بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شده است احوط غسلست **فصل** در احکام حیض و استحاضه و نفاس **مسئلة** علامة خون حیض سیاه و کرم و جهنده و با سوزش خارج میشود در غالب اوقات و کاهی خلاف انها هم میشود **مسئلة** هرکاه ضعیفه دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون به بیند صاحب عادة عددیه و وقتیه میشود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز و یکدفعه هفت روز مثلا به بیند اینصاحب عادة وقتیه است و بس و اگر یکدفعه اول ماه به بیند پنج روز مثلا و یکدفعه آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادة عددیه است و بس **مسئلة** هرکاه عادت

قرار کرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار کرفت عادت بعد معتبر است نه اول **مسئلة** هرکاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئلة** هرکاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خونست یا نه بر او چیزی نیست مادامیکه علم بهم رساند که بول است یا منی پاکست **مسئلة** هرکاه خونی بجامه خود به بیند و نداند که از و حمر آمده یا جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست **مسئلة** اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انسانست یا مبدا انسان یا غیر آن حکم بحیض میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش باشد **مسئلة** خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود برای عبادتش **مسئلة** شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد ان خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یاس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایط **مسئلة** اگر خون مشتبه بیرون آید امتحان کند بنحویکه ذکر خواهد شد و اگر امتحان ممکن نباشد انچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که انچه بر حایض واجبست ترک ان را ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن اختیار تفحص نکرده نماز کرد نمازش باطلست اگرچه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر انکه ترک اختبار بجهة نسیان و غفلة و نحو آن باشد در این صورت بر فرض که معلوم شود حیض بوده نماز و روزه اش صحیح است **مسئلة** باید خون حیض سه روز متصل باشد باینمعنی که اگر هر وقت پنبه بر دارد در لحظه صبر کند

ویبرون آورد خون آلوده باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست **مسئلة** شب اول و شب چهارم خارج از سه روزاست همچنین شب یازدهم **مسئلة** حیض کمتر از سه روز زیاده از ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اکثری و اقلی ندارد **مسئلة** هرکاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون به بیند حیض نیست **مسئلة** هرکاه زنی ظهر مثلا خون به بیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مکر انکه ان روز تا شب خون باقی باشد **مسئلة** هرکاه زن سه روز مستمر خون دید و قطع شد پیش از ده روز یا روز دهم باز به بیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش **مسئلة** هرکاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیکر روز دهم و یازدهم باز خون دید آن دو یمی استحاضه است **مسئلة** هرکاه مابین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود دو یمی را حیض قرار دهد **مسئلة** صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادت کند اگرچه بصفت حیض نباشد و اگرچه یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مکر انکه یقین کند که حیض نیست **مسئلة** در غیر عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف است احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض تا معلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصا هرکاه بصفت حیض نباشد مکر انکه یقین کند که حیض است **مسئلة** هرکاه خون از عادت بکذرد تا ده روز صبر کند یا کی نیست تا معلوم شود و اگر بعد از یکروز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئلة** هرکاه بغیر عادت مذکور پیش از عادت خون به بیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است زنی که عادتش قرار نکرفته است **مسئلة** هرکاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز مستمر دید

هرکاه عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر روز دهم و تکلیفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از ان استحاضه

دو یمی حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت **مسئلة** هرکاه پیش از عادت خون دید و از عادت کذشت و بعد هم دید و تمام از ده کذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض اوست **مسئلة** صاحب عادت ده روز هرکاه پیش از عادت خون دید و از ده کذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض **مسئلة** هرکاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهرش از ده روز تجاوز است هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهند و هرکاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه **مسئلة** صاحب عادت عددیه هرکاه خونش از ده بکذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد از زیادتی دو از ید را استحاضه حساب کند و احوط جمعست **مسئلة** اگر اصلا تمیز ندارد از اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط و احوط دیکر جمعست میان تروک حایض و افعال مستحاضه **مسئلة** هرکاه صاحب عادت وقتیه از ده روز بکذرد خونش رجوع بعادت زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مکر انکه یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد و هر قدر که یقین بخلافش ندارد ان قدر را حیض قرار دهد و بتمه را استحاضه **مسئلة** هرکاه عادت وقتی از ده بکذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد **مسئلة** بر زن واجب است استبرا و هرا از خون تا خواطر جمع شود باینطریق که پنبه بر دارد و قدری صبر کند بعد به بیند اگر الوده نیست پاکست اگرچه مظنه عود داشته باشد و اگر عادت عود را دارد پیش از ده روز صبر کند باکی نیست اگرچه احوط غسل و عبادتست **مسئلة** هرکاه میان دو خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه بکذرد هر دو حیض و میان دو خون استحاضه است **مسئلة** فرق نیست

ان احتیاط ترک نشود

وصحیح نیست از او **مسئله** حرامست وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه
حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکالست
احوط اجتنابست **مسئله** کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اوّل حیض غیر از
امه هجده نخود و در وسط نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوکست امّا قیمت
هم کفایت میکند بنا بر اقوی **مسئله** قول زن در حایض بودن و پاک شدن مسموع هست
مسئله بعد از وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد باوّل یا وسط یا آخر حیض مدار
بر چیزی منفصل است که بوده است هست و همچنین بکمان حره و اماه بودن بجهة کفاره **مسئله**
کسیکه عاجز از کفاره باشد استغفار و سعت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه است ولی امّا
مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض مدخول بها ولو بدبر و شوهرش
حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست **مسئله** هرگاه
باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح و عکس این باطلست
مسئله وضوء پیش از غسل ساختن شرط نیست امّا افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت
که با او وضو جایز نیست **مسئله** هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی او جایز است
با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود **مسئله** احوط بر حایض اگر نگویم
اقوی قضای نماز نیست که نذر واجب شده همچنین روزه معین که نذر و یا شبه
بر او واجب شده باشد **مسئله** هرگاه از اوّل وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از
طهارت وغیره و اقل واجب نماز و مخیّر میان قصر و اتمام بقدر قصر از اوّل بگذرد
و حایض شود قضا بر او واجب است **مسئله** هرگاه باعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت
وقت باقی است اوّل نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطلست
نماز ش هر دو را قضا کند امّا فوراً واجب نیست اگرچه احوط است **مسئله** هرگاه

اعتقاد

له
و طا بدا است از وضو برای نماز و طواف در غیر غسل جنابت
سرّه

اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز
اول هم بوده نماز ظهر را در انوقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود نه قضا بنا بر
احوط **مسئله** سنّتست از برای حایض که در وقت نماز با وضوء در موضع پاکی یا
مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات
و تسبیحات اربع و تلاوت قران اگرچه در غیر اینوقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت
کمتر میباشد **مسئله** مکروهست از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن

فصل در احکام نفاس است **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل
اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز هر وقت خون ببیند و قطع شود نفاس است
اگرچه کم و لحظه هم باشد **مسئله** اگر شك در ولادت دارد نفاس نیست و فحص
در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط
سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد والا حیض نیست **مسئله**
اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگری بشرایط حیض ببیند
حیض است **مسئله** هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است
امّا تمام طفل که تولّد شد ابتداء ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل
بطول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه ضعیفه در وقت تولّد طفل خون دید و پاك
شد روز دهم باز خون دید و پاك شد تمام ده روز نفاس است و هرگاه اوّل مثلاً
خون ندید و روز پنج دید و روز دهم قطع شد پنج روز اوّل پاك بوده و پنج روز
اخر را نفاس حساب کند **مسئله** هرگاه بعد از خروج نفاس تولّد تمام طفل تا ده روز
قطع شد هرجا قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده تجاوز کند غیر صاحب
عادت عددیه ده روز بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضاء کردن نماز بعد

له
در شرط ثانی تامل و اشکالست
سرّه

نفاسش را و صاحب
عادت عددیه
عادتش را بگیرد هم

این احتیاط ترك نشود
سرّه

منتهای نفاس ده
روز است

عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل
کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید معین بر او است افطار خواه صاحب
عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا ذات العادة باشد و اگر بعد از
عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و هم چنین است حکم نماز
اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هجده روز بجمع نمودن احکام مستحاضه و نفسا
~~**مسئله** اگر بعد از دیدن نفاس ده روز بگذرد بپاکی و خون دیگر بشرایط حیض ببیند~~
~~حیض است **مسئله** هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است~~
~~امّا تمام طفل که تولّد شد ابتداء ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل~~
~~بطول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه ضعیفه در وقت تولّد طفل خون دید و پاك~~
~~شد روز دهم باز خون دید و پاك شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اوّل مثلاً~~
~~خون ندید و روز پنج دید و روز دهم قطع شد پنج روز اوّل پاك بوده و پنج روز~~
~~آخر نفاس است~~ **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولّد طفل دویم اوّل اعتبار ده روز
نفاس آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده
روز نفاس وی سی روز باشد **مسئله** اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست
مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولّد طفل خون
نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد آن در نفاس نیست بنا بر
اقوی اگرچه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم اجتناب نفاس را ترك نکند و اعمال مستحاضه
باید عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئله** هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از
تولّد خون نه بیند تا روز چهاردهم و روز چهاردهم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را
نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده

بگذرد چهار

تحقیق هرگاه در روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است

له
این احتیاط ترك نشود
سرّه

بگذرد چهار نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اوّل خون دید و قطع شد
استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز باحتیاط عمل کند
بتروك حایض و عمل استحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا بده قطع خواهد
شد **مسئله** در جمیع صور لازم است از برای نفساء استبراء تا معلوم شود
قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی
نفاس **مسئله** آنچه بر حایض حرام است بر نفساء هم حرام است از وطی و مس
کتابت قرآن وغیره و عبادت و قرائة سوره عزایم و مکث در مساجد و صحیح نبودن
طلاق و دخول در مسجدین **مسئله** مکروهست بر زوج آن تمتع بردن مابین
ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قران **مسئله** مستحب است که نفساء در وقت
نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض **فصل** در احکام استحاضه است
مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد
و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره
و متوسطه امّا قلیله آنست که خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو
رود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگرچه از یکطرف
سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که خون از پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار
پنبه برداشتن بعادت زنانست بنا بر اختلاف ایشان **مسئله** خون استحاضه
همینکه بیاید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه مستحاضه هست همینکه
بیرون اید بهر قسم هرچند کم باشد ناقض است **مسئله** هرگاه باختیار ره
و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه ان استحاضه است و اگر معلوم باشد
یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند **مسئله** واجب است از برای هر نماز

ویرکدن بعد تا معنی او در ترك شد روز هفتم باز دیدنا از ده گذشت همان روز اوّل نفاس و هفتم تا ماه بعد استحاضه

یعنی بر نفساء
سرّه

له
یعنی ظاهر آنست که حیض از سایر دماء بروز
سرّه

یعنی بطلان
سرّه

وضوء خواه واجب باشد وخواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی
نمازهای احتیاطیه واجزاء منسیه وسجده سهو بوضوء اصل نمازها را میتوان
بجا آورد مسئله هرگاه بعد از صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر وعصر یکغسل
بکند احتیاطاً واگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب وعشاء
یکغسل کند احتیاطاً مسئله هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نمازی قطع شود
از برای نماز ابتداش غسل کند مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاد از
دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر وعصر مثلاً مسئله جایز است از برای
هر نماز یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود والا واجب است غسل هرگاه فاصله
شود بچیزی که در حکم نماز نباشد مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضوء
دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تاخیر نماز بان غسل یا وضوء ضرر ندارد وما دام
خون دیگر نیاید غسل ووضوئی از برای خون سابق لازم نیست مسئله
اگر بعد از غسل وپیش از نماز خون استحاضه در ظاهر وباطن قطع شود غسل
رفع حدث استحاضه میکند مسئله اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان
فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود
لازم است اعاده طهارت نماید واگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست
ونماز میکند همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت وتنگی آن اگرچه احتمال
بدهد که در باطن رحم قطع شده است مسئله اگر بعد معلوم شود که در
باطن قطع شده بود اعاده طهارت ونماز میکند مسئله هرگاه در اثناء
نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند واعاده طهارت
ونماز کند اگرچه احوط اتمام نماز واعاده است وهمچنین اگر خون آرام بگیرد
اعاده

عبارت خالی از تشویش نیست مراد هم خون متصل نیست مرتو

اعاده طهارت ونماز مسئله اگر خون در اثناء نماز آرام گرفت وندانست
که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بوده اعاده
طهارت ونماز نماید مسئله اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را در زمانی
که گنجایش طهارت ونماز دارد واجبست انتظار آن زمان با امکان وعدم
مشقت زیاد مسئله هرگاه استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز
مغرب وعشاء تا پیش از نماز صبح غسل از برای نماز صبح بلا اشکالست وهرگاه
بعد از نماز صبح رو دهد خون وقطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است
مسئله واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج
نشود واگر تقصیر کرد وخون در بین نماز خارج شود اعاده نماز نماید بلکه غسل
هم بنابر احوط اگر نگوئیم اقوی واگر بجهت غلبه خون خارج شود خون ضرر ندارد
مسئله هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید
غسل کند ونماز را اعاده کند اگر وقت تنگ باشد تیمم کند وهرگاه کثیره شود
لازم است تجدید غسل ووضوء کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه
هرگاه غسل کند ووضوء بسازد وخود را از خون بشوید بنابر احتیاط
با او وطی ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون
او قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب می شود
مسئله اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود غسلش را تمام کند
صحیح است ولکن باید از جهة عبادت مشروطه بطهارت وضوء بسازد
واگر حدث اکبر باشد وهمان حدث باشد که رفع آنرا میکند غسل را
اعاده کند غیر از استحاضه بآمدن خون در اثنای غسل موجب اعاده

واحوط استیناف غسل است نیز مرتو

آن نیست فصل در احکام اموات مسئله هرگاه غسل داده شود میت
یا نماز کرده شود بجماعتی بی اذن اولیاء باطلست ولازم است اعاده
غسل نماز مسئله جایز نیست غسل ونماز وکفن ودفن مگر باذن ولی
میت واولی بولایت اولی بارثست اول پدر وبعد مادر وبعد
اولاد ذکور بالغ وبعد اولاد اناث وبعد جد وبعد جده بعد برادر وبعد
خواهر وبعد اعمام واخوال ذکورشان مقدمند وبعد ولاء عتق
وبعد ضامن جریره وبعد احوط حاکم شرع است وبعد عدول
مومنین اند اما بر هر زوجه دائمه اش مقدم است بهمه انها اما در
منقطعه اشکال است ورعایت احتیاط مطلوبست وهمچنین
مالك بالنسبه مملوکش مقدم است بر دیگران مسئله باید غسال
دهنده میت مثل میت باشد در ذکور واناث بودن مگر محارم و
طفل سه ساله مسئله واجب است غسل دادن شیعه اثناعشری
ودر حکم میت است سینه در جمیع احکام یا قطعه که در آن سینه باشد
اما قطعه که با او استخوان باشد چه از میت وچه از زنده جدا شده باشد
نماز ندارد اگرچه در حکم میت است در سایر احکام ونماز بر قطعه جدا
شده از زنده که با استخوان باشد احوط است وهمچنین است طفلیکه
چهار ماهه شده هرگاه سقط شود مسئله هرگاه طفل زنده
باشد در شکم زن میته ونتوان او را بیرون آورد پهلوی او را بشکافند و بیرون
آورند واگر بد وزند بهتر است ودفن کنند وهرگاه شک در حیاتش دارند
حرام است شکافتن پهلوی او را وواجبست صبر کنند تا معلوم شود حال
طفل

در محارم در غیر ضرورت اشکال است مرتو

طفل مسئله واجبست غسل دادن میت اول باب سدر وبعد باب
کافور وبعد باب قراح کفایت میکند این اغسال اگرچه جنب یا
حایض هم باشد ومیتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد
اگرچه احوط ترتیبی است مسئله هرگاه ممکن نشود غسل یك یتمم بدل سه
غسل کفایت میکند واحوط سه تیمم است مسئله مخلوط کردن سدر
وکافور در آب در زیادتی بقدریست که آب را مضاف نکند ودر کمی
بقدر سمیتی کافیست مسئله پیش از غسل شرطست تطهیر بدن
میت مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده
نمیخواهد وهمچنین اگر حدث سر زند از او واگرچه حدث اکبر
باشد وواجبست ازاله آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته
باشند او را مسئله هرگاه آب کفایت سه غسل نکند آنچه هست
بترتیب غسل دهند وبجهت باقی دیگر تیمم بدل آن دهند وهرگاه سدر
وکافور ممکن نشود باب خالص بدل هریك غسل دهند با رعایت ترتیب
مسئله هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور باب خالص او را
غسل دهند وترك کافور در حنوطش کنند وهمچنین بوهای خوش
دیگر مسئله هرگاه همجنسی یا محرمی از برای میت نباشد وممکن نشود
بدون لمس ونظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش
واگر ممکن شود که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه در دست کند ومیت را
غسل دهد چنین کند علی الاحوط مسئله مکروهست چیدن ناخن میت
اگرچه بسیار بلند باشد وهمچنین موی او وهرگاه جدا شود از او

این احتیاط ترك نشود

این احتیاط ترك نشود وقصد قربت مطلقه در اول قرار احتیاط در اخیرین مرتو

واجبست در کفن او با او دفن کنند واحوط آنست که انرا هم غسل بدهند مسئلة
کفن سه پارچه واجبست پیراهن ولنک ولفافه که سرتاسری میکویند پیراهن
از شانه تا نصف ساق ولنک میان ناف وزانو را بکیرد وسرتاسری از طول میتوان
بست واز عرض بر روی هم بیفتد واکر سه پارچه ممکن نشود هرچه ممکن شود بان اکتفا
کنند اکرچه همان ستر عورت باشد مسئلة باید کفن غصبی ونجس نباشد وحریر
وپوست نباشد مسئلة مستحب است که خوش قماش وصاحب قیمت باشد وزیاده
از قدر واجب بی اذن وارث کبیر واز مال الصغیر برندارد مسئلة جایز است در حال
تعذر بلکه وجوبش خالی از قوه نیست تکفین وستر عورت بمتنجس وچیزهای که جایز
نبود در حال اختیار مکر غصبی مسئلة سه پارچه کفن را از اصل مال میت بر میدارند
اکرچه مدیون هم باشد وکفن زن بر شوهر است اکرچه در عده رجعیه هم باشد
مکر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد مسئلة کفن مملوک
با مالک است مکر چیزی از او ازاد باشد در این صورت بقدر ملکیت
یا موالی میباشد نه زاید بر آن مسئلة اقوی آنست که بذل سدر وکافور وآب
غسل واجبست بر کسی که واجبست بر او کفن مسئلة اقوی وجوب حنوط نمودن است
بعد از غسل وپیش از تکفین مکر محرم را بلی اکر بعد از طواف بمیرد جایز است
مسئلة خاک تربت امام حسین با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه جائی
که هتک حرمة میشود نریزند مسئلة وضع جریدتین با میت مستحب موکد است وباید
تر باشد وروایتست مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکند واز درخت
خرما وانار وبید وغیر خوبست وبتربت شهادتین براو بنویسند مسئلة
جایز است حمل میت بولایت خصوص در وقتیکه مات بعیده باشد یا د نقلش

بدون

بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او مسئلة نماز واجبست بر شیعه اثنی عشری
بواجب کفائی مطلقا حتی طفلیکه شش سال تمام کرده باشد وکمتر از شش ساله
مستحب است اکر زنده تولد شده واکر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردنست
بر او مسئلة هرگاه یکنفر زن منفرداً بر میت نماز کند از دیکران ساقط میشود
واکر حایض باشند بعضی زنان مستحب است که در صف جدا بایستند مسئلة
در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث وخبث وستر عورت اکر
چه ستر احوط است بلکه اولی دفع خبث است مسئلة مستحب است تیمم
بجهت نماز میت اکر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئلة شرایط نماز
میت استقبال قبله است وقیام با تمکن ونیت وباید سر جنازه جانب
راست امام باشد ومیت را بر پشت خوابانیدن واباحه مکان وترک صورت
صلوة ونبایر دور از جنازه نبودن وبعد از غسل وکفن وحنوط بودن
مسئلة نماز موافق مشهور بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بکویند
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بکویند اللهم
صل علی محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صلیت
وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی
جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین
الله اکبر بعد بکویند اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین
والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک
مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بکویند اللهم

در مرد میکوید المسجاه قدامنا
در زن بکوید هذه المسجاة قدامنا

ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم
انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه
وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین
واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر
اما اکر زن باشد ضمیرها را که راجع بمیت است مونث میاورد اما اکر
طفل مؤمن باشد در دعای اخر بکوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا
واجرا مسئلة در نماز میت عدالت امام شرط است باید ماموین امام را
عادل بدانند مسئلة بی اذن ولی بفرادی هم مشکل است نماز مسئلة بعد
از نماز واجب نماز بر میت مستحبست اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است
بجماعت هم میتوان کرد وبعد از نیت وتکبیر میکویند اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد الله اکبر
اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت
واکر میت زن باشد اللهم اغفر لهذه المیت الله اکبر کفایت میکند
مسئلة ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بکوید وتکبیر اول خود قرار دهد ودعاء
اول را بخواند وهمچنین دویم وسیم را واکر بذکری مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر
بکوید ضرر ندارد وهرچه تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسید دعا بخواند
بی دعا بکو تکبیر را ضرر ندارد فصل در احکام نماز است مسئلة نماز واجب
یازده قسم است نماز یومیه نماز جمعه ونماز آیات نماز طواف نماز
عیدین نماز استیجاره نماز والدین بر پسر بزرک است نماز نذر ونماز عهد
ونماز یمین ونماز میت مسئلة مقدمات نماز شش است اول طهارت

یعنی وضو

یعنی وضو وغسل وتیمم دویم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن
پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد وجای سجده پاک باشد و
وبلند نباشد مکر بکلفتی یک خشت مسئلة وضو دو شستن ودو مسح کردنست
وشرایط وضو چهارده چیز است نیت وترتیب وموالات ومباشرت باین
معنی که مکلف میباید باقدرت خود وضو بسازد واباحه اب وضو وطهارت
واطلاق آن باین معنی که غصبی ونجس ومشتبه بغصبی ونجس نباشد ومضاف
هم نباشد وغساله استنجاء نباشد وخوف ضرر نباشد ومکان غصبی نباشد
وموضع وضو پاک باشد ومحل ریختن اب وضو وظرف اب وضو اکر منحصر است
غصبی نباشد مسئلة شرایط غسل هم چنین است مکر موالات که ندارد
وترتیب در غسل ارتماسی نیست فصل در ستر عورة است مسئلة مرد باید
عورتش را بپوشد وزن جمیع بدن را الا صورت وکفین وقدمین بلی کف
پا را هم بنابر احوط بپوشد مسئلة باید لباس مصلی نجس نباشد وغصبی و
اجزاء حرام کوشت ومیته نباشد واز برای مردان حریر محض وطلا باف نباشد
ومشتبه بغصب ومشتبه بنجس هم نباشد بالغصا وباین معنی که شبهه محصوره باشد
مسئلة وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص ووقت مشترک ووقت
فضیلت ووقت اجزاء مسئلة مقارنات نماز یازده است قیام ونیت
وتکبیرة الاحرام ورکوع وسجود وتشهد وسلام وذکر وترتیب وموالات
مسئلة رکن اجزای نماز چهار است قیام وتکبیرة الاحرام ورکوع ودو
سجده از یک رکعت فصل در احکام وشرایط نماز است مسئلة جاهل
بحکم قبله اکر نمازش مابین یمین ویسار قبله هم واقع شود اعاده کند واکر

با عدم انحصار محل ریختن اب وضو صحت وضو محل اشکال است اکر منحصر شود متصرف در منصوب بر وضو بلکه وضو صحیح نیست براین تقدیر

ومشتبه بحریر وطلا باف هم نباشد ومشتبه بغصب ومشتبه بنجس هم نباشد بالانحصار یا بنحو شبهه محصوره

در مابین نماز بفهمد احوط اینست که تمام کند و بعد اعاده کند مسئله هرگاه
شخص از نماز شکسته و تمام هر دو را قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده
هرگاه ممکن شود بقسمی کند که ترتیب حاصل شود و الا مخیر است هر یکی که خواهد
مقدم دارد مسئله هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت
و میتواند که مهر و مثل آنرا نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل بآن کند و
بکشد بروی آن و قرار دهد باید چنین کند مسئله شخص در حال قیام شک
کند که شک سابقم چه شکی بوده بشک همین حالتش عمل نماید و اگر در همین
حالت هم حیرانست نمازش باطلست مسئله اگر شخص در سجده است مثلا
و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که
رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش
شود اگر امام است ضرر ندارد اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت
شکش است در آن سجده پس تردی کند و منفرد هرگاه سجده کند بقصد
قربت احوط اعاده نماز است در صورة مفروضه و ماموم تابع امام است
مسئله شخص در حال رکوع زیادتر انحنا رکوع خم شود ضرر ندارد مسئله
هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد
قطع کند و از سر گیرد حمد یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو
کند و اگر وقتی که برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام
کند ضرر ندارد مسئله اذان و اقامه که در مسجد ساقطست سقوطش عزیمت
است اما در مسجدی که چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام رتبی ندارد گفتنش ضرر
ندارد مسئله نماز قضا مثلا امام هنوز تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه

یعنی زیادتر تا آنکه دستش بزانو نرسد لکن مقدار ذکر اسم رکوع بوده و اگر بآن مقدار خم شده که برکوع برنگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را بجا آورد

محل اشکالات هر دو حکم در این مسئله

بگوید ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع
کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار کرد در شک بود که یقین کرد که
نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده آن نماز را اتمام کند بقصد عشا و تلافی شکش را
بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع
نرسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند
و بعد عشا را بکند مسئله موی اسب و قاطر و الاغ همراه نماز گذار باشد نماز
صحیح است مسئله رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط
ازاله اثر آنست مسئله هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود
در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست مسئله
هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر قرار داد و تخییر را نفهمید
بود ضرر ندارد مسئله هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را قصد واجب گفت
احوط این است که نماز را اعاده کند مسئله هرگاه سه سلام را داد و تعیین
نکرد ضرر ندارد مسئله هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای
پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست مسئله نماز میت هرگاه دعاها
مستحبش غلط خوانده شود جهلا بقسمیکه بکلام آدمیین نرسد یا بعض از
آنرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود مسئله حمل نجاست در دهان هم
مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است اگر از روی سهو
و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون دهن ضرر ندارد مسئله
حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز را باطل میکند بنا بر احوط و سهوا
ضرر ندارد مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن

در اتمام نماز مغرب با این شک اشکال است و تمام کردن بقصد عشا و اعاده آن احتیاطا لازم نماز مغرب ظاهرا نیست که لازم باشد

احوط اجزاء حکم لباس است بر محمول

حکم محمول نجس گذشت

بسته شود اگرچه محرم هم باشند احتیاط ترکست و هرگاه حجابی در میان نشان
باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر
ندارد مسئله هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را انداخته ان
نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد
احتیاطا سجده سهو بجا آورد و احتیاطا نماز سابق را اعاده کند مسئله کفش
در پای نماز گذار باشد ساق پا پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال سجده
بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه نماز قضاء بر ذمه شخص باشد نماز نافله را
بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا بیاورد مسئله
موم همراه نماز گذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه
همراه خود بردارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله شخص متظنه
قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل
علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش مسئله شخص مدتی در حمد مثلا الصراط المستقیم
بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز
یا قضاء آنست چه نماز خود و چه نماز استیجار مسئله بعد از تمام کردن سوره
قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه
هم وارد شده است مسئله مد در قراءة بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد
بقدر یکه از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی صدای
خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد علی الاحوط و اظهار تنوین محمد را اذن
نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است مسئله دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد
نماز در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز بر آن باطلست

چه بواسطه باشد مسئله نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل
هو الله خواند فورا ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه در رکوع رفت بعد
خاطرش آمد نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر
احتیاط مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر
ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقرا دهد مسئله عدول نماز سابق بلا
حق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست و اگر
سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از اداء کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز
رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت
مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اگر برکوع
رسیده باشد همان نماز عشا را اتمام کند و بعد مغرب را تمام بجا آورد بلی
اگر وقت مختص مغرب بوده احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند
عشا را و همچنین عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را
مسئله هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد در رکوع رفت بعد از رکوع بخواند
در سجده برود و اگر آن هم فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند
مسئله هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط او بنماز بعد مشغول
شد در بین نماز بخواطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و
احتیاطا اصل نماز را هم اعاده کند مسئله اقوال مستحبی را هرگاه عمدا
بی طمأنینه بقصد خصوصیت بجا بیاورد احتیاطا آن نماز را اعاده کند
مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضع
که غصب بودن باشد صحیح است مسئله جبهه بمهر و سید بی اختیار باید

بلکه عدول بنماز احتیاط است بلکه عدول با قوی باشد آن عمل و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام

اکر میتواند نکاهدارد وسجدهٔ اول حساب کند راست بنشیند وبعد بسجدهٔ دویم
برود واکر دوباره بی اختیار برمهر قرار کرفت ذکر سجده را قربة الی الله بکوید
وسجدهٔ اول حساب کند **مسئله** الله اکبر را هرکاه وصل بخواند در اذکار همزه اش را
ساقط کند وهرکاه بوقف بخواند ثابت بکذارند هم چنین الحمد لله را اما تکبیرة
الاحرام پس چیزی بان وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **مسئله** با مطالبه وقدرت
بر اداء دین واجب فوریت اداء دین واکر نداد وراضی نکرد طلبکار را ودر این
حال نماز کرد بعد از رضاء طلبکار یا اداء آن انچه نماز در وسعت وقت کرده
قضاء کند بنا بر احتیاط هم چنین است در اداء نکردن خمس وزکوة هم **مسئله**
اسم پیغمبر را شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اکرچه در نماز هم باشد
مسئله جواب سلام طفل ممیز در نماز واجبست **مسئله** سلام کننده بسلام
تنها اکر کسی است که خبر را تقدیر کرفته جوابش واجبست وکفایت میکند سلام
علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن جایز است در نماز احتیاطاً ترک کند **مسئله** زن در نماز
جهریه قرائت را اهسته بخواند بنا بر احتیاط اکرچه نامحرم هم نشود صوت او را **مسئله**
هرکاه حرفی از قرائت را غلط کفته باشد کلمه را اعاده کند اکر الف ولام نداشته
واکر داشته کلمهٔ پیش از ان اکر مراد از این عبارت انستکه آن کلمه را با الف ولام اعاده
کند **مسئله** هرکاه در بین نماز ما یصح السجود کم شد اکر وقت وسعت دارد قطع کند
نماز را والا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان واکر نباشد بر معادن مثل عقیق و
فیروزج ومانند انها واکر نباشد بر پشت دست سجده کند **مسئله** حمل نجس
در نماز احوط اجتنابست اما اجزاء حرام کوشت فتوی بر اجتنابست
حمل ان بجهل یا بسهو یا فراموشی ضرر ندارد بلی اکر در بین نماز متذکر شود از خود
دور کند

اکر مسببی وضع متحتمل شود باطل
میرزا

لکن اکر کلمهٔ الف ولام را بکلمه
مطلق همزهٔ وصل دارد ووصل
بما قبل بوده باشد سابق را
نیز با بقاء که دیکر همزه وصل
نباشد یا باشد ووصل
بما قبل ترک شده بوده احتیاطاً
اعاده نماید میرزا

در باره حکم با جتناب کرده شد
اما احتیاطاً ومحل احتیاط جائی است
که صدق بکند نماز در ان محمول
محمول لیس اکر صدق کند نماز باطل است
میرزا

دور کند ونماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اکر فراموش شده باشد تا نماز
تمام شود اعاده یا قضاء کند واکر در بین نماز بخواطرش امد قطع کند نماز را
در وسعت وقت واکر وقت تنک باشد از خود دور کند والا بهمان حالت
نماز را تمام کند احوط واولی قضاء آنست **مسئله** اکر در بین نماز عالم شد که نجاست
پیش از نماز بوده است با وسعت وقت قطع کند واکر در بین نماز شده باشد
ومیتواند بی منافی نماز از خود دور کند وتمام کند واکر نمیتواند قطع کند
نماز را در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند واکر بعد از نماز عالم شود نجاست
نمازش صحیح است واولی اعاده است در وسعت وقت **مسئله** باید سر انکشت
بزرک پا در سجده بر زمین رسد وکوشت اکر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد
وسر انکشت را بر زمین کذارد واکر ناخن زیاد از کوشت باشد احتیاطاً بکیرد
اثر او از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اکر چرک زیر آن
باشد ضرر دارد **مسئله** از کوشت سر انکشت مسح کنی وبکنار انکشت بالا
بودی ضرر ندارد واحوط دوباره انکشتها را مسح کشیدنست **مسئله** برویتیج
نه بخته سجده صحیح است **مسئله** هرکاه فراموش کند سفر خود را وتمام کند اکر
وقت هست اعاده کند واکر وقت کذشته اعادهٔ قضاء ندارد **مسئله** هرکاه شخص
در اول وقت حاضر است نماز نکرد در اخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند
واولی جمع است واکر در اول وقت مسافر است ودر اخر وقت حاضر است
تمام کند واکر قضاء شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضاء ان نه اول
وقت که بر ذمه او تعلق کرفته است **مسئله** هرکاه شخص بالتبع غیر بسفر رود و
بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را واکر نداند که بقدر

این احتیاط ترک نشود
میرزا

مسافت میرود یا شک یا ظن داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب
نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام
کند بمسافت **فصل** در نماز قضاء است **مسئله** واجب است قضاء نمازهای
یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد انها را بر وجه صحیح
در وقت بجهت عذر وغیره مکر کسانیکه مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و
طفل است وکافر که مسلمان شود وغیره **مسئله** قضاء بعینها مثل اداء است در
رکعات ودر جهر واخفات ودر قصر واتمام وقضاء حضر را در سفر باید تمام کرد
وسفر را در حضر شکسته باید کرد مثل جائی که در اخال فوت شده **مسئله** هرکاه مرد
قضاء زیرا اجیر شود قرائت جهریه جهر بخواند وهرکاه زن قضاء مرد را اجیر شود
جهریه را احوط اخفات خواندن است **مسئله** اکر قضاء یقینی بر ذمه خود دارد
قضاء غیر را احتیاطاً اجیر نشود ونماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئله**
کسیکه یقینی خود دارد واجبست بترتیب بکند وهرکاه نداند وممکن شود
که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل انکه نماز ظهر وعصری از او فوت شده
ونمیداند ترتیب هر یکرا اول نماز ظهر را قضاء کند عصر را بعد یک ظهر دیکر
یا انکه پنج نماز یکشبانه روز فوت شده وتفتیش را نمیداند پنج شبانه روز
نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود واکر
ممکن نشود ترتیب ابتداء بهر نمازی که خواهند کند **مسئله** هرکاه مثلاً ده
نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول انکه اول
فوت شده دویم انکه فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد فی الذمه
کفایت میکند **مسئله** هرکاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجبست

از سر کرفتن صلوة در وقت ودر خارج وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اکر قصد
کند بر ان خروج از اسم استقبال **مسئله** هرکاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و
وقت تنک باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند واکر
باذنش مشغول نماز شد وبعد کفت بضرر عظیم باو میرسد به نرفتن واجبست
برود ودر حال خروج نماز را تمام کنی واکر در وسعت وقت باشد استیناف
نماز کند **مسئله** اکر همچون میدانستی که راضی است ومشغول نماز شدی
بعد نهی کرد ترا اکر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن وبرو واکر در حال
رفتن تمام کنی وبعد استیناف کنی احوط است واکر وقت مضیق است
در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است
وان دوازده چیز است حدث وتکفیر واستدبار وکلام وقهقهه وبکاء
وماحی الصلوة واکل وشرب وامین وشک در رکعات وزیاده ونقصان
رکن مطلقا یا غیر رکن عمداً **مسئله** حدث هر چه ناقض طهارت است **مسئله**
تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد واختیار **مسئله** استدبار
عمداً وسهواً اکرچه ما بین یمین ویسار باشد ووجه تنها هم چنین است
بالنسبه باستدبار اما اکر بدن جزءا یا سهواً ما بین مشرق ومغرب منحرف
شود باطل نیست نماز **مسئله** کلام حرف متعارفست که ادمی زند **مسئله**
وقهقهه خنده با صدا است وبی صدا هم اکر حبس کند ودل که تغییر یابد
احوالش عمداً **مسئله** بکاء کریه است غیر کریه که از خوف نار وشوق جنت
باشد عمداً وکریه بر جناب سید الشهداء علی اختیار ضرر ندارد واختیار
محل تامل است **مسئله** ماحی الصلوة عمداً وسهواً اعلی کردن که از صورت

نماز کذارد بیرون رود شخص مسئله اکل و شرب خوردن و آشامیدن است
عمداً مسئله آمین بعد از ولا الضالین کفتن امام است عمداً بلکه مطلقاً در
نماز ترک کند علی الاحوط مسئله در رکعات به ذکر خواهد شد و زیاد
و نقصان چیزی از نماز کم کردن یا زیاد کردن است اما زیادتی رکن
عمداً و سهواً و واجب غیر رکن عمداً نه سهواً مسئله در نماز آیات است اما
قسمی از نماز آیات اینست که نیت کند و تکبیر بکوید و حمد و سوره بخواند
و در رکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و مستحبا
قنوت بخواند و در رکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره
بخواند و در رکوع رود چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت
و در رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و در رکوع رود
و بعد از راست شدن رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود
بسجده بعد از دو سجده راست شود بقیام مثل رکعت اول است
مکر قنوتش که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و هم چنین
سمع الله بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن
مستحب است فصل در جماعت است مسئله هرکاه شخص قضا
یقینی ندارد و میخواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت احوط است میتوا(ند)
اما ترک امامت احوط است مسئله هرکاه ماموم تسبیحات اربع سه بار
باید بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اکر امام سه مرتبه
بخواند قربة الی الله اکرچه یک مرتبه را واجب بداند اکر اقتدا کند
ضرر ندارد مسئله ماموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت

سیم فرادی

له یعنی ترک آن اقتدا در آن نماز احوط است میرزا

له بنا بر احوط و اولی میرزا

سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است
مسئله هرکاه شخص نماز ظهر شرا بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت
آخر فرادی شود و نماز عصر با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرکاه شخص
ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اکر ظاهر است بر او حال
اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که یا قصد فرادی کند یا عدول
بمستحبی کند اکر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن
اقتدا کند مسئله هرکاه ماموم عمداً پیش امام سر از رکوع یا سجود بردارد
و باز بر کردد عمداً بجهة متابعت نمازش باطلست بلکه در دو نیت بطلان
اکر بر کردد سهواً و زیادتی رکن شود مسئله اقوی استیناف نماز است
در صورتیکه رکوع کند عمداً پیش از امام در حالیکه امام مشغول قرائت
باشد و هم چنین اکر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد
استیناف کند نماز را مسئله سزاوار اینست از برای ماموم در نماز
جهریه که صوت یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند
بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام مسئله
هرکاه شخص بداند که اکر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینست
که صبر کند تا امام رکوع رود آنوقت تکبیر بکوید در رکوع رود مسئله هرکاه
شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از تکبیر رکعت اول
جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر کفتن
امام باشد مسئله دور بودن ماموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا
بان ملحق شود زیاد از یک روع شاه تقریباً نباشد مسئله ماموم در بین

فوت

قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر کیرد بقصد
قربت بنا بر احوط اکرچه امام در سوره باشد مسئله هرکاه امام تسبیح اربع را
سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا
کند ضرر ندارد و زیاد از یکمرتبه بتسبیح هرچه میرسد بخواند بنا بر احوط مسئله
امام که مشغول نافله نشده باشد و اذان از برای نماز شروع کنند ضرر
ندارد مسئله هرکاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد
قربة الی الله خواند رکعت ثانی هم چنین نفهمید و حمد و سوره بخواند
اکر حمد تمام نشده رکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً
نماز را اعاده کند بعد از اتمام مسئله تجزی عدل واحد یا غیره هرکاه علم
بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بجز عدلین یا اقتدا کردن جمعی
از مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن
بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست مسئله هرکاه قیمی شود از برای
امام که باید بعد نمازش را احتیاطاً اعاده کند از برای مامومین باکی
نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئله هرکاه امام
رکوع رفت و ماموم در قرائت است یا تسبیح اربع زیاده از یکمرتبه اتفاقاً
بخواند که تا امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط مسئله ماموم مسبوق
فراموش کرد حمد و سوره را امام که رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند
و احتیاطاً نمازش را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد مسئله ماموم
یا غیر در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دویم حمد خواند در بین
یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد

مسئله هر

له واحوط در این صورت اعتبار اطمینان است و وثوق و احتمال داده که مراد از عبارت نیز باشد میرزا

له واحوط آنست که قصد انفراد کند و حمد و سوره بخواند میرزا

له این مسئله در سابق کذشت میرزا

مسئله هرکاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را
وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اکر میتواند یکمرتبه بخواند برکوع
بامام برسد و اکر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و
رکوع رود و در سجده بامام برسد و احتیاطاً نمازش را اعاده کند یا تسبیح
نخواند متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند مسئله ساقط است در دو رکعت
اولیین نماز قرائت حمد و سوره از ماموم و هرکاه ماموم باید حمد و سوره
بخواند اخفات بخواند اکرچه جهریه باشد و باید اهل جماعت بترتیب
تکبیر بکویند خواه صف اول باشند خواه غیر آن بقسمی که دوران ماموم
پیش یا امام زیاده از یک روع شاه نباشد احتیاطاً و اکر سابق مشغول
تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه دست بالا میبرند
نیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئله هرکاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت
امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربة مطلقه نه بقصد جزئیه
و اکر تمام نکرده امام برکوع برود او هم برود و اکر فراموش کرد هرجا
که خاطرش میاید بخواند هرچه میرسد و اکر در بین خواندن یکجائی صوت
امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اکر عمداً هم بخواند ضرر ندارد و اکر بشنود
صوت امام را کوش کند و اکر اخفائی باشد ذکری بکوید و اولی سبحان الله کفتن است
و قرائت خواندن مکروه هست مسئله نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه
را بجماعت اقتدا کرد و هرکاه شخص فریضه را فرادی یا بجماعت کرد میتوا(ند)
باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته
باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اولش هم چنان میداند که برکوع

له احوط آنست که هرکاه صوت امام را شنید فی الجمله ترک کند قرائت را بالمرة میرزا

ببرسد که امام را ست شد خود رکوع رود و در سجده با امام برسد اگرچه سجدهٔ دویم هم
باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط
در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است مسئله اگر پیش از
امام سهواً سلام واجب گفت احوط اینست بعد از امام باز بگوید و دو سجدهٔ
سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفت بی قصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده
کند مسئله هرگاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب دارد و نه متعدد و در
نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز
کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضاء بلکه مخالف هم باشد
چه دور باشی چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان و چه عقب
و چه با حد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگرچه امام جماعت را هم
نشناسی مسئله شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را
ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی
کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضاء میتواند کرد و زود
درک جماعت کند مسئله شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم
شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کردم یا دو سجده اعتبار
دارد و یک سجدهٔ دیگر بجا آورد و همچنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات
مسئله امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و ماموم رکعت دویمش باشد
باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند
بدل بیاورد تا تکرار کند یا ذکری بخواند بقاعده که هست در محل
خود مسئله ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است
متابعت

متابعت کرد بعد معلوم شد که سجدهٔ دویم امام بوده سجدهٔ دیگر بجا آورد
بعد از اتمام احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله ماموم شش تکبیر افتتاحی
پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت مسئله هرگاه شخص وارد بر جماعت یومیه
شود و نداند چه نماز است قضاء است یا اداء جهریه است یا اخفاتیه
اقتداء کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز مغربش را بعشاء اقتدا کرد
و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع
رود و سجدتین را بجا بیاورد پس معلوم شود ضرر ندارد مسئله نماز آیات
هر یک بدیگری اقتداء میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموم
که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرده صبر کند
تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره بیاد داشت فراموش کرده نخواند برکوع
رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم
سمع الله و تکبیر مستحب است و هر یک نماز یکه فوریت مثل زلزله مادام
العمر فوریتش باقی و لهذا اداء است و از برای میت اگر بجا بیاورند این
نماز را نیت قربة کفایت میکند مسئله شخص در ذکر رکوع است شک
میکند که امام رکوع بود رسیده یا نه اعتبار ندارد و شکش و با جماعت
مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد مسئله
شخص عادل دشنام بمومنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند
باز عادل است مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت
شد یا عدول بفرادا کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود
نمیداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش

باطلست مسئله نماز جماعت مستحب موکد است در جمیع نمازهای واجبی خصوص
نماز یومیه و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین
با شرایط و کسیکه قرائتش صحیح نیست با قدرت یاد گرفتن آن مسئله باکی نیست
جماعت کردن نمازهایی که بحسب اصل واجب بوده باشد و بعد مستحب
شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضاء کرده شود از غیر
بر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده شده باشد و شخص مستحباً خواهد
بجماعت اعاده کند مسئله نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتداء میتوان
کرد قضا را با ادا و عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس
آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی جماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران
مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک
را نمیتوان کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند در شک
در عدد رکعات نماز احتیاط آن شک را بجماعت ملیتو کرد مسئله بدو نفر
مکلف جماعت منعقد میشود و زن بمرد و زن میتواند اقتداء کند و
مرد بزن اقتداء نمیتواند کرد مسئله هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام
کرده باشد که ماموم برسد خوب است و اگر در رکوع با امام نرسد یا شک
یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطل است بلی در شک احتیاطاً متابعت
کند و رکعت دیگر مبطلی عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه همچنین است مگر آنکه
مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع مسئله اگر شک
داشته باشد برکوع رسیدن را یا نه قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیده باشد
قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد در رکعت
اول

اول خود قرار میدهم خوبست مسئله باید صف اول ماموین امام را
ببینند و اگر ماموین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید
صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند
کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز ببینند مگر زن
که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد مسئله و اگر حایل پنجره باشد
که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتنابست مسئله
اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر
بگذرد مثل آدمی یا حیوانی ضرر ندارد مسئله و باید جای ایستادن
امام زیاد از یک شبر متعارف بلند تر از جای ماموم نباشد علی الاحوط
و اما سراشیب تند ریجی باکی نیست و بلند تر بودن جای ماموین از جای امام
ضرر ندارد مسئله جایز نیست بجماعت بدور بودن ماموم از امام یا از
ماموین بقدری که دوری بسیار باشد لکن احوط اینست که جای
ایستادن امام و جای سجدهٔ ماموم بیش تر از یک ذرع شاه تخمیناً فاصله
نباشد و همچنین بین صفوف ماموین و اگر در بین نماز فاصله
حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کنند بنا بر احتیاط مسئله
وقتیکه فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز نیست
که ماموم پیش تر از امام بایستد بلی در هر حالت ماموم قدری پس تر از
امام باشد حتی در سجود هم کفایت میکند مسئله باید قصد اقتدا
کرد اگر قصد اقتداء نکنند و حمد و سوره نخوانند یا سکوت طویل بشود
باطلست نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه

مسئله باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناسد اورا اقتدا
کند کنه کار و نمازش باطلست مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد
که گناه کبیره را نمیکند و اسرار بصغیره ندارد و یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل
میکند که حالتی در اوست که منع میکند اورا از مرتکب شدن گناه کبیره
و بی اعتنائی در این ندارد یا انکه دو عادل خبر بحال او بدهند و مظنه
حاصلکنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصلکنی بعد الفتش
اقتدا کن مسئله اگر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم
شد که انکه منظور تو بود غیر او است امّا این هم عادل است نمازت
صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان انکه حاضر است بعد معلوم
شد که غیر اوست اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطلست اگرچه در بین
نماز هم باشی مسئله اگر در بین نماز عذری از برای امام بهمرسد ماموم
باقی نمازش را عدول بامام دیگر اقتدا میتواند کرد بنابر اقوی مسئله جایز است
از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش
باشد که در دو رکعت اخر عدول بفرادی کند مسئله از ماموین ساقط
حمد و سوره در رکعت اولی و دویم خصوص در صلوة که جهریه صوت امام را بشنود
بلی اگر نشنود اصلا بنیت قربة مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر بخوانند
هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتی باشد مستحب است بذکری
مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است مسئله
اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند
قنوت لکن نه بقصد جزئیه و هم چنین در تشهد هم متابعت کند امّا کشتن
تجانی

در در اکتفا بمظنه بدون حصول وثوق اشکال است
میرزا

تجافی احوط است و در رکعت دویم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة
جهریه هم باشد و در رکعت اخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند
تا سلام واجب بعمل آید و اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد نمازش
را تمام کند مسئله جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را افعال نماز امام
چنانچه جایز نیست تاخیر افعال خود از افعال نماز عمداً بتاخیر فاحش و اگر
عمداً چنین کرد کنه کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت
انفراد است و احوط از این اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کرد مثل انکه
پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید
و الا یک سبحان الله احتیاطا و را شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را
بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعاده نماز است در صورتیکه
پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرگاه تا رفت
برگردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و امّا اگر عمداً بماند و متابعت
نکند کنه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر
تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر ندارد و بهمان حال باشد مسئله
متابعت در اقوال واجب نیست مگر انکه بشنود صوت امام را که احتیاط
متابعت کردنست و اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاده همان را بقصد
قربة اعاده کند مسئله واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگویند
و هم چنین است سلام واجب امّا هرگاه سلام را عمداً پیش از امام بگویند
احتیاطا نماز را اعاده کنند مگر انکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر
سهواً پیش تر بگویند احتیاطا بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو

در نماز اقتدا و اقتدا با تاخیر فاحش اشکال است عمداً و عمداً بطریق غیر عمد
و احوط انفراد است بلکه استیناف
در متن میرزا

اختصاص بشنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم با قوال امام داشته باشد متابعت
احوط است
میرزا

امام

بنیت قربة جا بیاورد مسئله هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست
خواندن نداشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند امّا حروف
غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئله اگر ماموم نتواند
که تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هرچه ممکن است بخواند بقیه
که برکوع برسد بنابر احتیاط مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام
فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز کذشته او صحیح است و اگر در بین
نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه ماموم عالم
باشد بنجاست غیر معفوه در لباس یا بدن امام در صورتیکه میداند که امام
جاهل بان است اقتدا نکند بر احتیاط و در صورتیکه نسیان کرده باشد
امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئله اگر مثلا امام تسبیحات اربعه یکمرتبه بخواند
و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکلست مسئله جایز است اقتدا
کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب قروح یا جروح باشد مسئله ماموم
ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلی باد فی بهر مراتب مسئله
هرگاه امام چیزی از نماز فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم
احوطست در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است مسئله
هرگاه شخص جماعت نماز کرد و قضاء بر ذمه خود نمیداند میتواند امامت
کند برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئله مستحب است که صفهای جماعت را
باشند بمحاذی بودن کتفهای مامومین و طولانی تر بودن صف بعد که
متصل باشند بصف پیش ضرر ندارد مسئله مستحب است که تا امام قد قامت
الصلوة کفت مامومین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند
مسئله مکروهست

جواز اقتداء بعید نیست
میرزا

جواز اقتداء بعید نیست
میرزا

مسئله مکروهست تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه
میباید در آن مکانی که خالی میباشد بایستد و مکروهست مشغول بنافله
شدن وقتیکه که امام قد قامت الصلوة کفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را
و مستحب است که امام بشنواند بمامومین اذکار خود را فصل در احکام
مسافر است مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد
یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یکروز یا در یکشب یا بقسمیکه
شبی فاصله نشود هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط
جمعست مگر انکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معین است مسئله
امّا حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع هر ذراعی بکلفتی بیست
و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت
مو از موهای وسط یا یابوست هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد
یا شک یا مظنه در مسافت باشد نمازش تمام است بلی در صورت مظنه
احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب
تحصیل مسئله و اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی
مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از
بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه انست و اگر قلعه ندارد اخر خانها
انست و بلدهای بزرگ اخر محله انست مسئله اگر قصد مسافت در
رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مکر
بجهة تفرج باشد مثلا و روزهای متعدد طی کند مسافت را در این صورت
احوط جمع است مسئله و اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز مکرر آمد و شد

کند زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست مسئله و اگر راه رفتن کمتر از چهار
فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بود اگرچه راه برگشتن
هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است مسئله هرگاه در بین مسافت
مردد شد در رفتن یا قصدش برفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته
که مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما عزم دارد این اینجا آمده و اینهم
برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی
مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند مسئله و هرگاه شخص
در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین
اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند مسئله هرگاه ما بین دو وطن
هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند و اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ
باشد اولی جمع است استحبابا مسئله مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد
بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست
شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک داشتن و متعدد بودن وطن
شرط نیست مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند اگر
ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش
ماه ماندن باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد
شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است مسئله و هرگاه
مسافر در بلد واحد علم ده روز ماندن یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص
هم بیرون نرود وطن و شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند
و اگر یک نماز تمام کرد بعد فسخ شد که باید برود تا انجاست تمام کند اگرچه

این احتیاط ترک نشود مینا

ازده

از ده روز هم بگذرد و هر وقت شکسته کند مسئله ولایت کاظمین و بغداد
قبلا است و نجف و مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز
در یک بلد داشته باشد مسئله اما بلدهای بزرگ که خارق عادتست
قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است
مسئله و هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد
ترخص بیرون رود و اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش
تمام است والا جمع است اما احتیاطا بقصد قربت تقدیم هر یک ضرر ندارد
اما اگر بعد از آمد شد بسیار قصد ده روز ماندن دارد تمام کند در
رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد مسئله اگر از ترخص بیرون میرود
تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در اینجا تمام میکند و در
راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند مسئله خارج
شدن از حد ترخص مراد این است که صدای در بلندیهای متوسط
بلد متوسط مثل کربلا و نجف در اینجا نرسد و بعبارة اخری صدای اذان
اعلای بلند باینجا نرسد و شکل دیوارهای بلد دیده نشود اما بچشم و صدای
او هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است مسئله بلدهای عظیمه
اعتبار ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا
خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم
اقامه عشر است مسئله هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت
و منتظر رفقا است اما اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز
شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفست بآمدن رفیق و مطمئن

که رفت

با آمد نشان و مسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگرچه بهار
فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا مردد
شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا اما پیش از رسیدن بهشت فرسخ
تمام کند و احوط جمع است مسئله هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود هیچ
وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت
هرچه راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن
قصد مسافت دارد قصر میکند مسئله هرگاه شخص سفرش سفر معصیت
باشد مثل صید کردن لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم
یا بجهة اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمامست نمازش مسئله نماز را اتمام
کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد
اقامه ده روز نمانند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز
در غیر بلد نمانند و الا نمازش قصر میشود در سفر اول و سفر دویم
احوط جمع است و سفر سیمش تمام بشرط آنکه باز قصد و کسبش سفر باشد
و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر یا اتمام مسئله مسافر در مسجد الحرام
و مسجد رسول و حایر جناب سید الشهداء و مسجد کوفه مخیر است ما بین
قصر یا اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد مسئله اگر شخص
نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و باین جهت در سفر تمام کند صحیح است
نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر
چیست و تمام کند باید شکسته اعاده یا قضاء کند مسئله هرگاه مسافر عالم
باشد که باید شکسته کند و تمام کند باطلست نمازش مسئله هرگاه پیشانی

این دو احتیاط ترک نشود مینا

بهر

بمهر نرسیده مطلقه کرد که طمانینه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا آورد
بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاطا برگردد
مسئله نماز قضاء یقینی که برذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط
مسئله اگرچه باختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سوار باشد مسئله اگر روزه
واجب شخص برذمه دارد روزه مستحبی را نگیرد اگرچه در حضر باشد یا آنکه بعد از
بعد از زوال نیت کند فصل در عدول نماز ظهر بعصر و مغرب بعشاء و
مختص عصر بظهر و مختص عشاء بمغرب و قضاء بادا و قضائی که ترتیبش اصلا
نمیدانی بقضاء و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی جایز نیست عدول
مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی یا نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواستی
سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی میتوانی
عدول کنی بمستحبی و اجبرا مسئله و نماز فرادا را بجماعت عدول نمیتوان
کرد مطلقا مسئله نماز عصر بظهر و عشاء بمغرب و ادا بقضاء و قضائی
که ترتیبش را بدانی بقضاء سابقی و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد
مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل است و
عدول نمیتوان کرد مسئله هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه
واجبی و خواه مستحبی و سهوا در دلش گذشت یا بزبانش جاری شد
نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نمازیست که قصد داشت
حسابست اگر بعد موافق باشد مسئله انگشتر متنجس در غیر دست و شبه
آن ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز کذا اما فروختنش جایز است
و احوط اعلام است مسئله هرگاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما بقیه

فصل در عدول

که از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار کرفت ذکر یا قرائتی که در انحالت خوانده
قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائة جهریه که اخرهای کلمه بعضی
جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد مسئله فرش
و بوم مریض حکم لحاف و ریش را ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز مسئله معفو
نیست مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه و اجاره کرفتن بدون
مشقت مسئله خون انسان و حیوان حلال کوشت در جامه و بدن مصلی
کمتر از درهم معفو است هرچند غلظت هم داشته باشد اما اکر از
جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقلا برآورد کند و از خون غیر همراه مصلی
باشد در لباس یا جامه احوط اجتنابست مسئله ذکر کیرد در رکوع و سجود
هرکاه سه مرتبه باشد تعیین یکمرتبه واجب و لازم نیست بقصد قربت کفایت
میکند مسئله هرکاه مالی را خمس نداده از عین اتمال لباس بخرند و بپوشند
و نماز کند غصب است و نمازشان باطلست مسئله هرکاه نماز احتیاطی
یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی میتواند کرد مسئله در نماز
مستحبی شخص نمیداند که رکعت دویم است یا انکه سلام داده و برخواست
این رکعت اول نماز بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد
مسئله هرکاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند
نمازش باطلست مسئله هرکاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز
متحرک شود اکر یک سوزنی هم باشد نمازش باطلست مسئله هرکاه شخص
بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این
رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اکر
هنوز

هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اکر بعد از ان بسجده راست نشسته
و قرار بکرد و برود بسجده بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی
احتیاطا بجا بیاورد مسئله جوراب که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه
زن نماز با ان نکنند بنابر احتیاط اکرچه چنین دیکر بروی انهم بپوشانند
و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد مسئله نماز مستحبی هرکاه
طمأنینه و شرایطش از روی مسامحه یا عمد بجا نیاورد باطلست مسئله
هرکاه ببینی که شخص طمأنینه و شرایط نماز را درست بجا نمیاورد اکر
جاهلست واجبست او را ارشاد کنی و اکر عالمست باید او را امر بمعروف
کنی با شرایط مسئله وطن قبلی زیاد از دو وطن مشکل است وطن عرفی
هرچه باشد ضرر ندارد مسئله هرکاه هجرت کند شخص از وطن و دیکر
قصد شش ماه ماندن در انجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد
در عود بانجا احتیاطا نماز شرا جمع کند مکر انکه قصد اقامه کند مسئله
نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوان
کرد مسئله هرکاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضاء
بود صحیح است احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا دانو ابعلا اورد
و همچنین است عکس مسئله هرکاه مقیام تقیه باشد و شخص میتواند
مثلا بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین آنرا
وضوی بی تقیه ساختن در خفا مسئله هرکاه شخص نافله صبح نکرده نماز صبح
کرد هنوز وقت نافله باقیست نافله را بقصد قربه مطلق بجا آورد ضرر
ندارد و همچنین نافله ظهر و عصر را مسئله هرکاه در قرائت مثلا حرفی را

غلط کفت سهوا بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد اکر الف و لام دارد از کلمه
پیش ترش بکیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شده باشد
بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را
هم اعاده کند و بکوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب و اکر
ندارد همان را با ما بعدش بخواند بعد سجده سهو از برای زیادتی احتیاطا
بجا بیاورد مسئله هرکاه شک دارد که پنج رکعت بعزیمت مانده یا نه اول نماز
ظهر بجا آورد اما در وقت غیر مختص بعصر اکر در نماز شک کند که این نماز
ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد مسئله در سجده بعض کف دست ولو
بعض انکشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف کذاشتن است
مسئله حروف قرائت و غیرها بجز حکفتن کفایت میکند و بنحو کمال کفتن
احوط است مسئله هرکاه شخص نماز مغرب ادا دو رکعت سلام داد بمنافی
و بنماز عشاء مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همانرا
رکعت سیم مغرب قرار دهد و اکر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد
اکتفا کند و تمام کند و اکر در رکعت دویم باشد تا رکوع نرسیده فرو
نشیند و تمام کند و اکر برکوع رسیده باطلست این نماز و اکر آن رکعت
ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد بعد از آن در همه صور تنها اعاده
نماز است بعد از ان که یک رکعت ناقصه بتسبیحات اربعه بجا بیاورد
و دو سجده سهو بجهت سلامهای بی موقع بکند و همچنین ظهر و عصر را
مسئله هرکاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده
برخیزد و راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نماز شرا اعاده
کند

کند اکر در اثنای خم شدن رکوع را فراموش کرده مسئله هرکاه بقدر
چهار رکعت با سوره وقت مانده یا جزو وقت پنج رکعت بی سوره انوقت
مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم قضا
کند احتیاطا مسئله شخص نماز شرا بر خود واجب کرد پیش از نصف
شب نمیتواند کرد اکرچه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد
و اکرچنان میدانست که وقت تنک است بتیمم کرد و نماز کرد بعد
معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده کند و اکر چهار
رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیکر را تمام کند باکی نیست مسئله
هرکاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است
با همان لباس نماز کند مسئله قطع نماز بجهة دفع غیبت یا حرامی یا غناء
دیکر با قدرت جایز است و بجهة ضرر کلی یا مالی واجبست و بجهة ضرر
جزئی جایز است مسئله هرکاه شخص شک کند که این نماز مغرب است
یا عشاء اکر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را
تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند
مسئله هرکاه کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش
منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند که تا بشک برسد در انوقت
دیکر تکرار نکند و اکر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند
و بکذرد مسئله شخص ذکر رکوع را در سجده کفت بخیال رکوع بودن
پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بکوید و بعد دو سجده
سهو احتیاطا بجا آورد و همچنین است در رکوع ذکر سجده کفتن را

واكرلي شعور بوزبانش جاري شد سجده سهو نميخواهد مسئله مسافر مثلاً
هفت فرسخ رفت در يكروز و يكسفر بركشت وشب در انجا ماند نماز
شرا شكسته كند واما اكر يكسفر برود و هفت فرسخ بركردد تمام كند
مسئله هركاه شخص اهمال كند در شرايط واجزاء وطمانينه نماز عمداً در
عقاب مثل تارك الصلوة است اما در حكم تارك الصلوة نيست
مسئله هركاه بعد از نماز شك دارد كه نجاستيكه در بدنش بود شسته
بانه نمازش صحيح است از براي نماز بعد ازاله كند احوط واولي اينست
آن نماز را اعاده كند مسئله شخص عقب كريخته رفت مثلاً بي قصد
مسافت وتمام كرد نماز را و در جائي كه قصدش مسافت تا انجا است
نماز را اتمام كند و قتيكه روانه شد و مراجعت كرد شكسته كند ودر
مراجعت كذشتن از حد ترخص هم شرط نيست مسئله جائيكه شخص احتياطاً
بايد نماز را اعاده كند اكر وقت نماز بعد تنك باشد اول نماز بعد را
بجا بياورد واحتياطاً انرا قضاء كند واكر بقدر پنج ركعت وقت باشد
هر دو را اداء كند هم چنين است نماز احتياط از براي شك مسئله
شخص جائي كه بايد نمازش را اعاده كند با احتياط عدم فتوي هركاه عمداً
اعاده نكند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده كند
بنابر احتياط مسئله در نماز آيات ماموم فهميد كه امام بعد از سوره
كه برداشت بخواند فراموش كرد و ركوع رفت ماموم قصد فرادا
كند وخود حمد وسوره را بخواند و تمام كند مسئله ماموم در ركوع
اول هر ركعتي از دو ركعت نماز آيات امام اكبر برسد درك

جماعتكرده

جماعتكرده والا فلا مسئله پيش از هر ركوع و بعد از هر ركوع تكبير مستحب است
مكو بعد از ركوع پنجم كه سمع الله با تكبير مستحب است مسئله در نماز كريه
بر حضرت امام حسين عم بي اختيار ضرر ندارد اما با اختيار در ان تحاجت
بتامل مسئله لباس غير ساتر عورت هركاه جاي خودش باشد و نجس
باشد بنجاست غير حرام كوشت نماز بان صحيح است مسئله هركاه شخص
رفت بسجده هنوز پيشانيش بمهر نرسيده شك كرد كه طمانينه بعد
از ركوع جا آورده ام يا نه احتياطاً بركردد و بجا آورد مسئله هركاه بعد از
نماز دوم يقين كرد كه يكركعت از اين دو نمازش كم شده و نميداند
از كدام نماز است اكر بعد از نماز دوم منافي بجا نياورده باشد -
احتياطاً يكركعت ديكر را بقصد ما في الذمه بجا آورد و نماز اول را
اعاده كند مسئله بعد از نماز احتياط يقين كرد نقص نمازش را و مخالف
هم اتفاق افتاده است احتياطاً آن نقص را بجا آورد و نماز را اعاده
كند مسئله اذان كه در ميان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله
و نافله كردن فاصله است و ساقط نيست مسئله در آخر وقت اكر شخص
وضو يا غسل كند يكركعت نماز درك ميكند و اكر تيمم كند چهار ركعت
بايد وضو يا غسل كند و يكركعت را درك كند مسئله در سجده دوم نماز
يقين كرد كه يكسجده از ركعت پيش و ركوع اين ركعت را هم نكرده است
سر برداردو ان يكسجده را از سجده پيش حساب كند و بعد از نماز
احتياط نماز را اعاده كند مسئله شخص هركاه اجير شود نماز از براي
ميت بشرط انكه اذان و اقامه بكويد از براي هر نمازي و بعضي را هم

جماعت ماذون بجا آورد اين شرط اعتبار ندارد مسئله هركاه شخص در
ركعت چهارم يا سيم بخيال ركعت اول يا دوم مثلاً حمد شروع كرد در
بين حمد ملتفت شد قطع كند حمد را و تسبيح يا حمد بخواند و دو سجده
سهو از براي زيادي حمد بجا احتياطاً بجا آورد مسئله هركاه شخص بسم الله
بقصد سوره كفت سهواً سوره ديكر شروع كرد در بين ملتفت شد
رجوع كند بهمان سوره و اكر موالات بهم خورده بسم الله را دوباره
بكويد مسئله بدانكه موالات هر فعلي بالنسبه بخود ان فعل است مثل
تكبير و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبيح هركاه نسياناً موالات ان
شود ضرر ندارد بشرط تدارك ان بخلاف موالات اصل نماز كه اكر بهم
قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل ميشود واما اكر مثلاً يك كلمه
عمداً مقدم بدارد بر ديكري نمازش باطل ميشود مسئله نماز جمعه واجب
تخييري است نه عيني و احوط جمع است فصل در نيت است مسئله
هركاه شخص بداند كه چه نماز است كه اراده دارد بجا آورد بقصد قربت
كفايت ميكند و لازم نيست بتفصيل اجزاء نماز را بداند و تصور كند
بلكه ميكند تصور اجمالي مسئله اكر شخص اصل نماز را قصد واجب كند
و اجزاء انرا كه نميداند واجب يا مستحب انرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد
مسئله اكر خوب هم نداند بعضي از افعال صلوة انرا و كسي اورا تعليم
كند و او متابعت كند صحيح است نمازش و نيت را بلفظ آوردن جايز است
واحوط تركست مسئله يا قصد رياء چه قبل از نماز و چه در بين نماز
و چه در اجزاء ان چه در كل آن و چه در واجب ان و چه در اقوال ان

باطلست

فصل

كفايت

باطل است نماز اكرچه تابع قربت هم باشد رياء و اكرچه در اوصاف صلوة هم
باشد مثل در مسجد يا بجماعت بودن مسئله هركاه اصل قصد قربت باشد
در ذكر يا قرائت مثلاً صدا را بلند كني بقصد تنبيه و اعلام غير مخصوص در
چيزي كه رجحان داشته باشد ضرر ندارد مسئله اكر در نماز مثلاً بر چيزي
يا بدنيي بجهت تعظيم غير و بقصد اجزاء نماز نماز باطلست مسئله عجب بعد از
نماز مبطل نماز نيست لكن حرام است مسئله هركاه شخص قصد كند قطع نماز را
و پيش از بجا آوردن فعلي از صلوة يا منافي آن قصدش بركشت يا مردد شد
يا معلق كرد خروج نماز را با مري مثل انكه اكر فلان آمد يا در زمان بعد
منافي بجا بياورم و عود كرد پيش از فعل منافي و بجا آوردن فعلي از نماز
احتياطاً بعد از اتمام اعاده آن نماز كند فصل در قيام است مسئله قيام
واجب ركني در دو جا ميباشد يكي در حال تكبيرة الاحرام و ديكري متصل
بركوع و قيام واجب غير ركن در سه جا است در حال قرائت و بعد از
ركوع و در حال تسبيحات اربع مسئله هر اقوال مستحبه نماز كه در حال قيام
بايد بجا آورد قيامش مستحب است و ما بين وقف كلمات و آيات زايد
بر قدر واجب قيامش مباحست مسئله مراد از قيام راست ايستادن است
بر روي دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختيار واما در حال اضطرار
تكيه كند بچوب و غيره بنحويكه قيام صدق كند والا اقرب مقدم داشتن
شبيه ترين حالتي است بقيام بر نشستن و اكر ميتواند بنشيند و اكر در
نتواند بنشيند تكيه كند و اكر نتواند بدست بخوابد رو بقبله و اكر نتواند
بدست چپ بخوابد رو بقبله و اكر نتواند بر پشت بخوابد يا بقبله مسئله

فصل

اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را
مقدم دارد **مسئله** هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار را
نشستن را اختیار کند **مسئله** اگر بعضی نماز را میتواند ایستاده کند
ایستاده را مقدم دارد هرگاه که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت
باشد ساکت شود وقتیکه نشست و قرار گرفت از همان جا شروع
کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قرائت را
هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود **مسئله** از ایستادن که
مرتبه اعلا است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی با لنسبته
بخودش یا بر پشت خوابیدن و آن آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدنست
هرگاه قدرت بهم رساند باعلا بیاید تا بر ایستادن و اگر در هر مقام از تکلیف
خود عمل نکند نمازش باطل است **فصل** در تکبیرة الاحرام چونکه رکن است — فصل
کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطلست
و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده نماز است بعد از
اتمام **مسئله** باید با قدرت الله اکبر بگویند بدون اشباع و حروف را
بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزه
اکبر را ثابت و الله را مشدد کنند و احوط تفخیم کردن لام و وا و مد نداشتن
لام الله است اگرچه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجبست
قیام تام در او بلکه پیش از او هم جهة ذی المقدمه و کسیکه درست
نمیداند واجبست یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت
با امید یاد گرفتن الله اکبر را **فصل** در قرائت است **مسئله** واجب است — فصل

دردو

در دو رکعت اول فریضه حمد و یکسوره تمام غیر از چهار سوره سجده و سورۀ
طولانی که نماز بان سبب از وقت خارج شود **مسئله** گاهی واجب میشود
سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره
سجده در نماز مستحب و بعد از آیه سجده کند و نماز را تمام کند اما در
نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب است بعد از نماز سجده کند اما احوط — بعد از سجده کردن
آنست که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند **مسئله** سوره والضحی
و الم نشرح یکسوره است و همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزو سوره است
مگر سوره براءة و باید در حال بسم الله گفتن معین باشد سوره و اگر
سوره متعدد منظورش باشد یا غیر سوره متعینه بخواند نمازش
باطلست مگر انکه سهواً سوره دیگر شروع کند چون متذکر شود برگردد
و اگر موالات باقیست همان سوره را بخواند و الا بسم الله بجهت غفلت
ضرر ندارد همان را اتمام کند **مسئله** جایز است عدول از سوره بسوره تا
از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل انکه
انکه کلمه یا ایه فراموش کند میتواند عدول کند مطلقاً و عدول بسوره
جمعه بمنافقین هم میتوان کرد بنا بر تفصیلی که دارد و خواهد آمد
در محل خود **مسئله** واجبست بر مرد جهر خواندن حمد و سوره در نماز
صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء و در غیر از اینها باید
آهسته خواندن حتی تسبیح ار بع را چه مرد و چه زن بلکه زنها هم در
جهریه احوط اخفات خواندنست اگرچه نامحرم صوتشان را نشنود **مسئله**
مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجبست اخفات بخواند اگرچه نماز

جهریه باشد **مسئله** جهر ظاهر شدن صوتست و اخفات ظاهر نشدن صوتست
اگرچه دیگران بشنوند پستی صوت را و اگر شخص نسیاناً جهر یا اخفات را خلاف
خواند هر جا بخاطرش آمد بحال خود بخواند گذشته اش ضرر ندارد اگر عمداً جهر و
اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر جاهل بحکم باشد نه موضوع و متنبه
بسؤال هم نباشد عفو است از برای او **مسئله** مستحب است جهر خواندن
قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را
مسئله در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد میان خواندن تسبیحات
اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط
و عدول نکردن از هر یک که شروع کردی بدیگری خالی از قوة نیست
مگر انکه بخیال رکعت اول مثلاً شروع بحمد کرده باشی یا بخیال تسبیح بودی
و حمد بر زبانت جاری شد عدول کن بتسبیح یا حمد دیگر و احتیاط بعد از
دو سجده سهو بجا بیاورد **فصل** در شرایط قرائت و سایر اجزاء نماز است
مسئله اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید — [حاشیه ناخوانا]
یا بدل کند حرفی را مثل انکه ذال را از یا یا انکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر
مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را اسقاط کند یا اخلال
بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز
بلکه اقوی و احوط اجتناب وقف بحرکه و وصل بسکونست و واجب نیست
مراعاة چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد متصله
و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون
احوط است خصوص با غنه اش در واو و یاء و کسیکه قرائت را درست
نداند

نداند واجبست یاد بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه
ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست و وقت تنگ
شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل
بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلی که در مقام خودش ثابت است
فصل در رکوع است و مراد برکوع خم شدنست بقسمی که چیزی از کف دست — فصل
بر سر زانو ابرسد با قدرت و هرگاه شخص نتواند خم شود بقدریکه کف دست
اگرچه بعض انهم باشد بر زانو ابرسد تکیه بچیزی کند و اگر انهم نتواند بسر
اشاره کند و اگر بهم نتواند بچشم اشاره **مسئله** ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی
العظیم وبحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمأنینه کفایت میکند مگر در ضرورت
یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند **مسئله** رکوع نشسته خم
شدنست تا صورت برابر زانو ابرسد و افضل تا برابر شدن موضع
سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع خواسته باشد
رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهت
رکوع زیاد کند انحناء را اما معلوم شود در رکوع **مسئله** اگر شروع کرد ذکر را
سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن
دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از
راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا بیاید عمداً نمازش باطل
فصل در سجود است **مسئله** باید پیشانی را که ما بین رویدن — [حاشیه ناخوانا]
مو و ابرو و جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها
و روئیدنی از زمین غیر از خوردنی ادمی اگرچه در حال مرض بخورند

اگرچه پوست با مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و پوشیدنی حتی پنبه
وکتان مسئله قنب که گیاهی است که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ
که اصلش از حریر نباشد و جرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد
اگرچه رنگین هم باشد میتواند سجده کرد بر او واگر اینها میسر نشود بر گل
وضع جبهه میتوان کرد واگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد واگر
اینهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود
بر معادن مثل فیروزج وغیره واگر این هم ممکن نشود بر پشت دست
سجده کند مسئله اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست رسید
ونتواند بکشد بر ما یصح السجود قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند
واعاده کند مسئله باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد
بلکه مشتبه بنجس نباشد باختیار وشش موضع بر زمین قرار داشته
باشند با جبهه از اول ذکر واجب تا تمام شود ذکر مسئله موضع جبهه
شرطست از کلفتی یک خشت بلندتر احتیاطا وپستتر از موضع ایستادن
نباشد اما مواضع دیگر پست وبلندیش ضرر ندارد مسئله ذکر سجده مثل
ذکر رکوع است مگر ذکر کبیرش که سبحان ربی الاعلی وبحمده است مسئله
اگر پیشانی بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهت جراحت وغیره گودی
بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد واگر اینهم نشود جبین را بگذارد
احوط مقدم داشتن جبین راست است واگر اینهم ممکن نشود زنخ را بگذارد
واگر این هم ممکن نشود ایما کند بدو چشم احوط آنست که مهر را مثلا بر
پیشانی برسانند با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین
برسانند

که دو سر زانو و دو کف دست باشد

برسانند احوط است ودرست نشستن بعد از سجده اول وقرار گرفتن
واجب است فصل در تشهد است باید شهادتین را تمام بخواند
با صلوة وشرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمانینه باشد اول
تا آخرش وترک اقعا نشستن کند بنا بر احتیاط مسئله در سلام است
بعد از السلام علیک که مستحب است اگر السلام علینا را میگوئی
تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود وبعد گفتن السلام علیکم
مستحب است واگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب
حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست مسئله
صحیح است نماز زن در لباسیکه ذی مرد آنست وهم چنین است
در لباسیکه ذی زنانست اگرچه پوشیدنش معصیت است واحوط اجتناب است
در نماز مسئله حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذار اشکالست ودر پوست
مشک آبی وقندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است در کلاه و
عرقچین حریر ومثل اینها که ملبوس باشد نماز در اینها اشکالست مسئله
آستر جامه حریر باشد اشکالست وسجاف جامه از چهار انگشت کمتر
اشکال است ووصله حریر در جامه اشکالست واین ها همه اشکالش
از برای مردانست مسئله باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن
آن مثل کلافه حریر برخت چسبیده باشد مسئله هرگاه شخص عریان
گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورتش را بپوشد ونماز کند واگر نیابد
چیزی را مگر گل بر عورت بمالد ونماز کند با رکوع وسجود با امن از ناظر
نامحرم واگر نیابد کل دست بر عورت گذارد وبا ایما نماز کند اگر

نگاه نامحرم نباشد اما اگر باشد ناظر نامحرم نشسته نماز واز برای رکوع وسجود
ایما کند واز برای سجود زیادتر ایما کند بقسمیکه عورتش ظاهر نشود
وشش موضع را با قدرت بر زمین رساند وجای سجده را بلند کند
با قدرت که پیشانی را بر ما یصح السجود گذارد مسئله اگر ایمن نیست
از نامحرم ونیابد گودالی پنهان شود در آن ومثل امن از ناظر نماز کند
بلکه اگر بیابد آب لاتین را یا گذری با قدر عورت خود را در آن
پنهان کند با رکوع وسجود اگر بتواند نماز کند فصل در اوقات نمازها
مسئله وقت مختص بنماز ظهر اول زوالست وزوال شناخته میشود
بنصب کردن بیخی بر زمین مثلا اگر سایه کم میشود ظهر نشده واگر
زیاد میشود ظهر شده از وقت بقدری که نماز ظهر بشود مختص
ظهر است وبقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آنوقت مختص
نماز عصر است ودر ما بین مشترک اند ظهر وعصر مسئله اول وقت
فضیلت نماز ظهر اول زوالست وآخر آن سایه که زیاد میشود از
شاخص بقدر شاخص شود وآن افضل است بجا آوردن نماز ظهر
در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمیست زیاد شود مقدار
دو قدم که دو سبع شاخص است که یکذراع میشود مسئله اول وقت
فضیلت عصر این است که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر
احوط وآخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر قوت قول افضل
نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئله وقت
اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش ویکی بعد از فضیلتش تا آخر
وقت وقت

وقت ووقت اجزای ظهر یکوقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه نماز مغرب بشود
بعد مشترک میشوند با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شب شود
آنوقت مختص عشا است بلی این وقت اختیاریست مسئله وقت اضطراری
آن که بجهت عذر باشد بقدر نماز عشاء است تا طلوع صبح صادق
وآنوقت مختص نماز عشاء میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول
مغربست تا سرخی مغرب برطرف شود وآن وقت فضیلت عشاء است
تا ثلث شب مسئله وقت اجزای عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش
ویکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش ووقت اجزای مغرب یکوقتست
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله وقت فضیلة صبح اول صبح صادق
تا سرخی مشرقیه ظاهر شود وبعد وقت اجزائیش است تا طلوع آفتاب
مسئله اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید
مشغول شوند بقصد ادا یا قربة مطلقه مسئله باید کسانی که عذر
ندارند وعلم بوقت را داشته باشند ومشغول نماز شوند واقوی
آنستکه بشهادة عدلین میتوان اکتفا کرد وباذان موذن اکتفا
نمیتوان کرد اگرچه عادل وعارف بوقت هم باشد مسئله صاحبان
عذر مثل کور وغیره یا آنکه مانعی در هوا باشد مثل ابر مظنه میتوانند اکتفا
کرد اگرچه احوط وافضل تاخیر است تا علم حاصل شود واگر ظاهر
شود خطاء شخص وتمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند واگر
چیزی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است

شك بدخول وقت بلكه ظن غير معتبر و نسيان آن بوقت نماز باطل است اگر
چه بعضی نماز هم در وقت شده باشد و غافل بر اعات وقت که بعد از نماز
ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین است
جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اگر در بین نماز
بفهمد غافل در وقت معلوم شد بنا بر او اعاده کند مسئله افضل آنست
که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه
و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است
تاخیر نماز مغرب و عشاء تا حاج بمشعر برسند و یا بجهة کرما یا عذری
دیگر یا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمی
که نفسش با او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه
کثیره که بیك غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل
بجهة شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسی که دفع بول
و غایط کند بخود یا کسیکه نماز قضاء دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله
گذارد است بلی تاخیر اینها مستحب است مسئله کسی که عذر دارد باميد
بر طرف شدن عذر واجب است تاخیر نماز از اول وقت آن

فصل در قبله است مسئله مدار بر صدق استقبال قبله است پس
ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال
نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت
مثل محرابی و مثل آن که معصومی در آن نماز کرده باشد و علامتی که
در شرع قرار داده شده مثل جدی است که آنرا اهل اواسط عراق
مثل کوفه

مثل کوفه و بغداد و عنوان ها در پشت منکب که میان کتف و گردن است
بر پشت گوش قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست
و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ
نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل
حبشه که نوبی باشند بخد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند
و سهیل بر عکس جدی میباشند و دیگر شمس است برای اهل عراق
که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان
کتف ایشان باشد مسئله تا علم ممکن شود حاصل کند اعتماد بامارات
نکند مسئله هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام
عمل بمظنه میکند اگرچه بقول کافری هم حاصل میشود و اگر عدلین خبر
بدهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب در نماز کردن خالی
از قوة نیست و اعتماد کرده میشود بر قبلۀ بلد مسلمین در صلوة ایشان
و قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنا قبلۀ ایشان بر غلط مسئله
هرگاه شخص نماز کرده بان جهتی که مامور بان بود باعتبار مظنه یا تنگی
وقت پس ظاهر شد خطا او بعد از نماز اگر نمازش مابین یمین و یسار
واقع شده صحیح است مسئله اگر در بین نماز بفهمد میکردد بسمت قبله
در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و
جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است
مسئله اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز
از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا کند یا اعاده کند و هم چنین است

حکم هرگاه ظاهر شود خطا مذکور در اثناء نماز مسئله نداند چند نماز یا
چند شبانه روز بر ذمه او است انقدر نماز کند تا مطمئن شود برائة
ذمه را مسئله و اگر یك نماز در میان شبانه روز فوت شده و نمیداند
کدامست اگر حضر است یك دو رکعتی و یك سه رکعتی و یك چهار رکعتی
بقصد ما فی الذمه بکند و قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار
دارد و اگر سفری باشد یك سه رکعتی بکند و یك دو رکعتی بقصد
ما فی الذمه مسئله هرگاه چند نفر نماز یك میت را اجیر شوند اگر بدانند
ترتیب را باید ترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را بر اداء
خود مسئله اگر یك قضاء بر ذمه باشد یا قضاء امروز یا امشب بر ذمه باشد
و قضایی دیگر بر ذمه نباشد نفسا احوط مقدم داشتن آنست بر اداء
مسئله ترتیب در غیر قضاء یومیه نیست مسئله اجیر از برای صوم و صلوة
میت باید عادل دانست او را مسئله نماز قضایی که ترتیبش را نمیداند
اگر چند ظهر مثلا پی در پی هم بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب
یا چند عشاء یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشبانه روز تمام نشده که
شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه
روز بتعاقب هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع
کند بشبانه روز دیگر مسئله و اگر ترتیب را نمیداند میخواهد نماز ظهر را مثلا
مشغول شود مشغول عصر شد عدول نکنند و اگر بداند ترتیب را
عدول کند بسابق مسئله نماز قضاء بر ذمه شخص باشد یقینی احوط
ترك نماز مستحبی است و مستحبات دیگر ضرر ندارد بجا آورند مسئله
منه

مسئله هرگاه شخص شك دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضاء میشود
یا نه باید سوره را بخواند مسئله هرگاه شخص احتمال میدهد که قضاء
بر ذمه اش هست میتواند که بنیت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت
یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادت
بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر
شد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش
یا در نماز غیر بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت
باشد تبرعا بجا آورد مستحب است و هم چنین است روزه و واجبات
دیگر مسئله شخص نماز قضاء که دارد باید قصد و عزم قضاء کردن
داشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضاء
یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط مسئله شخص نماز
قضاء خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یك را مقدم دارد مخیر است

فصل در شکیات بیست و یکقسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد
شك بعد از سلام و شك بعد از وقت و شك بعد از محل و شك
کثیر الشك و شك هر یك از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت
صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنست
که تروی کند انقدر که سکوت طویل و منافی نماز عمل آید که
پیش از ان بجواطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد اول
شك در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دوم
شك در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای

یك در میان باشد چهارم شك در چهار رکعتی که پای دو
در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شك در میان دو و پنج
ششم شك در میان سه و شش هفتم شك در میان چهار و شش
هشتم شك در آنکه رکعت که شده چند رکعت است و هشت صورت
دیگر باطل نیست در این هشت صورت مسمای تروی کافیست
و بعد از آن عمل شك بعمل آورد بتفصیلی که خواهد آمد اول شك
میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری
و تمام میکنی بعد یك رکعت نماز ایستاده کفایت میکند دویم شك
میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری
و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته
بجا میاوری مسئله سیم شك میانه دو و چهار بعد از اکمال بنا را بر
چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری
مسئله چهارم شك میانه سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار
میگذاری و تمام میکنی و بعد یك رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است مسئله پنجم شك میانه
چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذاری و تمام میکنی
بعد دو سجده سهو واجب بجا میاوری اما در حال قیام فرو
نشین و بنا را بر چهار بگذار و تمام کن و یك رکعت ایستاده یا دو
رکعت نشسته بجا آورد کفایت میکند مسئله ششم شك میانه
سه و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میگذاری

و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاوری مسئله هفتم شك
میانه سه و چهار و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار
میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم
ایستاده بجا میاوری اما اول دو رکعت ایستاده را بجا میاوری مسئله
هشتم شك میانه پنج و شش در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار
میگذاری و تمام میکنی و بعد دو سجده سهو واجب بجا میاوری
مسئله این شك و شکهائی که در حال قیام فرو نشینی بعد از تلافی
و تدارك از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و
تکبیر بجا اگر گفته بودی از برای هر یك دو سجده سهو احتیاطا بجا
میاوری مسئله و هر یك از این شکها اول فکر بقسم مذکور اگر علم
یا مظنه ات آن بجائی یعنی بطرفی رفت آن وقت بطریق مذکور عمل
کن و الا بعلم و مظنه عمل کن مسئله نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده
بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخوان آهسته قنوت ندارد و باقی اجزاء
دیگرش را مثل نماز تمام کن مسئله هر گاه بعد از محل شك شك کند
مثل آنکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجده یا نیم شك سه
و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شك حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد
مسئله هر گاه در رکعت چهارم شك کند که شك سابقم که دو و سه
بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد
مسئله هر گاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب یك رکعت نماز احتیاط
بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا بیاورد و نماز را

کن ۶
مسئله
از برای قیام بجا و جوب فاتحه از قوه
نیت و از برای ما بعد اماع احتیاط
خوبست

هم اعاده کند مسئله هر گاه بعد از سلام شك کند که شکم چه شکی
بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو
سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله مقصود
بشك مساوی بودن طرفین است اگر یك طرف ظن حاصل شود حکم
یقین دارد و نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق
بفعل باشد یا ترك آن یا متعلق برکعت باشد یا غیر آن مسئله هر گاه
عمل بمظنه کرد بعد از آن شك دیگر عارض شد عمل بشك کند مسئله
هر گاه چند شك عقب یکدیگر عارض شود شك اخیر را بگیرد مثل
آنکه ایستاده شك کرد میانه سه و چهار و بنا گذاشت بر چهار و بعد از سجدتین
باز شك میانه دو و چهار کرد بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع
بتشهد میانه دو و سه و چهار شك کرد باید بنا را بر اخیر گذارد مسئله
و هر گاه شك کند که این که عارض شده است شك است یا ظن شك قرار
دهد مسئله اگر شك کند که اخیر پیش عارض شده بود شك بود یا ظن
شك قرار دهد مسئله در جائیکه تلافی دارد یعنی شك موجب
بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند و در غیر اینها تروی کند
تا از صورت نماز بیرون روند بنا بر احتیاط مسئله در سهویات است
فصل سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد
و بعد خواطرت میاید اگر رکن باشد و داخل رکنی دیگر نشدی برگرد
آن را بجا بیاورد و اگر داخل رکن شدی باطل است و هم چنین اگر غیر رکن
باشد و محلش باقی است بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از

برای هر چه سهوا کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطا مگر سجده و تشهد
که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجده سهو باید بکند پنج
موضع واجب میشود کلام بیجا سلام بیجا تشهد فراموش شده و سجده فراموش
شده و شك چهار و پنج بعد از سجدتین مسئله سجده سهو بعد از
سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میروی بسجده و میگوئی
این را بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و آرام
مینشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین را و سر بر میداری و آرام
مینشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله بزیادتی وحده لا شریك
له احتیاطا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
السلام علیکم بزیادتی و رحمة الله و برکاته احتیاطا مسئله مظنه در نماز
حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شك دارد اما احتیاط ترك نشود
مسئله هر گاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد هر وقت خاطر
آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد
بسازد مسئله هر گاه شخص در بین نماز شك کند که نماز ظهر است
یا عصر ظهر حساب کند مسئله غیر از پنج موضع که سجده سهو واجبست
دیگر هر زیادتی که سهوا در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاطا
حتی اش السلام یا گفتن پس و هم چنین زیاد شدن اذکار مستحبی
هم سهوا مسئله هر گاه در حال برخواستن یا بعد از سجده دویم
مثلا بخیال بعد از سجده اول گفت استغفر الله و ابعد از نماز دو
سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد و هم چنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهو

مثل قیام چنانچه ظاهر است

بجا کفته شود بلی زاید و نقصان که سجده سهو میخواهد احتیاطا از روی
سهو است نه عمدا اما تسبیح اربعه بجا هم سه مرتبه هم یکمرتبه سجده سهو
میخواهد اما سلام هر سلامی یکمرتبه و حمد بجا هم یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه
و تکرار بجا هم یکمرتبه میخواهد و همچنین است افعال نماز مسئله هرگاه
شخص شکیات و سهویات و سجده سهو و ظنیات و منافیات نداند و
هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل آنها بر او
واجب است و اگر ترک واجب کند عمدا فاسق است مسئله شک میان
دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخاست در تسبیح
بود که ظنش رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را اتمام
کند از برای هر یک آن بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجده سهو احتیاطا
بجا آورد مسئله شخص هرگاه در رکوع رکعت دویم نماز احتیاط با در
دو رکعت نشسته خواطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده است
از این نماز بردارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز
تمام کند بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده سهو نمیخواهد مگر
بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد مینشیند و رکعت اول را
بجای رکعت چهارم سلام میدهد و همچنین اگر در رکعت اول
در حمد باشد بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را
اعاده کند بعد از سجدهای سهو مسئله اگر ملتفت شد که اصل نماز
تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع یا عدول بمستحبی کند بدو رکعت
سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود نمیداند مسئله مقدمه فعل مثل سیر از
شک

شدن بسجده و برخواستن هرگاه زیاد شود سجده سهو نمیخواهد
و اگر بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص بعد از
سلام فراموش کرد تشهد یا سجده سهو و نمازش را اعاده کند مسئله
هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد بی منافی و نماز بعد را مشغول
شد در بین نماز خواطرش آمد اگر محل عدول باقیست عدول کند
بنا بر احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط بجا آورد
و احتیاطا نمازش را اعاده کند مسئله هرگاه در سجده مثلا شک دو و سه
کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر ظنش
بطرفی رفته بهمان عمل کند و الا پیش از اکمال حساب کند مسئله هرگاه
شخص شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یکسجده
در همین رکعت نکرده نمازش باطلست مسئله هرگاه شکی کرد که باطلست
نماز و یکطرفش را احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام
کردن نمیخواهد قطع کند نماز را مسئله هرگاه در حال شک منافی
نماز بجا بیاورد عمدا و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما گنه
کار است و اگر سهوا بشود منافی بقسمیکه باطل باشد نمازش احتیاط
نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را اعاده کند مسئله و اگر در اجزاء نماز احتیاط
خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و موجب سجده
سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیادتر میگذارد و اگر زیادی در
نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر میگذارد مسئله باید نماز احتیاط را
بعد از تکبیر حمد تنها آهسته خواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد

و رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است مسئله هرگاه بعد از بنا
شک سلام دارد و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون منافی
ناتمامی را اتمام کند و اگر بفهمد تمام بودن نمازش را تلافی نمیخواهد مسئله
اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده
احتیاطا یکرکعت چهارم را بجا بیاورد و احتیاطا نماز را اعاده کند مسئله
اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط
و اولی اعاده نماز است مسئله تشهد و سجده فراموش شده مثل تشهد
و سجده نماز است پس هرگاه در بین تشهد جزئی از آن فراموش شود بعد
ملتفت شود اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا آوردن آن جزء و ما بعدش را
و اگر منافی سر زده احتیاطا تشهد را بخواند نمازش را هم اعاده کند مسئله
اگر نماز احتیاط و تشهد و سجده سهو هر سه باید بجا بیاورد و سجده سهو را مؤخر دارد
از آنها و احوط تقدیم رکعت احتیاطست بر آنها مسئله اگر تشهد و سجده
بر ذمه باشد هر یک که مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط شدید و اگر
نداند تقدیم و تاخیر هر یک را احوط آنست که تقدیم دارد هر یک را با تکرار
دیگری یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی مسئله اگر هم چون دانستی
که تشهد مقدم بوده ابتدا بان کردی و بعد معلوم شد خلاف بوده
احوط آنست که اعاده کنی بقسمی که ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده
کنی مسئله اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا
آورد و ترتیب در سجده سهو واجب نیست بقسمیکه موجب آن سر زده
و تعیین هم واجب نیست که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج
یا سلام

یا سلام بیجا مثلا بلی اگر تعیین کنی برای سلام و بعد معلوم شود از برای
کلام مثلا بر ذمه او بوده اعاده کردن آن خالی از قوة نیست و جایز
نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمدا تاخیر سجده سهو واجبست
که بدون فاصله بعمل بیاورند و ساقط نمیشود وجوب سجده سهو
اگر آنها را هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را
مسئله و اگر فراموش کرد سجده سهو را هر وقت که خواطرش آمد باید
بجا آورد و اگر تاخیر اندازد گنه کار است لکن نماز او صحیح است مسئله
و اگر اجزاء منسیه را تاخیر بیندازد و بدون فاصله بجا نیاورد و بر
طرف نمیشود وجوب فوریت آنها پس هر وقت بخواطرش آید بعمل
آورده اگر منافی بعمل نیاورده باشد مسئله در سجده سهو بعد از
نیت تکبیر گفتن واجب نیست و احوط مراعات کردن جمیع آنچیزهایی است که
واجبست در سجده نماز مگر طهارت از حدث که شرطست قطعا
و وجوب ذکر ماثور و خالی از قوة نیست و ذکر بسم الله و بالله و
صلی الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن در
شهادتین تام و صلوات و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته کفایت
میکند فصل در روزه است تکرار مفطر حرام غیر جنس در یکروز
یعنی اگر در یکروز افطار کند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله
اول شراب خورد بعد از آن زنا بعد از آن لواطه کرد موجب تکرار
کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول
و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این

دویک کفاره‌ی اقرار کفایت میکند لکن احوط جمع است مسئله قضاء
روزه که مضیق باشد وقت آن هر یک عبادت غیر عمدی روزه کند بگیرد
آن روزه را و احتیاطاً عوضش را هم بگیرد مسئله در قضاء مضیق پیش از
ظهر افطار نمیتوان کرد مسئله کسانیکه معذورند از روزه گرفتن مثل
مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع و حرام است مسئله شخص صاع را
نمیداند چه قدر است بتحقیق جهت فطره بقصد آنکه صاع در واقع بدهد
ضرر ندارد مسئله فطره رمضان هرگاه نداد شخص بعد از وقت بقصد
مطلق تصدق بدهد قربة الی الله مسئله روزه استیجار ترتیب لازم
ندارد اما اجیر جهت روزه با نماز باید عادل باشد مسئله هرگاه شخص
در اول تکلیفش مثلاً روزه را خورد از راه تقصیر قضاء و کفاره بر او
واجب است مسئله هرگاه زنی هشت ماه مثلاً خون ندید بعد دید روز
اول خورد روزه را و روز دیم وسیم پاک بود و خورد بخیال اینکه حیض است
اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره
روزه را بدهد احتیاطاً هرگاه شخص نداند چند روزه قضاء بر ذمه
است اقل و که مظنه دارد بگیرد و کفاره اقل که علم دارد بدهد
مسئله هرگاه شخص بگفته پدر و مادر و مادر مثلاً روزه گرفت و تقلید
نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاد صحیح است مسئله هرگاه شخص
در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب پس اگر در
روز تا از حد ترخص بیرون نرفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود
و در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند یا افطار
نکرده

دو رخصت که اگر مطمئن باشد که عمل صحیح بجا آورد ... خلاف احتیاط است. میرزا

احوط تحصیل علم برائه ذمه است در قضا. میرزا

نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف روز معین مسئله اگر روز قضاء
دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روز مستحبی نگیرد اگرچه در
زمانی باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر مسئله و هرگاه
نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روز از روزه
بر او واجب است و اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطاً قضا را
بگیرد مسئله کفاره شصت مد هر مدی ابیک فقیر باید داد اما در کفاره
قضاء رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک
فقیر میتوان داد مسئله حایض در حالتی که باید احتیاط کند بعمل استحاضه
و ترک حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخص در
شب مثلاً جواهری فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز
روزه قی کند و اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الا
قضاء روزه را بگیرد مسئله هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است
دیگران گفتند که مفطر نیست قضاء واجب است احوط کفاره است
و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است مسئله ضعیفه
مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند
عذری بهم رساند که نتوانست بجا آورد باید احتیاطاً قضاء کند
مسئله صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما
واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک است
و عارضی مثل نذر و شبه آن مسئله روزه ماه مبارک رمضان
و عارضی معین در وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری

در صوم استیجاری بالنیت معلوم نیست. میرزا

اگر فراموش کرد احوط است. میرزا

از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و اخطار لازم نیست
اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش کرده روزه
اش و روزه تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده
باشد میتواند قصد روزه کند مسئله در شب اول ماه مبارک یا در
بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط در هر
شب باز تجدید نیت است مسئله و هرگاه شب آخر شعبان مشتبه
باشد باول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر بعد معلوم
شد که رمضان بوده از رمضان حساب میشود مسئله هرگاه در
رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمداً از هیچیک حساب نمیشود
اگرچه مسافر هم باشد و جاهل بحکم باشد و عالم شود قبل از زوال در
هر صورت بتجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح هم نخواهد بود
و همچنین است نذر معین و شبه آن مسئله اما غیر رمضان از
روزهای دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند احتیاطاً مسئله اگر
صوم غیر معین را بر یا مثلاً فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید
نیت کند صحیح نیست مسئله محل نیت روزه مندوب تا قبل از غروب است
مسئله و اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطر
بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک
کند وجوباً و بعد قضاء بگیرد مسئله اگر روزی از رمضان را عصیاناً
قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه
توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روزه قصد کند
که روزه

این حتی الامکان ترک شود. میرزا

که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را
مسئله و اگر قصد کند فساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش
خالی از قوت نیست و احتیاط آنست که روزه را بسر رساند و قضایش را
بگیرد مسئله اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات تماماً مفطراتش
نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک میکنم از جمیع مگر از جنابت
یا از تماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسی که روزه واجبی بر ذمه دارد
جایز نیست روزه مستحبی بگیرد مسئله و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلاً
و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند
و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضاء جایز است مسئله و باید
دانست که در صوم دیگر عدول جایز نیست نه واجب بواجب و نه مستحب
بمستحب نه هر یک بدیگری مسئله چیزهائیکه صوم را باطل میکند نه چیز است
اول و دویم اکل و شرب است مطلقا خواه عادت باشد خواه غیر عادت
هرچند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن که رفع
جوع و عطش کند مسئله آبی در دهان یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن
یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضاء روزه
اگر بی اختیار آب از حلق فرو رود مگر مضمضه بجهت وضوء نماز واجبی باشد
مسئله احتیاط اینست که آب دماغ را انکشانند بحلق که فرو برند و اگر
بخودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئله آب دهان تا از دهان بیرون
نیامده فرو برند ضرر ندارد مسئله خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن
آمد احتیاطاً فرو برند مسئله خون دهان اگر باب دهان مستهلک شود

در روزی که هرگاه قبل از ظهر ... عدول از رمضان ... میرزا

۷۲۰

با عدم علم بوصول بحلق
مرزا

فرو بردن ضرر ندارد سیم جنابتست اگرچه بغیبوبت حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بعیوانات مکر غنثی که آن تفصیلی دارد چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران و ائمهٔ هدی علیهم السلام و اوصیاء پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه صلوات الله علیها بنا بر احتیاط اگرچه بکتابه یا کنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد بر گردد و توبه کند و امّا اگر از روی تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد امّا ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بلی زن در آب بنشیند و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار غلیظ بحلق از روی عمد و اختیار چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیقش بنا بر احتیاط و اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو بردن ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش بقسم نباشد روزه نشده باشد هفتم بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا قسمی دیگر که منی از او خارج شود و فعلش حرام و باعث قضاء و کفاره است و اگر با حلیلهٔ خود باشد و قصد و عادت خروج ندارد اتفاق از او منی خارج شود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون انها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست هشتم امالیه کردن اگرچه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شاف ضرر ندارد و احوط ترک است نهم قی کردن است که عمداً صادق قی کند از روی عمد امّا بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابتست تا صبح صادق عمداً روزه منعقد نمیشود مطلقاً چنانچه منعقد

نمیشود در روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضاً روزه واجب معین بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد ضرر ندارد و امّا واجب غیر معین و مستحبی در انعقادش در این حال اعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تأمّلست **مسئله** روزه متتابع کفاره مثلاً بجنابت غیر عمدی یا حیض و نفاس یا عذر شرعی دیکری هم نمیخورد **مسئله** هرگاه فراموش کند جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خواطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضاء دارد روزها هم قضاء کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش را بگیرد و کفاره ندارد **مسئله** و هرگاه صید کرد وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرد همچنانست که عمداً با جنابت صبح کرد **مسئله** و هرگاه بقدر تیمم مانده باشد که خود را جنب کرده و معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد **مسئله** و هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد بر روزش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است امّا حایض و نفساء هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب اند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل **مسئله** هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضاء را بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که آن خواب خواب اولست و همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضاء و کفاره بر او واجبست که خواب سیمست بنا بر احتیاط **مسئله**

غسل

هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسی است که ترک غسل کرده **مسئله** واجبست که شخص که تیمم بدل از غسل کرد بیدار بماند تا صبح و اگر نشکند تیمم باز تیمم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح از محتلم شد اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است که نگیرد و الّا باکی نیست بگیرد **مسئله** و هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیفش ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین **مسئله** در اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفهٔ مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را جهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است بلی آنچه ذکر شد که روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم باشد **مسئله** و هرگاه جبراً چیزی در حلق شخص بریزند باطل نیست امّا اگر اکراهاً خود بخورد واجب است بر او قضاء **مسئله** روزهائیکه قضاء و کفاره واجب میشود بسبب جا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از قی روزه ماه مبارکست و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبه آن روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال یا بعد از زوال **مسئله** کفارهٔ روزه ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن است و یا شصت روز روزه که سی و یک روزه اش پی در پی باشد و یا شصت فقیر مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد گندم که هر مدی

روزه اش

بلکه در قضای معین از ماه رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است
مرزا

صد و پنجاه مثقال و چهار یک نیم صیرفی است بشصت فقیر مسکین بدهند کفایت میکند امّا مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند **مسئله** هرگاه بمال غصبی یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یک روز چند مفطر پی در پی عمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب مثلاً تکرار کفاره خالی از قوه نیست **مسئله** هرگاه مسافر پیش از رسیده بحد ترخص افطار کند کفاره بر او واجب است اگرچه عذری هم رو دهد که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج شود **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند و دفعهٔ دویم همچنین و دفعهٔ سیم باید او را کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل اوست در مرتبهٔ چهارم **مسئله** هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد باید دو کفاره بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر راضی باشد هر دو کفارهٔ خود بیست و پنج تازیانه خورد **مسئله** شوند و اگر در بین جماع اگر ضعیفه راضی شود احوط آنست که سر کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفارهٔ زن **مسئله** و هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را

یعنی مرد زن را اکراه که
مرزا

نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگر
چه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که بعد اگر قدرت بهم برساند کفاره بدهد
مسئله و هرگاه شخص باقدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر صحیح بودن اکتفاء
کرد یا ملاحظه صبح کرد بشک یا بظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد
که صبح بوده قضاء روزه واجبست بر او نه کفاره مسئله هرگاه شب شهر رمضان
مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی یا سخریه
کرد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم که صبح بوده قضاء بر او واجبست و اگر معلوم
نشود صبح بوده روزه صحیح است مطهر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین
بودند کفاره هم واجبست اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان
باطلست مگر صوم مضیق و معین یا ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه
و قضاء آنست مسئله و هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب و افطار
کند و بعد خلافش ظاهر شود واجبست بر او قضاء و اگر خود قدرت ملاحظه
کردن داشت و نکرد کفاره هم واجبست بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهند
عدل یا عدلین باشند هرچند جاهل باشد بآنکه تقلید غیر نمیتوان کرد
در دخول وقت و خروج آن و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر
آن مثل نذر معین مسئله اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید
که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن
اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه
نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است مسئله دخلشدن
حمام که خوف ضعیفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق
نرسد

نرسد و بوئیدن ریاحین خصوص نرگس مکروه است برای روزه دار و اما بوئیدن
گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحبست مسئله اما
شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی بودن از حیض
و نفاس و مسافر نبودن مگر بعض که مستثنی است در سفر مثل روزه نذر بگیرد
و خالی بودن از مرض مسئله اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر هم بهم رساند
افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا بگیرد و قضایش را بگیرد و اگر خوف
ضرر نباشد افطار نکند مسئله مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمیتواند
از خود باز گیرد اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی
یک مد طعام کفاره بفقیری دهند و بعد با قدرت قضایش را بگیرند و هم
چنین زن حامله نزدیک بوضعش و زن شیرده که بترسند بر ضرر طفل بشرط
آنکه دیگری مرتکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی
یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود مسئله هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود
و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عذرهای دیگر هرگاه تا پیش از ظهر بر
طرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند بغیر از حایض
و نفساء و اگر مفطری بجا آورده باشند قضایش را بگیرند مسئله هرگاه
مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی
یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضاء گرفتن است
اما عذرهای دیگر مثل سفر چنین نیست قضاء بگیرد و اولی کفاره دادنست
مسئله اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائیکه پدر و مادر
قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ ایشان عالم باشد واجبست

بگیرد نماز شان و هرگاه وصیت کند باجرت غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود
مسئله هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد
گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گنهکار است و واجبست
از برای هر روزه یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد مسئله
و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند
مسئله صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم
صوم اعتکاف و کفاره و سه روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز
بدل بدنه و نذر و عهد و یمین مسئله صوم حرام صوم عید رمضان
و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای
کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم
صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز مسئله صوم مکروه و صوم
مستحبی ولد بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان بی اذن
مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که
از ادعیه باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته و او را اطعام کنند بطعامی
و نخورد و زن بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها سایر
روزها مستحب است مسئله علامه دخول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است
و شهادت عدلین برؤیت است و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود
و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او و هرگاه معلوم نشود خطا است او و لکن
امور مذکوره را اعتباری نیست فصل در زکوة فطره است مسئله واجبست
فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و باهوش و آزاد و غنی باشد از خود و هرکه عیال
خوار او

خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد
شود یا عبدی مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگر
چه لحظه باشد خلاصه مطلب این است که در وقت مغرب امور مذکوره موجود
باشد یا بر طرف شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قدر آن یکصاعست
که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که بمن بوزن شاه جدید
الآن پنج مثقال صیرفی و سه ربع است مسئله هر یک از عیال شخص که خرج ایشان
با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطرشان با غیر یا با خود شان است
اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبرا مهمان شوند اگرچه
قبل از غروب باشد فطرشان با خود شان هست مسئله کافر هرگاه پیش از غروب
عید مسلم شود واجبست که فطره خود و عیال خود را بدهد اگرچه در حال کفرش
هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود از او فصل اجناس زکوة اختیار کردن گندم
و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هر یک از برای فقیر انفع باشد سنت است
و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن ارجح است
بلی طلا و پول سیاه هم قیمت جنس دادن خوبست و اولی نقره یا طلا است
مسئله اعتبار قیمت در وقت بیرون کردنست بقیمت بازار و معتبر بلد دادن
زکوة است نه وطن خود و عیال هرجا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن
باقارب و خویشان خود است و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم و فضل مسئله
و باید هاشمی نباشد گیرنده آن مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد
گیرنده آن و باهل بلد دادن تأکید دارد مسئله بیکنفر فقیر بگیر کمتر نمیتواند داد مگر
آنکه فقراء بسیار باشند که کفایتشان نکند و بیک نفر میتواند داد آنقدر که غنی شود

وعدالت شرط نیست اگرچه احوط است و بطفل مومنین هم میتوان داد بتسلیم بکسی که صرف
خود شان شود اگرچه لباسشان شود مسئله فطره را بنزد فقیه جامع الشرائط که امین باشد
ببرند اولیست مسئله بغروب آفتاب روز آخر رمضان واجب میشود بر شخص و اولی
جدا کردن آنست در شب عید و افضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید مسئله
و اگر پس انداخت فطره را بعد از نماز عید باید بقصد قربة از او بدهد نه اداء و نه قضا بنا
بر احتیاط که اگر نه اداء و نه قضا باشد تصدق حساب شود مسئله واجب نیست جدا کردن
زکوة پیش از نماز عید و رسیدن آن باهلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد
که در این صورت تاخیر ضرر ندارد فصل دوم زکوة مال است مسئله زکوة در نه
چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که تمام سال
چرانیده باشد در علف صحرا و عراقا کار کن و بار کش نباشد و گندم و جو و مویز و خرما
که پیش از صدق اسم مالک باشد و چند نصاب هم باشند که صد و چهل چهار من
جزئی کم است بسنگ شاه شانزده عباسی پیش از خروج مونه انها بنا احتیاطا اما
نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم بیش سه مثقال اما نصاب
اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم بیست یک مثقال صیرفی است مسئله
نصاب گوسفند پنج است اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست
یکست دو گوسفند است باید داد سیم دویست و یکست سه گوسفند بدهد چهارم
سیصد و یکست در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد است و هر چه زیاد
بشود هر صد یکعدد گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد مسئله اما طلا و نقره و گاو
و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است هر سال باید بدهند
زکوة انها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود و آنچه میدهد اگر نر باشد سه ساله باشد و اگر
میش بد

میش باشد یکساله باشد احتیاطا مسئله و مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقراء
و مساکین دویم کسانیکه بتعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع
و ضبط آن سیم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان
غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن بنده که در تحت شده باشد نزد آقایش بلکه مطلقا
با شرایط پنجم اداء دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل
مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانیکه مانده اند در راه بی چیز اگرچه در ولایت و بلد خود
چیزدار باشد با شرایط مسئله قدر یقینی زکوة نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل یک
میشود مسئله جو و گندم و مویز و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند
زکوة آن ده یک است اگر آب چاه و مثل آن خورده بیست یک است و اگر ببعض
خورده باشند بالنسبه باید داد اما نصاب شتر دوازده است پنج نصاب اولش هر یک
پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم یک
که بیست و شش شتر است زکوتش یک شتر که هر یک داخل در سال دو باشد نصاب هفتم
سی و شش است زکوتش یک شتر است که داخل در سال سه شده باشد نصاب هشتم چهل
شش است زکوتش یک شتر یکه داخل در سال چهار شده باشد نصاب دوازدهم
صد و بیست یک شتر است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر یکه داخل در سال چهار شده باشد
یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سه شده باشد و در ما بین چیزی بر آن نیست
و آن شترهائیکه میدهند باید همه ماده باشند مسئله نصاب گاو دو نصاب است اول
سی گاو و دویم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو یکساله بدهند چه نر باشد و چه ماده باشد
و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سه شده باشد فصل در خمس است
بدانکه آنچه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب است هفت چیز است اول مال کفار حربی که

مسلمین بدست آورد دویم معادنست سیم گنج در زمین است چهارم چیزهائیست
که از دریا بیرون آورند یا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب است
ششم زمین است که کافر ذمی از مسلمانی بخرد هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال
حرام شده باشد مسئله خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آن بمجتهد
جامع الشرائط یا وکیل او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر از بفقراء و ایتام
و ابن السبیل سادات که از طرف پدری یا مادری سید باشند نه طرف مادری
تنها مسئله اگر سید غنی باشد و خمس باو بدهد کفایت نمیکند مسئله شخص خمس
مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده آنست بسید
اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقراء بدهد مسئله
هرگاه خانه مایحتاجش را شخص بفروشد اگرچه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که آنرا
خیر صرف کند یا خانه دیگری بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر
بی خانگی قرار دهد وجهش خمس ندارد مسئله اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس چیزی
مصالحه مگر آنکه قبض کند و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقصد صحیح واقع شود
و همچنین است رد مظالم مسئله اما مجهول المالک و لقطه که مایوس از مالکش
شده بی اذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد
باشد جمیعا مسئله مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد و لو
معوضه خمس ندارد مسئله مال خمس داده شده مخلوط شود بارباح مکاسب همان
قدر را از مالش جدا میکند و باقی را خمسش میدهد مسئله هرگاه خمس مال را بر ذمه
گیرد و تصرف در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد مسئله عین خمس داده را
هرگاه صرف مونه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد

در تعلیم حقوق سادات و فقراء تحصیل اشکال است مرزا

در مصالحه اشکال است مرزا

مساوی دادن خمس بسادات بفقراء سادات و ایتام و ابن سبیلشان لزوم ندارد
بلکه تمام را بهر یک میتوان داد مسئله قرض سابق را از ربح این سال میتوان اداء کرد پیش از
اخراج خمس مسئله هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد
دوباره بدهد بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئله هرگاه شخص
پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که
هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق
باقی باشند مسئله شخصی درختی نشان برای تجارت یا از معاشش هر سال نمو که
میکند بعد از وضع مونه خمس از او بدهد مسئله هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود
نداد فقیر شد کم کم بدستش که میاید باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد
و احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص بعد از سالش از ارباح مکاسبش
جهت خانه یا فرش یا ظرف و مایحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط
مسئله هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را
بدهد مسئله خمس سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرائط باشد میتوان داد مسئله
هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط این است که
آن وجه را بمجتهد رد مظالم باو بدهند و او رد کند از ابا اداء قرضش و لو بنکرار و هم
چنین است خمس بسادات و عدالت شرط نیست بکسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهد
مسئله شخص وصیت کرد که بعد از اداء دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید
اعتبار بآن مالیست که خمس بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن مسئله هرگاه شخص در بین سالش
وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مونه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را
بدهد یا صبر کند تا سال شود مسئله هرگاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف کند

بنا بر شرط بر ضعف لازم نیست مرزا

این احتیاط ترک نشود مرزا

احوط آنست که خمس تمام باقی مانده را بدهد اگر احتمال برود که بعض هایی خمس تعلق گرفته باشد مرزا

باید خمسش را بدهد واکر بر خود شك بکیرد احوط اینستکه خمس انرا هم بدهد **مسئله**
سید هرکاه فقیر باشد وستم بنفس خود کند بتقسیمی که ضرر باو نشود واظهار فقر خود
نکند جایز است **مسئله** هرکاه مثلا پنج دو زمانه بسال شخص دیع مکاسبش را ببخشد
بقصد ندادن خمس خوب نیست واز کردنش ساقط نمیشود خمس آن مکر انکه صرف
مؤنه خود کرده باشد **خاتمه** در اداب وسنن است اما اداب تخلی سنت است در وقت داخل شدن
پای چپش را پیش کذارند ودر بیرون آمدن پای راست را وسنت بسم الله کفتن
وسر پوشیدن واستبرا کردن ودعا خواندن نزد استنجا **مسئله** مکروهست تخلی
کردن در جادها ومحل آب برداشتن ومحل افتادن میوها وقافله انداز ودر خانها
ورو بافتاب وماه ورو بباد بول کردن ودر زمین صلب ودر سوراخ حیوانات
ودر آب چه ایستاده وچه جاری وخوردن واشامیدن وطول دادن ومسواک کردن
در حال تخلی واستنجا بدست راست وبدست چپ هم اکر در آن انکشتر منقوش باسما
محترمه وغیره باشد وسخن کفتن مکر بذکر خدا وبلند کردن مرد بول خود را یعنی
رو ببالا بول کردن واز بلندی مثل بام کردن وتخلی کردن بر قبر یا میان قبور **مسئله**
در وضو مستحب است وضو بجهة نماز وطواف واعمال حج مکر طواف واجب وطلب حاجت
وحمل مصحف وبرای خواب ونماز میت وزیارت قبور مؤمنین وخواندن قران وخوابیدن
جنب وخوردن واشامیدن او وغسل دادن جنب میت را وبجهة جماع کردن جنب
وان برای جماع کردن با زن حامله ودخول در مساجد یا مشاهد وکتابت قران ووارد شدن
مسافر با اهل خود وملاقات زن وشوهر در شب زفاف نشستن وقاضی در مجلس قضا
وداخل کردن میت در قبر وکفن کردن انکسیکه غسل داده میت را وجنب که خواهد
میت را غسل دهد وحایض نشستن بجهة مشغول ذکر وخود عبادتی وتهیه نماز نزدیك

بوقت ان وپیش از غسلهای مندوب وپیش از خوردن طعام اما اداب وضو منتخبات
که آب بدست راست بردارند وبسم الله بکویند ودعائی که وارد شده است خواندن
بعد از سه مرتبه مضمضه کردن وسه مرتبه استنشاق کردن وتا بند دست بجهة حدث
غایت دو مرتبه شستن وبجهة بول وخواب یکمرتبه شستن وریختن آب بظاهر دست
ودن بباطن دست ریختن وشستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط
عکس واجب یعنی سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم بریزد ابتدا
بباطن دست وزن مرتبه دویم بریزد بظاهر دست واین حکم نکو اوده غیر دست چپ
مستحب است اب بدست بریزد واعضای وضو را خشك کردن بعد از وضو و
اعانت کردن دیکری مکروهست **فصل** مکروهست از برای جنب خوردن
واشامیدن بی وضو یا بی تیمم بدل از غسل اکر آب نباشد وخضاب کردن ویا
خضاب خود را جنب کردن **فصل** در اداب غسل است مستحب است پیش از
غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه ومضمضه کردن واستنشاق هر یك سه
مرتبه واز برای جنب بخروج منی بول کردن ونیت غسل کردن وقت دست شستن
ومستمر باشد تا اول غسل وبعد از رسیدن اب غسل باعضای دست
روی ان مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در اغسال مندوبه است
بسیار است که بصد نوع برسد لکن انچه معروفست ذکر میشود غسل جمعه
وعید فطر وعید قربان وروز عرفه وروز هشتم وبیست وچهارم ذی الحجه است
وغسل شب اول رجب وروز ان وشب نیمه وروز ان وشب اخر وروز
بیست وهفتم رجب وروز مولود حضرت رسول صلعم وروز نوروز وشب
نیمه شعبان وشب عید فطر وشبهای طاق ماه مبارك رمضان وروز اول

ان وشبهای قدر لکن شب بیست وسیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه
اخر این ماه غسل مستحب است واین غسلها فی زمانی بود که نمیشکند انها را حدث
وغسل دخول مکه ومدینه وبجهة دخول در مسجد انها وحرم انها ودخول خانه
کعبه غسلهای مکانی است واما غسل بجهة احرام وطواف ووقوف بعرفات
ومشعر وبجهة نحر یا ذبح حیوان وسر تراشیدن وبجهة تقصیر وزیارت نبی صلعم
وائمه ع وبجهة خواب دیدن امام اکر خواهی به بینی وتوبه واکر از برای صغیره هم
باشد وحاجت واستخاره وطلب بارش وبرداشتن تربت وعمل استفتاح وکشتن
وزغ ومس کردن میت بعد از اتمام غسلش واین غسلها بجهة فعل است
ومیشکند انها را حدث مکر خواب که خلافست **فصل** در اداب تیمم است
مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین ومستحب است که انکشتها کشاده
باشند ویکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود ودست را بعد از زدن بر خاك
بتکانند **مسئله** مکروهست بر رمل وزمین شوره زار وپستی زمین تیمم
کردن **فصل** در اداب حمام است وان بر دو قسم است اول امور یکه سنت است
بعمل اوردن ان وان چند چیز است رفتن بحمام یك در میان وبا لنك بودن
در حال دخول ومکث ودر حال غسل یا امن از ناظر محترم وسلام کردن بکسیکه
با لنك است وداخل خزانه که میشوند مکرر بکویند نعوذ بالله من النار و
نسئله الجنة ونوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهایش بیست روز یك مرتبه
اتفاد غیر روز چهارشنبه که مکروهست ومستحب است که اول قدری نوره
بانکشت بردارد وبطرف دماغ برساند وبکوید اللهم ارحم سلیمان ابن
داود کما امرنا بالنورة وبعد از نوره حنا بر سر تا پای مالیدن وسر را با خطمی بشوید

شستن وریش را خضاب کردن ودست وپا را خضاب کردن خصوص ناخن را
دویم امور یستکه باید بعمل اورده نشود وان نیز چند چیز است پدر وپسر زن
باهم وارد نشدن وبا شکم پر یا خالی نبودن واب سرد نوشیدن واب سرد بر
بدن ریختن وبر پهلو یا بخوابیدن وریش را شانه نزدن ومسواك نکردن ولنك بر سر وروی
نمالیدن وبا کوزه واجر پا را پاك نکردن ودر حال نوره کشیدن ننشستن **فصل**
در بیان چیزهائیکه مستحب است اجتناب از انها بول الاغ واسب وقاطر وفضله مرغ
خانکی غیر جلال وسور حیوانیکه میته خورده وسور حایض متهمه ولباس کسیکه از
نجاست اجتناب نمیکند ورطوبت موش زنده ووزغ وخرکوش وروباه وقی وعرق
جنب از احتلام ومسوخات وحایض واب دهان مسوخات وشیر دختر ومذی
وودی ومستحب است شستن انها بقول علما **فصل** در اداب لباس مصلیست
مستحب است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را مکر جائیکه عادت به پوشیدن ان
نبودن بر روی جامه اش یك بدن پوش ویك مقنعه ویك سرتاسری بپوشد ومستحب
که جامه سفید باشد واز پنبه یا کتان باشد مطلقا چه مرد وچه زن ویا عمامه ورداء
وزیر جامه بودن وتحت الحنك وزیاد کردن جامه بقسم متعارف وعطر زدن
وپاکیزه کردن لباس وانکشتر عقیق در دست کردن وشانه بر ریش زدن ومسواك
کردن **فصل** مکروهست پوشیدن لباس سیاه حتی زنان را هم مکر چکمه
وعمامه ورداء ومکروهست جامه زرد وسبز رنك پوشیدن بلکه اولی اجتناب
انجامه رنکین است ومکروهست یک ساتر نازك وزیر جامه تنها هر چند نازك
نباشد وامام بدون رداء ولنك بستن بر روی پیراهن وجامه در زیر بغل کرد انداختن
بر شانه خود انداختن وعمامه بی تحت الحنك داشتن واز برای مردان تنك بستن

وکلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة از برای زنان نقاب انداختن
کراهت دارد و کشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا شلوار بر هم
بستن و با لباسی که متهم نجاست یا غصب یا غیر اینها است نماز کردن و با انگشتر
و با خاتمی که در آن صورت صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد
و با زن خلخال صدادار یا هر چیز صدادار که باشد تمام اینها کراهت دارد فصل
در مکان مصلی است احوط آنست که پیش از قبر امام نه ایستد بلکه محاذیهم نه ایستد و اولی
اینست که در حال اختیار در جوف کعبه و بام آنهم نایستد و مکروهست نماز کردن
در حمام و در جایی که زباله میریزند و جایی که در آنجا ذبح حیوان میکنند و محل جلاء رفتن
و محل بول کردن و در بیت الخلاء و در خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شراب
خانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور
خلق مفتر مجال متردین نباشد و الا حرام است و نماز هم باطل است و بر خانه
مورچها و در مجری آب هر چند امید جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره
زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و ذات الصلاصل بلکه در هر زمینی که عذابی
نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل غبار آتش پرستان و هر جا که اعلی
شده باشد افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هر گاه آتش افروخته باشد بلکه نماز
مکروهست هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند
اگر چه غیر مجسمه باشد و اولی اجتنابست از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد
و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و در برابر دری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد
و رطوبت بول در آن یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر و روی قبر مکر قسمی باشد
که کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در
این ... [illegible]

این مکانها نماز کردن مکروه است فصل مستحب است بر نمازگذار یک ستره پیش روی
خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند بداند که کسی هم
عبور نخواهد کرد فصل مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و منقول است
که در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلعم معادلست با ده
هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد
صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد
ائمه صلوات الله علیهم افضلست از مساجد در خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین ع
معادلست با دویست هزار و مستفاد می شود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضلست
از نماز در مسجد الحرام والله العالم فصل در اذان و اقامه است مستحب است از برای
نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش دو لا اله الا الله
و اقامه اولش دو تکبیر است و آخرش لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد
و در باقی دیگر مثل هم میباشند اما باید بعربی و حروف درست و بموالات و ترتیب
گفت و با نیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و با ایمان و اسلام بودن
و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است
اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح
گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تأخیرش از اول وقت و نیت قربه در او معتبر
نیست مگر اذان نماز که نیت قربه در آن معتبر است و جایز است اجرة گرفتن بر اذان
اعلامی هر چند احوط اجرة نگرفتن و با نیت قربه بودن است فصل مستحب است که در حال
اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف
کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید

محل اشکال است
سره

اذان را اهل اقامه و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند و فاصله
کند میان اذان و اقامه ولو بیک قدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است
که موذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد
و مستحب است حکایه اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای زنان
اکتفا کردن در اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و در اقامه بالله اکبر و اشهد
ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای کسیکه تعجیل داشته باشد اذان
و اقامه را یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید
فصل در چیزهایی که مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت
و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت
شوهرش نکند در آنچه را که اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق
واجبه با تمکن از ادا اینها و غیر اینها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من
المتقین آنستکه مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقی است
پس سزاوار است از برای نمازگذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه باشد و قلب خود
بصلوة که در اخبار وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال
کرده است و سزاوار آنستکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که
سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و
هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه را اطاعت او زیاد
میشود طمع او بیشتر میگردد فصل در آداب تکبیرات مستحب است شش تکبیر
خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد و بعد پیش گفتن است و مستحب است
که در نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و
انگشتها

انگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ هم
دست بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست را بلند کند این مستحب را
بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد
مستحبات است فصل در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منکب را و گذاردن
دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد
با هم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و دو پا باید که نحو پشتش مساوی باشد و دو پا
محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتهای پیش رو بقبله باشد و دو پا هم از هم جدا باشد و فاصله
شبر منتهای فضل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و دو ور کالیتین
بنشیند و سنت است از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد فصل در
آداب رکوعات مستحب است تکبیر گفتن بجهة رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی
راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پت کند
دو زانو را بعقب و مساوی کند پشت خود را و کردن را زیر نیندازد بلکه نکشد و راست بپشت
نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت
مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار
گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید فصل مکروه است در رکوع پایین
انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن دو دست بر دیگری و گذاشتن دو دست میان
دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود فصل در آداب
سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن
کبری را و بطاق قطع کردن و دعای که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهة
رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار با ذکر تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن

ومکروه است بپاشنه پا نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دویم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله وقوته اقوم واقعد گفتن وکف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را بر داشتن مستحب است وزود که میآیند بسجده اول دو دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر سر و دماغ را بر مایصح السجود گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن

فصل در آداب تشهدات مستحب است که متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود ببیند و ابتدا کند بگفتن بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه هر چه بخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته وارفع درجته بعد الصلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام جایز است قصد کردن منفرد بسلام اخر ملکین کاتبین وصالحین را و امام قصد ملکین و ماموین را و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبیه بالتفات نباشد نه بحیثیت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام اخر را یکی بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در آداب لواحق که اختصاص بزن دارد یکی آنکه مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخواند و دو قدم را وصل بهم بگذارند در حال قیام و دو دست را بروی پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که

مراد از دست کف دست است و پستان از بدن پستیم نجمینا میرزا

سرانگشت

که سرانگشت بوسر زانوهاشان برسد و زانوها را پس نشکنند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخاستن راست برخیزند نه اول کفل را بلند کنند **فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول ظهر تا سایه شاخص که بقدر قامت آدم متعارف مراد است که یک ذراع شود الا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب تا بر طرف شدن سرخی مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طرف شود همان را تمام کند بعد دو رکعت و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از فقط نماز عشاست تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتش بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر چه نزدیک بصبح شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله مخففه تمام کند اگر گمان کند و صبح تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرده صبح شد باقی را بجهت تنها بجا میاورد و اما تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد از آنها را بقصد قضا بجا میاورد و اما هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و تجهد و یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله سی و چهار رکعت یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت شفع باین طور کنند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند و بگویند امید که این حشر را هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب

بعد هفتاد مرتبه العفو بگوید و دیگر هر دعا که بخواهد بخواند و رکوع میکنی و تمام میکنی بعد نافله صبح میکنی **ترجمه نماز را** بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدای مستحق پرستش نیست مگر آن خدائی یکتای بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستاده خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علیست ولی خداست بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزاست که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنم و بس و از تو یاری میجویم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی براه آنکسانیکه انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیاء آنجناب اند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانیکه گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو یا محمد که الله خدائیست یگانه الله الصمد یعنی خدا بی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی

از برای

[illegible]

از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار من که این صفت دارد که بزرگ است و من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلند مرتبه است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهنده من است و بازگشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد بیاری خدای تعالی و قوت او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یگانه بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیکه است در آن آسمانها و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردنده جمیع مخلوقات اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احشرنا مع محمد و عترته الطاهرین یعنی محشور فرما ما را با محمد و ذریه طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علی محمد و آله اجمعین یعنی رحمت بفرست خدایا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و منزه است خدای تعالی حمد و ثنا مختص اوست و نیست خدائی مستحق پرستش مگر یکتای بی همتا

وبزرگترست از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش
مگر یکتائی بیهمتا که این صفت دارد که یگانه است که شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده و
رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمان بردار خدا است و فرستاده او و پیغمبر او است اللهم
صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد وآل محمد و مراد از آل محمد
حضرت فاطمه است با دوازده امام علیهم السلام وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی
قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آن حضرت را در نزد خود السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما و کذا و بندگان باد و بر جمیع بندگان
خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب
خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن وانس و ملائکه **کتاب النکاح**
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه
ومظهر لطفه محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** توفیق
خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این سراج العباد را که از عقود و ایقاعات و بعضی
از احکام حضرت الذات بنظر مروج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه وآله الطاهرین
اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری سلمه الله تعالی رسید و کل مسائل آن موافق با
فتوی ایشان است و این حقیر الحاج محمد علی یزدی آنرا بنظر شریف ایشان رسانیدم تا مؤمنین
از مطالعه آن منتفع و رستگار و این حقیر عاصی را دعا گو و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما
احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترکش را اذن نمیدهند مگر بتقلید مجتهد
دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** و در آن یک مقدمه و چند مسئلات **اما مقدمه**
پس

پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصر است بچهار چیز عقد دایم و منقطع و ملک
یمین و تحلیل **اما** دایم پس هرگاه شخص بگوید انکحت و زوجت موکلتی الزهراء موکلک محمد
علی الصداق المذکور جواب قبلت لموکلی یا آنکه بگوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی
الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فورا با قصد انشاء قبول ایجاب بگوید قبلت کفایت
میکند و اگر بگوید زوجتنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه زن بگوید
زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی
جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت میکند **مسئله** اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة
المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** اگر مرد بگوید زوجتک
نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند **مسئله** طرف ایجاب و قبول احوط مقدم
موجب و قابل باشد و باید جواب فوری باشد **مسئله** صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال
اختیار که بتوان عربی گفت احوط آنستکه هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بفارسی هم
بگوید یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیداند بکند همان لفظ عربی را بگوید و بعد بفارسی هم بگوید
و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی می توان گفت **مسئله** در دایم تعیین مهر لازم نیست هرگاه
تعیین نکردند بمهر المثل بر میگردد به مهر السنه **مسئله** هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط
نیست احوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست **مسئله** اگر یکحرف
از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد
باطل است عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعاده عقد است
مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب وجد است هرگاه اب یا جد عقد کردند
بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ را ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده **مسئله**
در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله** هرگاه شخص زنی را عقد کند و قبل

کند دختر آن زن و دختر دختر او هرچه باشند و بیایند و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر
مادر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر او **مسئله** قبل از
دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله**
کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او **مسئله** کسی که
حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر بمو و بدنش کردن جایز است **مسئله** کسی که دو کنیز داشته باشد
که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعا **مسئله** عقد دایم زیاده از چهار زن آزاد داشتن
جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشد حصر ندارد و جمع در ملک یمین هرچه باشد حصر ندارد
مسئله اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء **مسئله**
زن شوهر دار و زنیکه بدانند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند
که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شد حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم برسد اولاد
شبهه است ملحق به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست **مسئله** هرگاه کسی وطی کند
با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر او وطی مادر و خواهر و دختران پسر **مسئله** اگر کسی
زنا کند بزنی که شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن **مسئله** اگر زنی محرم
باشد عقد کنند او را حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است **مسئله**
اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا کند وطی او حرام مؤبد میشود اما از حباله او بیرون
نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد **مسئله** هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت
عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه در تحت آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه مردی
دیگر ایشان را بعقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتوانند او را عقد
کرد **مسئله** هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند و محلل هم در بین واقع بشوند بر آن مرد
حرام مؤبد میشود آن زن **مسئله** هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات
او هم

او را نداده و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد آن مرد نمیتواند آن ضعیفه را
بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد چنین است **مسئله** جایز است
از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن
او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و هم چنین زنان اهل
ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و
لکن احتیاط شدید ترک است **مسئله** نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجب و
حرامات استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرفش
نجس است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد
بر نفقه واجب بر کسیکه بدست او است اختیار نکاح اجابت کند او را با ملاحظه کفو
بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر
اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را **مسئله** هرگاه احتیاطا عقد را
اول صیغه فارسی بگویند و بعد عربی جایز است **مسئله** هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد
بشرط آنکه او را از شهر خود بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند **مسئله**
هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا بعقد دائمی با یک ریال بعقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد
وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافش نباشد **مسئله** شخص هرگاه
از برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور و جایز است **مسئله** عقد فضولی
مثلا شخص بگوید انکحت رقیة جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف است بر اجازه
مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند عقد فضولی است
و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است **مسئله** هرگاه ولی طفل
طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد که طفل بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر بعضی

از مقامات مسئله هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معین را یکبار نزد روز شوهر حلال کردم
کفایت میکند احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب
بگوید قبلت مسئله عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب
قبلت له کفایت میکند انکحتها و زوجتها ایاه خوبست مسئله متحقق میشود بلعان حرام
مؤبد و هم چنین بقذف بنسبت زنا بزوجه خود دادن با شرائط مقرره مسئله جایز نیست
از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را ابتداءً مسئله جایز نیست که زن
مسلمه بعقد کافر درآید مسئله اگر مرتد شوند یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد
در حال و بعد از دخول باید کنند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند
کرد و عده او و جدایی‌اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است مسئله اگر مسلمان شود
زوج کتابیه باقی است عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و
اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست
ضعیفه مرخص است مسئله جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف درآید علی الاحوط
شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در
قبول لکن باید قابل قصد آنرا داشته باشد مسئله اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را باید
و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکال است و اگر
قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد حق مضاجعه و خرج زمان
عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان حمل با او میرسد مسئله اگر منقطعه مقاربت
نشده عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد مسئله در حیض عده منقطعه را
میتوان بخشید مسئله عده منقطعه اگر حیض میبیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نمیبیند
چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد

و شوهرش بمیرد عده‌اش ابعد الاجلین است مسئله اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد
همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرد و طلاق داد باید
بخشید عده دیگری نمیتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی درآورد
مادران طفل محرم میشود بآنکس مسئله زنیکه بسبب لعان حرام شود اگر خواهد مرخص شود
باید زوج او را طلاق دهد مسئله هرگاه زنی یا مردی غیر محرم یا محرم حتی مادر و فرزند هم
که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت هم باید کیسه یا چیزی بکف
در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرام است لمس آن نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام
اما در حال اختیار نه اضطرار مسئله عبد ضعیفه بلمس و نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد
محرم شود دخترش را مثلا بعقد او درآورد تا محرم شود و تو یکساعت اگر دختر کبیره باشد مسئله
هرگاه زن غیر سیده که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند در عده باشند عالما عقد
کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشود
مسئله هرگاه زن شوهردار اگر چه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا
بهم حرام میشوند مسئله مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن
و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشند بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد
مسئله هرگاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یک شب هر یک حق همخوابی دارند مشهور
آنست که هر یک هر چهار شب یک شب حق دارند چه ابتداء پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین
اگر چهار زن داشته باشد در عقد دایم و اما اگر زن زناشویی شده باشد حق مضاجعه هم ندارد
مسئله ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و هم چنین عکس مسئله بدن
مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند
اما مرد باید نهی منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوه و ریبه

نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنین عکس آن و اما کردن مرد و زن اجنبیه
عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببدن ایشان نکند بنابر احتیاط
و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنابر احتیاط مسئله مستحاضه
هرگاه غسل و طهارت از برای نمازش بجای بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر چه کثیره هم باشد
مسئله مستحاضه بعد از نمازش و ادعی خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد آمد با همان
وضو میتواند نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بباطن عورت خود که ظاهر کند
خود را بلکه مستحب نیست بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند مسئله زنها نیکه مو و بدن شان را
از نامحرم نمی‌پوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید
چشمها شونرا از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم
شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را داخل بگیرد مشکل است و خودش را اگر زن نداشته باشد
اگر آزاد دیگر موجب حرمت ابدیه نشود مسئله هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و
قصد دادن آنرا نداد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه اوست مسئله هرگاه زن قابل تمتع
بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد مسئله
هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است
اگر مقاربت شده مسئله هرگاه منقطعه مدتش را شخص بخشید یا سر آمد و خواهد او را بر
عقد خود درآورد در عده جایز است مسئله هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده
که فلانه صغیره را بعقد من مبلغ و زمان معینی بعقد من درآور و بجهت محرمیت جایز است مسئله
هرگاه پدر طفل صغیر و جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمان که مصلحت میدانی فلانه
صغیره را بعقد دیگری درآور و بجهت محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع نباشد و
عقد کنی و تو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود مسئله در عیب

زن یا مرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت
شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد مسئله کنیز معقوده که آزاد شود مخیر است میان فسخ عقد
یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مهر خواسته تمام صداق را مالک کنیز میبرد و الا فلا مسئله شوهریکه
زن پیش از نه سالگی خود را افضا کند حرام مؤبد میشود بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او
بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله زنیکه بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت
شود مثلا بی عذری از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد مسئله
زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت
با او جایز است مسئله بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده مسئله صیغه
طلاق و خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی موکلتک فلانة ما لیجعلها کذا علیه پس وکیل زوج
میگوید فاصلعه فیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعة آنست که جمع کند
میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را اصلح خواهد نماید
صحت آن بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرد بعد
عده شوهر کرد و چند سالی که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است
و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق
زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عده‌اش گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند
در حصول عده مسئله هرگاه زن بگوید عده‌ام گذشت و متهمه هم نباشد و زمان هم گنجایش
گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده بوده باید از این شوهر
جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام
مؤبد بود زنش محل خلاف مسئله زن در عده محلل در خانه شوهر اولی و خرجش با او است

ضرر ندارد مسئله هرگاه مردی خدمتی بدون رضاء بزن خود بفرماید معصیت دارد
اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده از روی حیاء مسئله
هرگاه ضعیفه حمل بحرام داشت و عمدا انرا سقط کرد کفارات اگر طفل مسلمان باشد مسئله
زنیکه مالک عبدی باشد محرم نیست بان بنده مسئله مرد بکه خرج زنیکه در عده است باید
و در عده انکه بعد از عده اش اورا عقد کند متحمل شود و عده و نفقه اش حرام است اما بعد میتواند
اورا عقد کند مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند بیرون برود مگر انکه
مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع
الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا جذام یا برص
یا قرن یا افضی یا اعمی است یا بشرط باکره عقد شده و ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرگاه شخصی چهار
زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد آن سه زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب
یکشب ایشان حق دارند باین معنی که اگر یکزن مسلمه حره دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه
است دو شب حصه زن حره است و یکشب حصه کتابیه و کنیز و هرگاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابید
یا یکزن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر احوط و اشهر مسئله هرگاه دو زن
داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری مسئله بر زوج
واجب است نفقه و کسوه و مسکن زن دائمی با قدرت و تمکین زوجه هرگاه اینها را نداد با قدرت دین است
براو و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و مسکن تا اطاعت کند فصل در طلاق است
مسئله طلاق دهنده شرطست که بالغ و عاقل و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن
شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر باشد و در حکم حاضر باشد و زن مدخوله
و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد و پاک میدانست اورا بعد معلوم شد که در حیض بوده
طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست اورا بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق

مسئله

مسئله اگر شوهر حاضر است و زن در طهر غیر مواقعه حایض شده یا در حمل حایض شده یا در
نفاس است نمیتوان طلاق داد اورا مسئله هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید
سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و سبب طلاق دهد اورا و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله
زن بعد عقد یکی در آمد میداند که عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع
شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض
دید دیگر نه باید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کند تا سال انقضا
وضع حمل کشید بگر و نماند تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات
بگیرد این منتهای عده است مسئله صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات را
دارند اگر چه منقطعه باشند مسئله هرگاه زن بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش شد
عده اش گذشت مسئله ضعیفه در طهر یکه طلاقش داده شد بعد از این طهر حیض به بیند
یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد مسئله زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد
هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالیست مسئله
عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه ده روز است و اگر حمل
دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه
طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر ببدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط
و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود مگر با امر ضرورت و واجبی مسئله هرگاه مردی
در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد
مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بر نشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم
بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش
امد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او برای او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند

بر هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست
و اگر شوهرش نفهمد لو بر کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را مسئله اگر
در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بعد بر زوج میتواند رجوع کند و الا
زوج نمیتواند رجوع کند مسئله در عده باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضیکه زن را
در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهرش را میبرد و در عده
رجعی زن و شوهر ارث از هم دیگر میبرند مسئله فرق میان مبارات و خلع آنست که مبارات
کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رها است مادامیکه
ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال
نیست بر مرد زیاده از انچه داده بگیرد بخلاف خلع فصل در ظهار است مسئله بظهار
حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
در حال اختیار و قصد و کمال عقل و حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر امی مسئله
هرگاه در عده بخواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر
نتواند اطعام شصت مسکین مسئله بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود
مسئله در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد
رجوع میکند و اگر نخواهد نمیکند مسئله ضعیفه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی
طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند مسئله ضعیفه میتواند
وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم بگوید وکالة عن موکلی انا طالق مسئله
قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است مسئله مرد بزوجه منقطعه خود بگوید
مدت ترا بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه مولی کنیز شوهردار
که معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه مسئله هرگاه مولی جاریه

خود بگو

خود بگوید انت حرة فی حیوتی و حر بعد وفاتی ابدا از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است
مسئله هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بدهی من آزادی عبد هم قبول کرد و تا
سال کار کرد نه تومان داد یک تومان ماند بر رقیت باقی است اگر شرط کرده باشد مسئله هرگاه
شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا یکسال بین سال وفات کرد آن شخص میتواند و ورثه که مالکین
ان امه شده اند که در بین سال تحلیل را فسخ کنند بلکه ورثه هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است
فصل در رضاعات مسئله کسانیکه برضاع محرم حرام میشوند بهم یکی انست اگر زنی
شیر میدهد بطفل اولاد نسبی او و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی هر چه پایین روند و پدر و مادر
او هر چه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی هر چه
بالا روند تمام باین طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش
آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هر چه پایین روند و عمو و عمه مرد
نه خالو و خاله او هر چه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرام اند مسئله اولاد نسبی این
ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیر خوار
حرام است زیرا که در حکم اولاد او یند مسئله اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط
ترک نظر محرمانه و نکاح است مسئله این زن شیر ده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر
شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیر خوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکوست که
نکاح نکنند خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیر خوار را بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرها
او یعنی مرتضع بر او لا نحل احوط اجتناب است مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط
اول انکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد و غیره دویم انکه از حمل یا تولد طفل حلال یا
شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم انکه از پستان بخورد نه انکه در حلقش کنند چهارم انکه
شیر خالص باشد نه انکه چیزی مخلوط بان باشد پنجم انکه شیر از یکشوهر باشد مثل انکه زن شیرده

طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شد ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد الان شیر شوهر ثانی است بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند مسئله اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چه هر چه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل قی نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل آنقدر شیر بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشتی رویید و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد اگر در زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود در هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کند مسئله هرگاه یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با هم و با او و شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند بیک طفل را با شوهر آن محرم می شود آن طفل و اگر یک زن مثلا دو طفل را شیر تام بدهد از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح نیکوست پس نشر حرمت میکند دو ولد رضاعی آنکه پدر رضاعی یکی باشد مسئله هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند بطفلی تمام ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زنها محرمند مسئله هرگاه زنی شیر کامل دهد پسری را و دختری را از یک شوهر خواهر و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن مسئله مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن

مدخوله حرامند

مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی مسئله هرگاه مادر شخص یا زن پدر او جده پدری و جده مادری یا جده یا زن پدر یا پدر زن پدر او یا خواهر یا زن برادر او یا اولاد خواهر یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد مسئله اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهند طفل شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل بمنزله دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئله هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام می شوند بر او اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آنوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد و نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط مسئله هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرده مثلا پس زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیرده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او می شود مسئله هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کند و لایة و جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر می شود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یک دیگر حرام میشوند مسئله هرگاه زید دو زن داشت کبیره و عمرو زن صغیره هر دو و طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است مسئله هرگاه زن کبیره شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام شدند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد

این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخص دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره ~~هر دو صغیره~~ را شیر دهد حرام است بر او مسئله هرگاه زن مدخوله خود را شخص طلاق داد هر حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام می شوند اگر چه آن زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل می دانند و خلاف مشهور است احوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است مسئله بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر می شوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود مسئله هم چنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند رضاعی مسئله واطی با پسر مادر آن پسر هر چه بالا روند و دختر او هر چه پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا و اما اولاد خواهر او هر چه پائین روند محل تامل است و هم چنین است رضاعی بنابر احتیاط مسئله هرگاه مرد مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عمه و خاله و دختر های خواهر و دختر های برادر خود را آزاد میشوند و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام می شوند دختران رضاعی ایشان هر چه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن بخورند هر یک یک پستان دفعه آخر یک مرتبه سیر شوند هر دو خواهر می شوند و عقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر یک عاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنابر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود

که هر دو زن

که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است مسئله دلیلی بر اعتبار عموم منزلت جناب مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده است نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجات مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوای عموم منزلت مثلا آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو یا خالو و فرزند برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار حرمت این نحو از عموم منزلت ندیدیم لکن احوط اجتناب است و هم چنین هرگاه زن برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد فصل در آداب رضاع است سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه که عقل و حمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیاد است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سنت است که اجرت نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد می تواند طفل را از او گرفت و بدایه داد مسئله سنت است که زنها را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که خویشان رضاعی حرمت بدارند اما ارث را و حجب نسبی را نمیبرند مسئله سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیاد یا کمتر بشود ضرر ندارد مسئله اگر بز خاله شیر زن را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است مسئله در جائیکه زن شیر دهد

کسی را اگر بشوهرش حرام شود حرام است فعل او ولا احرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط
الکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش مسئله اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد
تصدیقش بسن یا غیره نباشد شیر اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کنند و اما اگر بعد از
عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در
حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی
از برایش قائلند و بعضی مهر المثل اما در صورتیکه ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند
زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام
است آن زن و اگر ادعاء علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعاء
علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام
مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت
ظاهر می شود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل
و بوجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور اینست
که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل
نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بحد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه
بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم والمؤید فصل در
مسائل متفرقات است مسئله هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلاء و نحو
آن بیفتد و در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون آوردنش و تطهیرش
واجب فوریست مسئله ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است
مسئله گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود
که ظاهر حال نذر مصرف فقرا بوده یا مخصوص فقرا نذر کرده باشد مسئله حیوان هرگاه ذبح شود
بدون

بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهوا ضرر ندارد و حلال است مسئله بنام حضرت عباس
بردن صلی الله علیه و آله یا علیه السلام گفتن نیکوست مسئله گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه را
نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است مسئله ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر بدهد
که مانع حق شوهرش نباشد در آن مال ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ذمه مدیون را بری
کرد دیگری رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد مسئله پول برای مصرف خیر اگر داخل
پول دیگر شود تقسیم کند بالنسبه ضرر ندارد مسئله کنجشک و مثل آن هرگاه سر شر ابکشد
حرام و میته میشود مسئله هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد و خواهد باو برساند خود
یا غیر برساند بآن شخص بهر قسم خوبست و اگر تبدیل کند بچیزی دیگر و بدهد مرخص نیست
مگر آنکه اعلام کند او را مسئله گوسفند تا حیات دارد اگر سر شر اجدا کنند کراهت
دارد بنا بر مشهور اما حلال است مسئله در زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها
غلط بخوانند یا بعضی اش را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر و با آنچه خوانده اند ندارد مسئله
عمل مستحبات کردن موافق آنچه در کتب علما و شیعه مذکور است ضرر ندارد مسئله هرگاه
سب جناب رسول خدا یا ائمه هدی علیهم السلام یا حضرت فاطمه کند مرتد است و قتلش بهر قسمی به
اذن مجتهد جایز است مسئله هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشد
نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس مسئله رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث
کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط مسئله کسب کردن با قدرت بقدر ما
یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة اداء دین هم بنا بر احتیاط مسئله
با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه ان ظرف را نجس نکنند و کار دوجا
بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است مسئله ولی طفل پدر و جد و وصی
و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل

اگر احتیاج بحرمت و تاثیه نداشته
باشد و قصد حضور در ورود
نباید بلکه برقتاء بجا آورد
مناسب حاضر بود
میرزا

بانضمام قصد ثبات احوط
اجتناب است
میرزا

تصرف در مال او کنند جایز است مسئله خانه وقف هرگاه قصد و بنا واقف منفعت آن بود
که صرف شود تغییر دادنش بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد
تغییر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگر چه خود واقف باشد مسئله خون گوشت با
خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین خونی ضرر ندارد خوردنش
مسئله هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان
و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بآنست مسئله هرگاه مشتبه شود میت
مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود را ببرند اگر بزور میبرند هر یک بیمانند غسل
کنند احتیاطا و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند مادامی که عبد بینه ندارند
مسئله هرگاه آب یا لوعه سرریز کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی
الاحوط و اگر مستاجر باشد با اذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند مسئله غذای متنجس را
مثلا بخورد و خلاف مذهبهم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود
بلی بحیوان دادن جایز است مسئله میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و هم چنین
اجزاء تسبیح حضرت فاطمه زهراء و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود مسئله
معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش نداری ضرر ندارد و احوط اجتناب است
مسئله وصی هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بر دارد
و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است مسئله هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ
کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است مسئله هرگاه وصی
مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند
باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر
حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و
صاحبش

صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کنی در این حال مسئله زیارت عاشورا را در هر وقتی
از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن
میتواند خواند مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرد نماز شکسته نمازش را تمام کند
مسئله در محل اقامه از حد ترخص نباید خارج شد و خروج بتوابع بلاد ضرر ندارد مسئله
هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد ده روز نیما
نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد او برگردد مسئله خلط سینه یا آب دماغ در فضاء
دهن آمده فرو بردن حرام نمیباشد مسئله هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص به تفصیل
کفایت میکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را مسئله بت کوچک در این
زمان در وینت حرام بودنش در اکثر مردم مسئله هرگاه وجهی باید بغیر دهی و آن شخص فوت
شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در کردنش هست بآن قدر پس
صرف خمس کن از او و همچنین هرگاه بدانی که طلب کار دارد و بدانی که وارث طلب کارش
نمیدهد بطلب کارش بده و اگر میدانی که وارث طلب کارش میدهد بوارثش بده مسئله
رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند
باو ببخشند مانعی ندارد و مختارند باو ببخشند اگر خواهند و باز او رد مظالم دهد تا دینش
ادا شود مسئله شخص رد مظالم گرفت بالکشد بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت
مالک شد پس بعام میتواند داد مسئله بدانکه بعضی اقسام فسق و معصیت هست که با
اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن مسئله شخص احتیاطی طلب از میت داشته باشد
نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط مسئله شخص ادعای فقر کند کفایت
میکند و قولش مسموع هست اگر مال دار نمیدانستی او را و احوط حصول ظن است بفقرش
مسئله سیادت با دعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت

احوط دستیذار حاکم
شرع است با نکه بود
از هر مسئله بزرد

یا مظنه نزدیك بعلم حاصل شود مسئله مالی بوده که ممکن نشود بورثه اش دهند باید
صدقه بدهند مسئله هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مالی اقرار بدارد واورا بفروشند
با مالش وخریدار او را آزاد کند با مالش وآقای اولی بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد
بوارث آقای اولی برساند مسئله مگس وشپش را مثلا سوزانیدن گناه نیست اما کراهت
دارد مسئله اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا صغیره
دیگر است اگرچه در میانه توبه کرده است مسئله هرگاه شخص مظنه ضرر در سفر مکه داشته
باشد تاخیرش واجب مسئله اگر شخص حمد وسوره اش درست نباشد ومسامحه واهمال
کرده در درست کردن آن نماز طواف را بجماعت کند مسئله شخص کنیز خود را که لمس وقبله
ومقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال مسئله نماز در حرم الممنوع
درجائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مسئله هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند
وطفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطا با اذن مجتهد باشد
مسئله شخص خانه اجاره کرد وتعیین نکرد که کیرا بنشاند هر کرا بنشاند ضرر ندارد
مسئله اسم مبارك حضرت قائم عجل الله فرجه که م ح م د است بردن کراهت دارد در این
زمان مسئله هرگاه کسی مالی بعبدی ببخشد مالك شدنش مشکل است مسئله ضرر ندارد
آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چرخ نباشد وجه ضیران بنابر اصح اما از طلا
اشکال دارد مسئله هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید وبیست تومان مثلا
باو بدهید وثلثش انقدر نباشد وورثه قبول نکنند حاکم شرع یا وکیل او واگر ممکن نشود
عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند وبیست تومان را باو بدهند بی اذن ورثه اگر
ممکن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص استطاعت بهم رسانید که خرجی رفتن وبرگشتن
خود وعیال واجب النفقه را بقدر روی داده وحالا او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاش
بذلت نباشد

در اعتکاف کرده ام مجامعه اشکال دارد منه

بذلت نباشد باید بحج برود مسئله امر کردن مردم را بواجب ونهی کردن مردم را از حرام واجب
با شرایط وامر بمستحبات ونهی از مکروهات کردن مستحب است مسئله جهاد با کفار بمرد
واجب است باذن امام ع فصل در شفعات مسئله در بیع زمین وخانه که شفعه ثابت
است شرطست که مشاع باشد میان دوکس وزیاده از دوکس خلافست مسئله هرگاه شریك
طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود فورا باید بشفعه بگیرد بهمان
مبلغی که بایع خریده مسئله حق شفعه بوارث هم میرسد مسئله هرگاه بغیر بیع مثلا صلح
یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد فصل در اقرارات مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل
حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت نزد من است
وبعد بعضی از آنرا انکار کند مسموع نیست مسئله اگر بعضی از آنرا استثنا کند مثل آنکه بگوید
ده تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بگوید والا دو تومان حقیقة
اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعدش متصل شده باشد مسئله هرگاه سوال کنند که پنج
تومان مال فلان نزد تو است برا شاره کند مشکل است فصل در غصب است مسئله هرگاه
شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا آن غصب است مسئله هرگاه در مسجد کسی
محلی بگذارد عدوانا در اثنا نماز بگذارد صحت نمازش قبل از اعراض شخص از آن مکان مشکل است
مسئله اگر محلش یکمهری باشد مشکل است تسلط او مسئله اگر کسی بوکالت غیر محلی بیندازد
عیب ندارد واگر فضولا از برای غیری محلی بیندازد مشکل است مسئله اگر فرمان طولانی
محلی بیندازد وخود نیاید دیگران خواهند نماز کنند وخبر انتقال او ندارند برچینند
محل اورا ونماز کنند نمازشان صحیح است واگر تلف شود ضامنند آنرا مسئله اگر محل
اورا باقی گذارند ووقتی که در زمین وقف مثل مسجد وحرم بیندازند وراضی نباشد که
خلق بر روی آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشاء حبس امکانست واگر مظنه رضا

اگر شخص ... (حاشیه)

او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است مسئله اگر جمعی جاهل بخورند اموال خودشان
که فقرا اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود وجبرا ایشان تناول کند صحت نمازش
اگر راضی نشوند مشکل است مسئله هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال
غیر کنند وتلف کنند ضامنند مسئله هرگاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامنست
وباید بعد از تکلیف از عهده برآید مسئله اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلا و عین
باقی است مالك تسلط بر عین دارد وهرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند
بهر یك وهم چنین است در قیامت هم مسئله هرگاه مالك مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران
فارغ میشوند حق غاصب اما مؤاخذه الهی را دارد مسئله مال غصب بدست هر کس آمد
باید بصاحبش برساند با قدرت وبا عدم قدرت صدقه بدهد احتیاطا باذن مجتهد باشد
مسئله هرگاه شخص مثلا چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد ومالکش همانرا طلبد
باید همان عین را رد کرد اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب مسئله اگر عین معدوم شد
یا متعذر است رد آن باید اگر مثلی است مثل آنرا واگر قیمی است قیمت آنرا بدهد مسئله هرگاه
عین مال مغصوب حاضر باشد غیر آنرا رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالك وهرگاه
مصالحه کند بجهة مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی باشد یا مالك عالم
باشد در هر دو صورت مصالحه کند مسئله هرگاه مال مغصوبرا مثلا رنگ کرد یا دوخت
اجرت دوختن باو نمیرسد اما رنگ میرسد باو واما اگر تنزل یافته باشد بر نك ارشی باید
بدهد مسئله هرگاه طفل چیزی را خرید ووجه آنرا داد وآن چیز را خورد یا پوشید آنوجه بر فروشنده
مشکل است مباح بودنش مسئله هرگاه گاوی غصب شد مثلا شخصی خرید چندی از کار کری و
شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت را بصاحبش با گاو رد کند ودر این مدت هم که تصرف در
غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند واحتیاطا نماز وعبادت دیگرش آنچه با آنحال کرده
قضا کند

وکرده است منه

قضا کند اگر متمکن از اداء آن بوده باشد واگر جاهل بغصب بود وقتی که عالم شد تمام وآنچه
منفعت از آن برده بصاحبش رد کند وقیمتیکه بغاصب داده وخریده از غاصب مطالبه
کند اگر جاهل بوده واگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مالخودش باقی است بگیرد واگر باقی نیست
چیزی باو نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل یا مجنونی گرفت اگر بولی ایشان نده ضامن
است مسئله شخص بنك که یا بحیله وتزویر حق ناس بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفا
نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند وبدهد مسئله هرگاه
سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود روزی پنجشاهی کسب میکند بخصمان میدهد واگر
نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشانرا ده شاهی بدهد والا
همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه اش مسئله زمین غصبی حاصلش با زارع است بلی اجرة
المثل بر ذمه زارع هست مسئله شخص یك فلوسی مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی حال
پول خود کرد یکپول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد واگر ولی طفل را نمیشناسد بفقرا
بدهد بعنوان تصدق مسئله آب حرامی هرگاه بزراعت دهند از زراعت حرام نمیباشد
ودین بر ذمه شخص تعلق میگیرد مسئله هرگاه کفش عوض شود وبداند از همانکس است که کفش ترا
برده اگر مثل آن یا پست تر باشد از کفش خودت عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان
تقاص واگر بهتر است نیز تصرف بکن وزیادتی قیمتش را بفقرا بده واگر ندانی از کیست اگر
کمتر از درهم است قیمتش پس قصد مالیه خود کند که مباح است واگر بقدر درهم یا زیادتر
باشد بقاعده سقطه تعریف کن مسئله مالی که بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید
تعریف کند واگر طفل پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف در آنهم نکرده باشد
مسئله شخص قسم دروغ بخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد
ومطالبه حق مدعی بقیامت افتاد مسئله شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن

مشکل است واحوط بعد از یاس از رسیدن بمالك وتصدق است بقاعده مجهول المالك منه

نمیتوان تصرف کرد مسئله کسی از دیگری درهمی را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کردی بده و اگر
پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد مسئله مردی که وفات کرد لباسی که از برای
زوجه اش گرفته بود بجهة کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه در مال زن بودن خلاف است
احتیاطا از مخلفات ارث حساب کنند مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش هست و ممکن
از اداء آن نیست بجهة فرض نمازی یا روزه یا قرآن بخوانند برایش یا طلب آمرزش کنند و اگر
اجلش رسید و اداء نشد با آن حالت خدا خصمانش را راضی کند انشاء الله مسئله هرگاه شاخ
درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده باشد راه کذاری ضمنا صاحبش میوه آنرا
بچینند حرام است و هم چنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن حرام است نیز مگر
بدانی راضی بودن صاحبش را مسئله زمینی که غصب کردند با توابعش در یک حکم اند اما
شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب وضو
نسازد و تیمم بخاک غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد در حال
راه رفتن نماز کند بایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن ادا یا قضا بجا آورد
و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر
ممکن نشود بیش خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند مسئله اگر در حجره غصبی
مثلا او را حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کرده اند
بهمان حالت نماز کند بایماء. فصل در تجارت مسئله تجارت بر سه قسم است اول
آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه و سبق و رمایه و جعاله و قرض
و هبه و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است چون ملکی که در اجاره غیر باشد
سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول ربوی دوم غیر ربوی و اینهم بر دو قسم
عقدی و معاطات اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقدی است دوم نسیه و نسیه مثمن
حاضر

یعنی پیدا کردی — میرزا

اشکال ندارد — میرزا

با آنکه مصلحت صاحبش باشد یا رضایش را بداند — میرزا

محتاج تأمل است — میرزا

میرزا

نقل منفعت در اینها تبع نقل عین است

حاضر و بهای آن مؤخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس این است چهارم کالی بکالی که زمان
هر دو مؤخر است و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یک من از گندم
بر ذمه بیک ریال بر ذمه مشتری دوم جزئی بجزئی این ریال معین بآن یک من جنس معین
اما صیغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی
یا آنکه هر دو غایب و معهود باشند میان بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما علم بما علم مشتری
بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالة عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا و مانند این
اما جواب بگوید قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلی موکلتک بگوید و هم چنین اگر
زن باشد بعتکِ بکسر کاف میگوید سیم کلی بجزئی است چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال
هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبة براس المال است و آن چهار قسم است اول مرابحه که
خبر از سرمایه میدهد و زیادتر میفروشد بقدر معین دوم تولیه که خبر از سرمایه میدهد
بهمان قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه است که
خبر نمیدهد سرمایه را و میفروشد این قسم بهتر از همه میباشد اما تجارت بر پنج قسم است اول
واجب بجهة حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط بجهة ادای دیون نیز
واجب است دوم مستحب است بجهة وسعت دادن عیال و صرف راه خیر کردن سیم مباح است
که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و قصابی و شتربانی
و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال
و کسانیکه اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن و عبادت کردن در دین
و اجرت خصیه کشیدن حیوانات و معامله با طلبه و با کسانیکه هر چه میگویند و میشوند
باک ندارند و کسانیکه صاحب عیب در بدن اند مثل پیسی و مانند اینها پنجم تجارت
حرام و آن چند نوع است اول بیع نجس العین مگر چیزها ئیکه مستثنی است در محل خود

و مایعات متنجس که قابل تطهیر نباشد مگر چیزها ئیکه مستثنی است در محل خود دوم
بیع حرام است چون آلات اعمال حرام مثل طبل و نی و سرنا و شطرنج و بت و مانند آنها و
اجاره دادن خانه و مال بارکش را از برای چیزهائی که حرام است از قبیل حمل شراب و سوار
ظالم بجهة ظلم کردن و مانند اینها و مبایعه چیزیکه در اینها هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است
صورت کشی صاحب روح اگر چه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقا و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی
حرام است و غنا خواندن حرام است اما در قرآن و روضه معصیتش و عقابش مضاعف است
و نوحه کردن از برای میت و اجرت گرفتن بنوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو
مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ گفتن و سخن چینی و دشنام دادن
و مذمت کردن کسیکه مستحق بمدح است یا بعکس این و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن
مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال
محرمه تماما حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن چیزیکه واجب است بجا آوردن از انسان
بالذات چه واجب عینی باشد مثل نماز پنجگانه چه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت و هم چنین
شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها از صناعاتی که نظام امر معاش بسته است با آنها اما
بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این گاهی بوجه معاطاة هم میشود اما
شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شرا چند چیز است اول
آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده ساله
باشند مگر آنکه از معاطات باشند میان دو بالغ دوم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که
درک بدی و خوبی بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر
بکنند در امور یکه لایق حال ایشان باشد چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد و شعور
باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که با جازه می باشد
ششم

... معصیت شود ... بعضی چیزها ...

ششم آنکه مبیع و ثمن معلوم باشد بوزن و کیل و ذرع و عدد در چیزها ئیکه موزون و مکیل و
مذروع و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم آنکه جنس ثمن معین باشد هشتم آنکه آنچه را
منتقل می شود مالک ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلم آنها داشته باشد و بدانکه حرام است
ربا و حرمت آن که یک درهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود
و ربا عبارت است از زیادتی گرفتن در معاوضه یک جنس که بنایش بوزن و کیل بوده در زمان حضرت صاحب
شریعت هر چند در زمان ما بایع چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل
یا موزون بوده یا نبوده معتبر بنای بلدات بشرط آنکه بنای ایشان بر اختلاف و لا ابالی گری
نباشد و معدوم زیادتی است در جنس ربوی و جو و گندم یکجنس باشند و اگر از ربا گرفتن توبه
کند توبه تنها کفایت نمیکند برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه
کنند و هرگاه غیر جنس را ضم کنند بیکی از عوضین که کمتر از دیگری است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشند
ربا نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک و مسلمان و
کافر حربی ربا نیست فصل در بیع است بایع جنس را نیامیکشد اگر زیادتی خارج از
متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد مسئله هرگاه طفلی را بفرستی که وجهی را
بدهد و چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد و تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه و هبه
بتو وا گذار کرد بواسطه آن طفل تصرف کن مسئله تو باید متنجس را مثلا بکافر هم نمیتوان فروخت
بنا بر احوط مسئله معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست اگر چه بوکالت از جانب مالک باشد
مگر آنکه یقین کنی که عوض بمالک رسیده که معاطات میان دو بالغ واقع شده باشد مسئله
در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودن است اما معاطات
و بیع فضولی هر دو را جایز می دانند مسئله هرگاه شخص بطالب کار بداند که چه قدر بر ذمه اش
هست و طلب کار نداند و اعلام نکند او را بهیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست و آنچه طلب

نگاه کرفته بعنوان تقاص میباشد مسئله بیع معاطات بتصرفی که موجب تلف شود چه در ثمن
وچه در مثمن یا ممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود مسئله بادهیمه وکاه وپشکل شتر
مثلا و ذغال ودسته هیمه وپشته هیمه ودسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد اگرچه
در بعضی بلاد بوزن بفروشند وچیزیکه ذرعی وعددی است بوزن نمیتوان فروخت مسئله
حرام است بیع وشراء واکتساب باعیان نجسه مسئله جایز نیست بیع وشراء مایعات متنجسه
که قابل تطهیر باشد پیش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است ترك نکند مسئله
اکتساب بالة لهو ولعب وبیع وشراء آنها جایز نیست مسئله اما الة لهو که فایده حلال بان حاصل
نشود بدون تغییر واجب که ان صورت هیات را ازاله کنند مسئله اعانت بر معصیت در
حال اختیار جایز نیست مسئله مسکرات جامد بیع وشرایش جایز نیست مسئله اعانت
ظلمه اگر بنا اعانت ذاتی باشد که از عمال الظلمه محسوب شود بنا بر اتفاق حرام است مسئله مال الحاصل
ان انقادوا سهوا یا جهیدا بجز در تحت ضامنت کهانه وقیافه وشعبده وسحر وعملش وتعلیم وتعلمش
واعانت بر فاعل اینها تماما حرام است مسئله ساختن صورت ذی روح مجسمه وغیر مجسمه
هر دو حرام است مسئله ربا وعمل خمر ومسکرات ودشوه دادن بی ضرورت وگرفتن مطلقا
وبیع وشراء مسکرات والة لهو وامانت ومال السرقه تماما حرام است مسئله اجرت بر
اذان واجرت بر عمل حرام واجرت بر نماز جماعت تماما حرام است مسئله حرمت غیبت
مختص شیعه اثنا عشری میباشد وفرقی نیست میان نظم ونثر وحی ومیت وقائل و
مستمع مختار نه مضطر مسئله هجو وبهتان ونمامی حرمتش اشد است از غیبت مسئله
سب مؤمنین واذیت مؤمنین حرام است مسئله غش وتدلیس که باعث ضرر باشد با
اهل ذمه هم حرام است نه حربی مسئله وکیل یا وصی میت خلاف انچه معین شده است
بدون قرینه حالیه یا لفظی جایز نیست بکند آنچه تلف شده ضامنند وهمچنین آنچه
بقد

باقی است مگر موکل اجازه کند مسئله اجیر خاص عملی کند برای خود یا غیر در ان زمان جایز نیست
مسئله حفظ کتب ضلال وتعلیم وتعلمش وبیع وشرایش واجرت بر انها جایز نیست مسئله احتکار
در گندم وجو ومویز وخرما وذیت وروغن ونمک در صورتیکه خلق در تنگی واحتیاج
باشند مسئله پوشیدن مرد لباس حریر محض وطلا باف را بدون ضرورت جایز نیست مسئله
مرد لباس مختص بزن وهمچنین زن لباس مختص بمرد را پوشیدن در حال اختیار حرام است
مسئله تلقی رکبان تا ۴ فرسخ زیاده از چهار فرسخ جایز میدانند مسئله خلاف وصیت ونذر
ووقف کردن موجب ضمان است مسئله شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی وکنده
فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را مکروه است مسئله ما خطوط قران را بعرض بیع وشراء
در آوردن احوط ترك است مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولی وولی نداند
انکجا آورده اند ولی صرف همان طفل کند مسئله ترك کردن مال کسیکه از حرام اجتناب
نمیکند وظلمه وطبال وعمال الظلمه وعشار ونحو اینها مستحب است مسئله ترك کردن معامله
با اهل ذمه وکسیکه لا ابالی است از گفت وشنیدن واذیت واحسان مستحب است مسئله
معامله با اکراد وذوی العاهات لا دله مثل کوری وبرص مکروه است مسئله هرگاه بیع بدون
وزن وکیل وعدد واقع شود وتراضی هم باشد بینهما مباح نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود
رد کردن بصاحبش از راه تقاص مالش میتواند تصرف کند وجایز است انداختن ظرف متاع
مثل روغن وشیره وغیر هما تخمینا بقسم متعارف مسئله هرگاه باطل باشد بیع بایع ومشتری
ضامنند مبیع وثمن را هرگاه تلف شود مسئله تفریق نکردن میانه بچه ومادر پیش از بی نیاز
شدن بچه از مادر مختص انسانست وان مکروه است وحرمتش معلوم نیست فصل در
حجر است چیزهائیکه موجب حجر می شود صغر وجنون وسفه وفلس ومرض موت ومحقق نمیشود
حجر مفلس مگر باذن حاکم وحجر مریض در زیاده از ثلث است بنابر قول مسئله علامت بلوغ

انبات شعر خشن است در عانه یا در بر یا انزال منی است وسن بلوغ پانزده سال تمام در مرد ونه سال تمام
در زن واما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب ولحیه ودر دماغ وگوش وزیر
بغل وسینه ودرشت شدن صدا در حلق ودرشت شدن حلقوم وصدای وامثال اینها
اگر موجب علم شود معتبر هست والا معتبر نیست وحیض وحمل هم علامه سبق بلوغ اند مسئله
شخص هرگاه مرور کند بثمر نخل یا سایر فواکه جایز است بخورد از انها لا بقصد حاجت از درخت
بشرط انکه ضرر بدرخت ومیوه اش نکند وهمراه نبرد چیزی در صورتیکه علم یا مظنه بعدم
رضاء صاحبش نداشته باشد این هم از روی قصد بانجا نرفته باشد مسئله شرط است در بیع
صرف تقابض عوضین پیش از تفرق مسئله هرگاه شخصی بخرد لباس کتان یا حریر را پس ظاهر شود
انکه پشم یا پنبه است باطل است بیع وواجب است رد عوض مسئله بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس
بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه وصیغه اش اسلمت الیك یا اسلفت وقبول
بلفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند مسئله هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان
بعض باطل مسئله هرگاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین جنسی را سلف
جایز است مسئله شرط است غلبه وجود جنس مسلم فیه که اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطل است
مسئله جایز نیست بیع جنس سلم پیش از موعد مسئله هرگاه بفروشد شیء معین را بثمن معین
واجب است تسلیم آن شیء در حال مسئله هرگاه وفات کند بایع در بین اجل حالش حال می شود مسئله
واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد مسئله هرگاه داد واجب نیست بر بایع
اخذ ان وهرگاه تلف شد ضامن است مشتری مسئله هرگاه سر موعد شد یا قدرت مشتری نداد
ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه مسئله هرگاه جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان قرار داد بدهد
واجب نیست اخذ ان واگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری وباقی را مطالبه کند مسئله
بیع نسیه بنسیه ودین بدین جایز نیست مسئله بیع راس المال شروطست که مبیع وثمن را
بلکه

احوط مراعات شرایط ربوا

بلکه اصناف آن ووصفش ووزن ثمن داوزمان آنرا اظهار کند نزد مشتری مسئله باید خبر دهد
که این جنس را مشاعا خریدم یا انکه با چند نفر شریك بودیم در خریدن یا انکه بعضی از انرا شریك
بودیم یا انکه بعضی از ان نسیه بود وبالجمله آنچه باعث جهل مشتری وضرر او میشود که نداند
باید گفت مسئله شخصی باغی را بفروشد بی قید وشرط میوه ودرخت وزراعت در زمین
آنرا نکند میوه وزراعت آن با بایع است مسئله هرگاه شخصی خانه خود را فروخت بی قید وشرط
وفوقانیش را هم در عنوان آن خانه هست آن فوقانی مال بایع است مسئله هرگاه بفروشد شخصی
یا عبدی یا کنیزی را لباس غیر ساتر ومال ایشان با بایع است ودر ساتر شان کلام است مسئله
اطلاق عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن ومثمن را حالا مسئله پس واجب نیست تقدم بایع بر مشتری
بجهة قبض بلکه مساوی میباشند فصل در قرض است مسئله هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض
کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید واحوط رد عین است اگر باقی باشد
مسئله صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتك وجوابش قبلت واما قرض الحسنه دهنده
که در هر وقت که خواهد مطالبه کند مسئله هرگاه شخص قرض دهد جنسی را وشرط کند
بهتر از ان یا زیادتر گرفتن حرام است مسئله هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و
باین قدر ندارد وقرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قدرت وقوة ادا کردن دارد مسئله
هرگاه قرض دهنده مطالبه کند سر وعده با قدرت واجب فوریت اداء آن در حین مطالبه
وهرگاه اهمال کند نمازش وعبادت واجبه دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال است احوط
اعاده صلوات است بعد اداء دین یا استرضاء او مسئله هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند
بغیر از مسکن وعبد برای خدمت واسب از برای سواری وقوت یکشبانه روز خود وعیالش و
ضروریات بقدر حالش مثل لباس وظرف وفرش وغیره از ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست
مسئله هرگاه مقروض وفا کند ومالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن وما یحتاج تجهیزش

بعد و واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند بردارد مسئله هرگاه مقروض هیچ نداشته باشد
طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط آنستکه مقروض بعد از قوه و قدرت
کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد مسئله شخص که قرض میگیرد باید و واجب است
نیت ادا کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص مدیون و دست رس بطلبکارش نیست
باید باذن حاکم شرع بفقرا عوض آن را بدهد علی الاحوط مسئله مالی که مخلوط بحرام
باشد و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس آنرا اخراج کند و باید نصف آنرا با سادات
و نصف دیگر را بمجتهد برساند مسئله هرگاه شخص مالی قرض داد و زیادتی گرفت مخلوط
بمال حلال خود کرد و عین آنها را لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و میدانست که حرام است
و نمیدانست که با آنها نماز باطل است باید قضا کند مسئله هرگاه شخص میداند که مال غیر
بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را بری کند و ما یملک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید
تمام ما یملک خود را بخصما خود یا از بابت رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین
آن از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید مسئله کسیکه مشغول بمعامله باشد
باید بداند صحت و فساد معامله را تا بحرام نیفتند که در وقت تصرف علم بصحت معامله
داشته باشد زیرا اگر علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد در ثمن یا مثمن را
مسئله اما بیع معاطات بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج بغیر بکه تمیز نمیتواند داد
لازم میشود مسئله بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند بهم نمیخورد مجلس و اما بیک
گام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفریق میشود و مجلس بهم میخورد مسئله شخص مالی
خرید و وجه آنرا نداد و شرطی هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا در وقت و نیامد اگر آن
مال بماند ضایع می شود بایع اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه وعده هم خرید باشد که اختیار
فسخ دارد اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه آنرا هم نداد و موعدی
م

هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی وجه را
داد اختیار ندارد مسئله هرگاه شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین سه روز فسخ می
تواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهت آزمودن بجهت کار خود یا غیره خیار ساقط است اما
هرگاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه شده خیار فسخ ندارد مسئله هرگاه شخص
مالی خرید و قیمت اهل خبره نشد و خود هم اهل خبره نبود ده دو یا زیادتر مغبون است مثلا
میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریت خیار و بعد از فوریت محل اشکال است
اما اعتبار بقیمت وقت خرید است مسئله شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع
و مشتری یا هر دو یا ثالث میتوان قرار داد و شرط در زمان طویل مثل پانصد سال هم مثلا می
توان قرار داد مسئله هرگاه بایع شرط کند که تا یکسال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند
در بین سال هم میتواند فسخ کند مسئله مشتری میتواند هم چون بایع خیار برای خود قرار دهد
که رد کند مثل ثمن کند و ثمن را بگیرد مسئله هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیت
بهتر باشد اختیار با بایع و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارند
مسئله هرگاه شخص مالی دید و خرید بی عیب و بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ
دارد مشتری مسئله بایع اگر ثمن معیوب باشد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند مسئله
تدلیس حرام است اگرچه بفودن در تاریکی باشد مسئله هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی
ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد مسئله هرگاه
شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی از آن تلف شد اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه شخص مثلا یکمن
گندم خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر ممضی ندارد مسئله
هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان را بر دارد اگر بعد از فوت مفلس
باشد با غرما شریک است مسئله هرگاه شخص زمین معینی بزرع معینی بجز دیعد ناقص باشد

مسئله هرگاه بایع بوصف فروخته باشد

استحقاق ارش بعید نیست مسئله جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر دنخود و اگر وکیل او شود که
عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست مسئله درخت میوه دار آن میوه موجودش را با آنچه سال
بعد بیاورد بفروشد جایز است با تعیین ما بعدش مسئله نعناع و مثل آنرا میتوان آنچه موجود است
با آنچه بعد پنج دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار یا زمین زراعت دار را
بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است مسئله طلا بنقره و بالعکس هم قبض مجلس شرط است اما
هرگاه مثلا صد مثقال نقره بر ذمه شخص باشد طلا حاضر معین بفروشد عیب ندارد مسئله
هرگاه مصالحه کنند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است مسئله جایز است ده من گندم مثلا
بفروشند به ده ریال بموعد معین و باز همان گندم حاضر را نقد بخرند بهشت ریال و هرگاه شخص
ده ریال دارد شش ماه دیگر مثلا دو ریالش کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است مسئله سبزی
سبزی را بعدد فروختن ضرر ندارد در صورتیکه متعارف بلد باشد و نان بعدد فروختن احوط
مصالحه کردن است مسئله هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع بآفت سماوی یا غیره
تلف شود ضامن است ضمان با صاحب اصلیش هست مطلقا اگرچه بکیل یا وزن هم داده باشد
فصل در رهن است و صیغه رهن ارهنتك و جواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما
تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد مسئله عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب
مالك ماذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست مسئله هرگاه حواله کند
شخصی را بزید مال داری و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند
ذمه اولی بریست مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند
او را حاضر کند آنشخص مدیون را صحیح است مسئله هرگاه شخص ضامن شود وجهی را باذن مدیون
و رضای طلبکار آن وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال مسئله هرگاه عین معیوب در آید
مغبون فسخ میتواند کرد مسئله مصالحه دین بدین که نا معین باشد یا عین بعین جایز است
فصل در

فصل در مساقات است مسئله هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بدارد و
زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است مسئله اگر سهم
از حاصل درخت دار قرار دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت
باطل نمیشود مسئله اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا ... شخص جایز نیست
مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع اینها را مسئله هرگاه اجیر کند دیگری را که نماز کند
یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئله هرگاه شخص معین
کند علی را اجرت از آنجمله آنکه هر که فلان بنده آبق مرا در فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال می
دهم و اگر از سه پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول
نمیخواهد فصل در وصیت است مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد
یا بفروشد با اقل از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بآنچه
مسامحه شده است یا ثلث حساب کند مسئله هرگاه وصیت کند فلان فلان کس بدهد
و او بعد از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است مسئله
هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف نافذ نه کرد آنچه میماند همان وصیت ثلث باقی است
اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شئ معین تصرف نافذ نه کرده وصیت بالنسبه بآن باطل است
مسئله وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است مسئله شخص وصیت
کند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم و جز نکند از اصل مال باید برداشت
مسئله هرگاه وصیت بآنچه کرد ثلث وفا نکند واجب را مقدم دارند مسئله اگر بعد از
وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیت نماید مسئله
هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازم است عمل
کند مسئله اگر وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یك مستقل نباشند

و هرگاه یکی متعدد شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم میکند مسئله وصی صغیر می
تواند مال صغیر را قرض بردارد اگر مال دار باشد مسئله هرگاه شخص وصیت کند که ثلثش
را ببلاد نه مصرف صرف کنید مثلا غذا فرش را هم شامل است و زیورهای دیگرش را هم تابع عرف است
مسئله هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند مسئله
ارث وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبه دویم جد و جده و برادر
و خواهر ند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند اولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام
ایشان میشوند اگر بمیرند آنها بلی زن و شوهر را می دهد هر طبقه نصیبی از ارث داد ند اما
شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهر غیر اولاد داشته
باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و اما
اگر اولاد ذکور یا اناث برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت
که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر مسئله پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا
آورد یا حبوه میبرد مراد پسری است که در حال موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه میت قرض دار
مالی ندارد برادر و اولاد و وارث چیزی نیست مسئله هرگاه طبقه سابق باشد یا اولاد شان طبقه
لاحق چیزی نمیرسد مسئله هرگاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد
که بوصیت او عمل کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است مسئله هرگاه شخص بمیرد
و هیچکس را نداشته باشد ارثش اگر مولای معتق دارد ارث از او است و الا از ضامن جریره
و اگر آن هم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام علیه السلام مسئله حبوه پسر بزرگ قران و
انگشتر و لباس و شمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث
داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور تر باشد
از طبقات ارث مسئله در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم
شود

شود مسئله موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است فصل در هبات است مسئله هرگاه
شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد
و یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی
هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت نیکو است مسئله هرگاه عین هبه
شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد قربه یا بذی رحم بوده باشد یا
تلف یا نقل عین شده اگر چه ببعض آن باشد مسئله در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد
فصل در اجیر شدن مسئله هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یک سال در هر
جمعه یک زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلا یک زیارت امین
الله بخواند مسئله هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قران را هر جا که غلط یا نقصی اتفاق
افتد احتیاط باید همان آیه یا ما بعدش را بخواند مگر آنکه معین نشده باشد براو بصیغه شرعیه
و باین طورهای متعارف و اگذاشته باشد ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند
مسئله اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که
موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الا اذن باید بگیرد
اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنابر احوط مسئله اما اجیر نیت نماز را چنین
کند خوب است که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت
یک میت نماز کنند ترتیب زمان برای ایشان احوط است فصل در وقف است
هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده میتواند رجوع
کند مسئله اما صیغه وقف را یک نفر هم میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند مسئله
ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء علیه السلام متولیش میتواند منفعتش را خود
صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف مسئله اما خود که ریزها که نیکر از عین

موقوف جدا میشود بجهة اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرور نداشته
باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند فصل در نذر است مسئله اما صیغه نذر
اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی ما ذکر انکان ما ذکر کفایت میکند
مسئله نذر زن دائمی بی اذن شوهرش بچیزهائی که مانع حق شوهر است جایز نیست مسئله
نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر ممضی بدارند صحیح است مسئله در متعلق نذر احوط
ملکه اقوی اعتبار رجحان است مسئله نذر امام علیه السلام یا حضرت عباس اگر چیزهای خاص
از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوارشان میتوان داد که خرج راه کنند مسئله شخص
نذر کرد که چیز معینی را بشخصی بدهد آن شخص اگر خواهد باو بخشد باید قبض کند و باو ببخشد
مسئله شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف حین کند مثلا از روز ممکن نشد
یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است
مسئله مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است مسئله
عهد هم مثل نذر است اول هر چه قرار میدهد بفارسی میگوید و بعد بعربی میگوید
عاهدت الله انه متی کان کذا افعل کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی اکتفا می
توان کرد اما عربیش این است بالله افعل کذا و الله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک اکتفا می
توان کرد مسئله اما عهد و یمین اذن شوهر برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد
معتبر است و شرایط اینها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد فصل در
ضالات است مسئله هرگاه حیوانی صحیح در بیابان در آب و علف بیابند مثل گوسفند
و مثل آن جایز است گرفتن اینها را و اگر بدانند که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرند
جایز است مسئله هرگاه مالی پیدا کرده هم بیابد در آبادی یا در جائی که بیابان یا در خانه خود
که احتمال مال خود نمیدهد و مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند
صرف کند

له
مقدم دارد بهتر است
بروز

تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم
چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه بعد هر ماهی یکدفعه
تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدقه عرفی مسئله هرگاه در بین سال مایوس از صاحبش
شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه اگر صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق
بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر
از درهم تخمینا نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد و اگر کمتر
هم برداشت باو داد مباح است باو مسئله کمتر از درهم بی قصد تملک تصرف مشکل است و اگر صاحبش را
بشناسی تصرف نمیتوانی کرد مسئله لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را
بصاحبش باید بدهد از مال خود مسئله لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال باید تعریف
کند تا مایوس شود از صاحبش بعد و اگر خود فقیر است بقصد قبول کند و از جناب امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و مجهولات بوقتی که تعریف نکنند یا محو کنند
بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست فصل در صید و ذبایح است
مسئله هرگاه سگ معلم شکار را بکشد باین چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند
اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کنند آن را و شکار وحشی باشد
حلال است مسئله صید یکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود حلال نیست مسئله
هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست مسئله هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد
که مسلم حاضر باشد یا در دست مسلم برسد کفایت میکند حلال بودن آن مسئله اما
همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در تور مثلا یا در جای دیگر بگذارند
تا بمیرد حلال است مسئله هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان مسلم و مؤمن باشد و آن حیوان
رو بقبله و آله از جنس آهن باشد با قدرت و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفا

له
احوط لقطه وقت داد نیست
بیاد

له
کد شتی احتیاط دارد
برفو

میکند مسئله احتیاط آنستکه حیوانی که ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خون
معتدل بیرون اید از رک مسئله اکر حیوانی ذبح کردند بعد انحیاتش معلوم شد که یک رکی
از چهار رک بریده نشده حلال نیست مسئله اکر مثل مرغ و کنجشک مثله سرانرا بکنند
حرام و نجس میباشد مسئله اکر در حال اضطرار حیوانی تند ندان یا بسنگ یا نی ومثل آنها
ذبح کنند حلال است و اکر حیوانی ذابح ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند سهواً عیب ندارد
مسئله اکر بچه حیوان تمام خلقت که موی انهم تمام روییده باشد بذبح مادرش در شکم
مادرش بمیرد حلال است بنا بر مشهور مسئله شرط پاک بودن روغن پیه و دنبه مثل کوشت
و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید کرفت
مسئله ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما کوشت اسب و خر و قاطر مکروه است اما
خر و قاطر اشد کراهت است مسئله تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مکر حشرات
مثل مار و موش مثلا و اما مسوخات احتیاط است مسئله اما مرغی که چنکال دارد مثل
شاهین و هدهد حرام اند و پرستوک خلاف است و کلاغ اقسام دارد مسئله هر کاه انسان
وطی کند بحیوان حلال کوشت مثل کوسفند حرام میشود کوشت آن اکرچه انسان غیر مکلف
باشد و انزال منی هم نشود مسئله هر کاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند
بایدانحیوانرا از ولایت بیرون برد و در جائی دیکر بفروشد اما حیوان حلال کوشت مثل
کاو و کوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و زاید و قیمت آنرا از برای مالکش از واطی کرفت
مسئله اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل مرده اکر روح در آن بوده و اجزائیکه از
مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده مثل استخوان و پشم که پوست روی آن محکم شده و
انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده میشه میباشد پاکست لکن ظاهر انها بدوشتن پاک
میشود و هم چنین است بچه از کاو و شتر مسئله از کوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب

وفرج

وفرج و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و عقده که عوام
دسبل میکویند و پیه که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است
و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاج که در میان آنها سم است حرام است
و از غیر کوسفند هم چنین است مثل کاو و شتر مسئله و چیزهائیکه حرام است مثل شراب
از برای معالجه و در خوردن آن مشکل است مکر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بان باشد
مسئله خبائث که حرام است اکر شتبهم رسد در چیزیکه از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد
است اما اکر خبائث یا چیزهائیکه حرام و ظاهر است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن آن
عیب ندارد مسئله خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو
و خاله و صدیق از مال ایشان اکرچه خویشان نبی باشد و علم بکراهت ایشان نداشته باشد
در همان خانه بخوری و اسراف هم نکنی حلال بود نه بی اذن ایشان مشکل است مسئله جایز است
از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدری که ضرر باو بلوشود فی الجمله با ترتیبش بقسمیکه در
محرمات مذکورات مسئله اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را اکرچه طعام باشد
حرام است مسئله هر کاه شخص قدرت بر دفع ضرر و نفس محترمه داشته باشد اکرچه باب و
طعام دادن هم باشد واجبست براو دفع آن ضرر مسئله هر کاه ترک واجب کرده خود شخص
یا دیکری را جایز است که بجبر از او بکیرد و بقدر دفع ضرر و بر ذمه بکیرد قیمتش را که بعد
بدهد مسئله خوردن خبائث که حرام است از آن قبیل است سرکین و بول حیوان و آب
دهان و دماغ و چشم و عرق آنها مسئله خوردن کل حرام است مکر تربت حضرت
سید الشهداء که کمی از آن بجهت شفا بخورد حلال است مسئله خوردن مال غیر که حرام است
حرمتش ضروری دین است فی الجمله مسئله خوردن چیزی از سفره و ظرفی که در آن شراب
خورده شود و نشستن بر آن خوان در انجا که جزء ایشان حساب شود حرام است اکر ممکن

شود برخواستن واجبست که برخیزد مسئله در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن
یک حد از حدود الهی نافع تر است از باران یکه چهل شبانه روزی بیارد چون سبب منع کردن مردم
میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق و در فقر پرشرعی هم چنین است مسئله
کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل مرتد شد
بعد توبه کند امید هست که بلینه و بین الله توبه اش قبول شود اما از جزائش مشکل است که
بخودش بر کردد و مالش براو حلال نمیشود مسئله هر کاه ملی را سه دفعه احتیاطا توبه او قبول
کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هر کاه توبه نکند زوجه او یا دیکری بداند و بی اذن حاکم او را
بکشد و هر کاه توبه بکند زوجه او را معلوم نیست جایز باشد مسئله حد دشنام دادن هر یک
از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مقتل میشود
و هم چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین هر کاه پیش از اقامه شهود
زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود و الله العالم بسم الله الرحمن الرحیم مسئله
انچه تا اخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم تا بنکات
خدا دستکار شوند مسئله هر کاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون
مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است مسئله هر کاه
کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند
و اکر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی ادعای اجماع کرده اند مسئله
هر کاه کسی شخصی را به بیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد
و هر کاه ایمن نباشد از ضرر آن زن براو حرام نمیشود مسئله مرد پیر و زن پیر هر کاه زنا کنند
ایشانرا اول باید صد تازیانه زد و بعد سنکسار کرد مسئله مردیکه زن عقدی دایم حاضر
دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه براو زد و بعد او را سنکسار کرد مسئله هر کاه ملوک

بالغ

بالغ و نابالغه زنا کنند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما مسئله در کتاب
نجم الهدایه از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور
میکرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتی که کسی با کسی لواطه کند عرش خدا بلرزه
میاید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شوند و بعد از آن حکم
میکند که او را در جهنم اندازند و از اخر حدیث ظاهر شود که او را از جهنم بیرون نمی آورند
و از حضرت امیرالمؤمنین هم مرویست که جماع کردن بد بو پسر کفر است و مرویست که هر کاه کسی بوسه
پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجامی از اتش و لعنت میکنند او را ملائکه اسمان و زمین
و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اکر توبه کند توبه اش قبول میشود مسئله
هر کاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علما فاعل را
بشمشیر کشتن یا سنکسار کردن یا زنده با اتش سوزاندن یا از بالای بلند مثل کوه یا دیوار یا دست
و پای بستن انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله اکر
شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حد شرعی بعضی کشتن قائلند مسئله اما اکر دو نفر در یک
رخت خواب مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند
بر ایشان بزنند مسئله هر کاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است اکرچه پدر و مادر هم
باشد مسئله اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه مرویست از جناب رسول خدا که مساحقه
بمنزله لواطه کردنست مسئله هر کاه زنی فرج خود را بفرج زنی دیکر بمالد صد تازیانه باید زد ایشانرا
اکر محصنه نباشد و اکر محصنه باشد باید سنکسارشان کرد مسئله اکر پیش از ثبوت توبه کنند
حد ساقط میشود و بقول بعضی هر کاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این عمل را کردند مساحقه
کننده را باید کشت مسئله اما قیاده هر کاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان
مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان اکر مرد باشد بقول بعضی علما سر او را باید تراشید و در بلد کردانید

و با او بکر دانند و بعد بیرون کنند مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنا یا مردی
بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل آزاد باشد حد شان تعزیرات و اگر بگوید یکی ولد الزنا
حد شان همین است مسئله اما قاذف را که حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید
با لباس باشد مسئله اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم چنین و دفعه
سویم باید او را کشت یا دفعه چهارم مسئله اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد
او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد مسئله اما البته دزدی کردن آن
موجب بریدن دست و مانند است ربع دینار است و دینار عبارت است از هجده نخود
طلای مسکوک یا چیزی که بقیمت آن برسد مسئله اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه
اول عفو کنند بلکه [دفعه دویم] و سیم هم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید ببرید
و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنابر خلاف مسئله حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را
از بیخ ببرید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعه دویم دزدی کند پای
چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی بکند در زندان باید او را حبس کرد
تا بمیرد و اگر مال ندارد اخراجات او را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید
او را کشت بقول علما مسئله اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا
عصا و سنگ در بیابان یا آبادی بگردد که مسلمانان را بترسانند یا مال ایشان را ببرد یا خود شان را
ببرد مسئله اما حد محارب کشتن یا زدن او یعنی تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای
چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما
و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محارب کسی را بکشد و مال
او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست و پای چپ او را برید و بعد
او را کشت و [illegible] باید کرد بقول علما مسئله اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب نتوان
کرد

کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع
کند بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله هرگاه شخصی امر کند
یکی را بغیر حق که بکش فلان را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس
کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند
کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمدا پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله
دیه قتل عمدی که تعیین بهم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او
صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنیت یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار
گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درم که هر درهمی دوازده نخود و نیم
یک عشر نخود نقره است مسئله دیه یهود و مجوس که جزیه میدهند هشتصد درهم است
مسئله اما هرگاه کسی شخصی را بمهمانی طلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص
بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علما مسئله هرگاه کسی فساد مالی می
کند میرود هرگاه احمال از دست اذیت کسی کند دیه آن با آنکس است بقول علما مسئله
هرگاه شخص سوار باشد و مال الدواب را دواب مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و
اگر غیر مال الدواب را که عیب بر اضر کند یا سواره و ابینه را غیر ضامن است مسئله هرگاه
شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید بدهد مسئله
هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است بدهد مسئله هرگاه
شخص وضع کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه
قتل بنابر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه بروید ارش باید بدهد مسئله هرگاه
شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل را باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل را
باید بدهد مسئله اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد مسئله

دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل و دیه تمام بینی قطع کردن هم چنین است مسئله دیه قطع
کردن دو گوش دیه قتل است و بعض آن بالنسبت است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه
قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است مسئله اما دیه
دو دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل و حدش تا بند دست میباشد مسئله دیه
تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دو
ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و هر بند انگشتی ثلث
دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بندش نصف دیه ابهام است و انگشت زاید دیه آن
ثلث دیه آن انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت اصلی است
و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است مسئله اما اگر شخص وضع کند که ناخن یکی بیفتد
و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید رویید شود پنج مثقال
شرعی طلا است مسئله اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود
دیه قتل است مسئله دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل اوست و دیه یک پستان
ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئله دیه بیضتین دیه قتل است مسئله دیه دو پا
تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ
یا بعدد عشر دیه است مسئله هرگاه کسی اذیت کند بکسی که عقل او زایل شود باید
دیه قتل او بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه قتل بدهد و کری
یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد
و یک چشم دیه نصف قتل بدهد و اگر بو خوب و بد از بینی اصلا درک نکند دیه
قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل باید
بدهد مسئله جراحی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه آن یک شتر است

مسئله دیه

و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آن است

دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است ع

یا نصف شتر بنابر قولی مسئله دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است
بعد از این بعدد نصف دیه مرد است اما دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است مسئله
جراحی که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه دو شتر است
و اگر بسیاری از گوشت را پاره کند سه شتر است و اگر بپرده نازک که متصل با استخوان است
برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان بشود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر است
و اگر استخوان را از جای بجای برد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر به پرده مغز سر برسد
سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرگاه
شخصی بخنجر یا تیر و مانند آنها زخم به پای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی
طلا بدهد و اگر بقدم واقع شود و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه
شخص سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمیکه روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی
طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد
مسئله اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیه
غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند و اگر تجاوز از دیه کند برگشت آن بدیه است
مسئله حمل که سقط کنند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است و از برای
علقه چهل مثقال از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد
مثقال و اگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال اگر پسر باشد و اگر دختر باشد
پانصد مثقال است مسئله هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش هر چه هست
باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه به وارث بدهد بجز شوهر
چیزی نمیرسد و اگر غیری باعث شود بترسیدن یا قسم دیگر غیر بدهد مسئله هرگاه شخص
در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد

کفاره [illegible] اگر در دو بار [illegible]
[illegible] پنج مثقال شرعی طلا بدهد ع

مسئله هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه شخصی
حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد
مسئله هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیب را
باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد مسئله
هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک
گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من نیم
تبریز و سه سیر تبریزی بوده و اگر ده مثقال صیرفی است بدهد مسئله هرگاه حیوان زراعت یا مال
کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد مسئله هرگاه کسی یکی را
عمداً کشت او را عفو کنند یا باید به مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه
ماه مبارک رمضان را بدهد مسئله هرگاه کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید
یکی از سه کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است
بدهد مسئله اما هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره
لازم است این چند مسئله آخر را از فتوای جناب شیخ مرتضی سلمه الله است مسئله هرگاه
شخص حشرات زمین مثل مور و چه یا مگس را بکشد نفس محترم نیستند ضرر ندارد مسئله
گربه هرگاه ضرری برساند جایز نیست کشتن بهتر راندن او و یا به روش برند مسئله زدن حیوانات
یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت و یا زیاده از قوه حیوان را بار کردن و
حیوان را در زیر بار نگاه داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما با حفظ
نکردن همه ظلم است بنا بر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذابست تا شفقت قلب نفس
شود طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناه کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت بقدری
که ترک بدی کنند و اطاعت کنند او را بزنند اگر ایشان را نزد بقسمی که لازم دیه شود مسئله هرگاه

بزدن

بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهند دین است بر ایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند
و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شد طفل که باید بورثه دهند بجهت ضد ادب تمیز بدهد
چیزی از آن دیه بید العبد الحقیر الفقیر المحتاج اقل العباد ابن حسن اسمعیل الله ذنوبی غفر الله
ذنوبهما بحق محمد و آله بتاریخ یوم الاحد بیستم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۷۶